



کتابخانه مجلس شورای اسلامی

کتاب و جزوه در احکام فرائض

مؤلف: حضرت امام علی اکبر (ع)

موضوع فقره یکم - ۱۷۹ بر - فای - ۱۲۵۶ هجری

شماره اختصاصی ( ۱۹ ) از کتب اهدائی : حضرت

تہذیبی اصطلاحی اثرات

کتاب شماره بیست

111421

کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی  
۱۷۳۱  
شماره سند و صفحه  
فصلنامه تاریک تا پیش ۲

کتابخانه مجلس شورای اسلامی

کتاب و جزوه در اعظم کار

مؤلف نصر محمد بن ابراهيم بن ابي بكر بن ابي

موضوع فقہ مجلی ۱۱۹ - ۱۲۵۶

شماره اختصاصی ( ۱۹ ) از کتب هدائی : محمدی

جمهوری اسلامی ایران

تعداد و قیمت کتاب

river

کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی  
۱۷۳۱  
۲۰۰۰  
فصلنامه علمی تأسیس ۱۳۶۰

خطی اہدائی

19



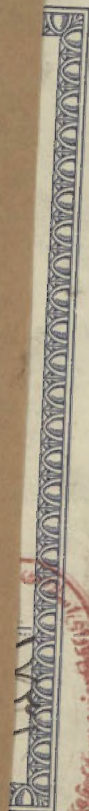
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

19

ع-٢

١١٢١٥١٥

خطی ۱۵



خطی ۱۵



۱۹-ع



خطی ۱۵





بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بدانکه نماز منقسم میشود بواجب و مستحب  
 و اول منقسم میشود به شش قسم **اول** یومیه  
**دویم** جمعه **سیم** عیدین **چهارم** ایات **پنجم** طواف  
**ششم** آنچه بنادر و عهد و نهوهای لازم میشود  
 اما یومیه پس در آن چند مطلب است مطلب

اول

**اول** در اوقات آنها و در آن سه مطلب است بدانکه  
 اول وقت نماز ظهر و زوال شمس است و مقدار هر یک  
 رکعت که اغلب ناس در احوال و افعال با اقتضای باقل  
 واجب بعمل آورند در حق جاظر و مقدار دو رکعت  
 بطریق مذکور در حق مسافر مختص بظهور است  
 و قبل از غروب افتاب بضمیمت مقدار مختص به  
 عصر است و مابین این دو حد مشترک بی الصلا  
 تین است و اول وقت نماز مغرب میل نمودن حرم  
 مشرقیه است از سمت رأس بجانب مغرب چنانچه  
 آخر وقت عشا نصف شب است و مقدار رکفایت



هر يك بمعنی كه ملكود شده مختص باوست و بين  
 الحدین مشترك بين الصلاتین است و اول وقت  
 نماز صبح ظهور سفیده است فوق الافق متصل بان  
 در جانب مشرق که منتشر است در جانب عرض و آخر  
 آن طلوع شمس است مطلب دوم آنکه هرگاه حیض  
 یا نفاس یا جنون یا زحف بهر سبب بعد از دخول وقت  
 نماز اگر بعد از عرض نماز را بعمل نیارده است  
 و از اول وقت منقضی شده است مقداریکه کفایت  
 نماز با شرایط مفقوده نماید قضای آن نماز لازم  
 است و الا فلا و هرگاه این عذرهار دفع شده و آن  
 ثانی

آخر وقت در آن غود مقدار بپیرا که کفایت شرایط  
 هر دو بیکرکعت از نماز صحیح است  
 مفقوده نماید آن نماز واجب و همچنین هرگاه طفل  
 بالغ شد و بعد از بلوغ در آن غود مقدار بپیرا که کفایت  
 وضو و بیکرکعت از نماز نماید ظاهر اینست که نماز ادا بوده  
 باشد پس نیت اول میتواند غور بلکه ظاهر اینست که اگر ن  
 مان کفایت غسل و بیکرکعت را نماید لکن کفایت تیمم و  
 بیکرکعت نماید باز نماز واجب بوده باشد و ظاهر اینست که  
 وسعت زمان بجهت رفع خبث معتبر نبوده باشد  
 و در جمیع صور مذکوره هرگاه اخلاص بنماز در همان  
 وقت نماید آثم است و قضای آن واجب است و آن



آنچه مذکور شد معلوم میشود که اگر قبل از غروب در  
 نماید مقدار این که کفایت پنج رکعت نماز ظهر عصر هر دو  
 بر آن شخصی لازم خواهد بود و همچنین هرگاه قبل از  
 نصف شب در آن کند مقدار پنج رکعت را نماز مغرب و  
 عشاء هر دو لازم خواهد بود **مطلب بیستم** آنکه لازم  
 است قبل از شروع نمودن بنماز تحصیل علم ببل حوز  
 وقت نماز با امکان علم و در صورت عدم امکان  
 علم التمام بظن دخول وقت جایز است مگر آنکه کل  
 اجزای صلوات واقع شود در خارج وقت که در این  
 وقت نماز باطل است یا آنکه در اثنای نماز فساد

اعتقاد

اعتقاد او قبل از دخول وقت مشخص شود اما بعد از آنکه  
 اگر نماز را تمام نماید در بین نماز وقت داخل میشود  
 و بعضی اجزاء نماز بعد از دخول وقت میشود پس قطع  
 نماز در این وقت که مشخص شد که هنوز وقت داخل  
 نشده متعین است به آنکه هرگاه کسی مشغول بنماز عصر  
 یا عشاء شد با اعتقاد اینکه ظهر یا مغرب را بجا آورده  
 است و بعد از آن خلاف آن بر او ظاهر شد پس ظهور  
 خلاف یاد را شنای نماز است یا بعد از فراغ اگر در اثناء  
 است پس اگر شروع بنماز و ظهور خلاف هر دو در  
 وقت مشخص بنماز سابق بوده یا هر دو در وقت



مشترک بوده یا شروع در وقت مختص بنماز سابق  
و ظهور خلاف در وقت مشترک بوده لازم است که عدل  
ول نماز سابق نماید و اگر هر دو در وقت مختص بنماز  
لاحق بوده عدل جایز نیست و همچنین ظاهرا نیست که  
اگر شروع در وقت مشترک و ظهور خلاف در وقت  
مختص بوده عدل نمیتواند نمود و اگر ظهور خلاف  
بعد از فراغ از نماز است پس اگر زمان فراغ از نماز  
لاحق و زمان شروع هر دو مختص بنماز سابق بوده  
یا زمان شروع مختص بنماز سابق و زمان فراغ  
مشترک بوده ظاهرا نیست که این نماز باطل است

و کذا

و اگر هر دو زمان مشترک است ظاهرا نیست  
که نماز لاحق صحیح است پس بنیان بنماید بنماز  
سابق به تنهایی و اگر زمان شروع مشترک و  
زمان فراغ مختص بنماز لاحق بوده یا هر دو  
زمان مختص یا لاحق بوده باشد در این صورت اگر دو  
نیز نماز لاحق صحیح است و نماز سابق قضا خواهد  
شد بود پس مشخص مثله که جواز عدل مختص بین  
که در آثانی نماز است بشرط بقای محل عدل آن  
اذا اینکه هر دو نماز ادائی بوده باشد یا قضای یا مختلف یا هر دو  
باین معنی که عدل منهدا بوده باشد و معدول



الیه قضا و تصور عکس آن اگر چه ممکن است لکن  
 خالی از اشکال نیست و فوات محل عدول موقوف  
 نیست بر یادنی رکن نسبت بعد از الیه بلکه بمطلق  
 زیادتی است پس اگر ایستاده در رکعت چهارم  
 نماز عشا مثلا عدول بمغرب نمیتواند نمود اگر  
 چه شروع بقرآن یا تسبیح باشد **مطلب در بیان**  
 قبله است بدانکه قبله عبارت از فضائی است  
 که کعبه معظمه مشاغل است و از فوق تا سموات  
 و از تحت تا تحت الثری در حق کسانی که ممکن اند  
 از استقبال بان وجهه یمین قضا است در حق

سائیکه

کسانی که ممکن نیستند وجهه فضای جانبی است  
 که تحقق کعبه در آن معلوم یا مظنون باشد و علم  
 بوجهه در صورت امکان لازم است و با عدم امکان  
 اعتماد بظن میتوان نمود همینکه ظن بهم رساند اعتماد  
 بان مظنه میتواند نمود انتظار ظن اقوی لازم نیست  
 مگر اینکه علم داشته باشد که بنا بر ظن اقوی میشود  
 در این صورت احوط بلکه در نیست که حکم بتأخیر  
 وجوب شود و لازم است اجتناب در تشخیص  
 صحت قبله لکن در بلاد مسلمین اعتماد بحادث  
 و مقابله آنها میتوان نمود مگر در صورت علم یا ظن



باید که در وقت نماز  
چهار رکعت باشد  
و اگر در وقت  
نماز باشد

بخلاف بلکه در صورت شك نیز چنین است  
و اگر جمیع جهات در صورت عدم تمكن از طرف نظر  
مكلف مسامحه می نموده باشد بلکه امر قبله منحصر در  
جهة باشد لازم است انیات سه نماز در سه سمت  
و اگر منحصر در دو جهة بوده باشد اکتفا نماید بدو  
نماز در دو سمت و اگر در نماز مشقة القبلة مثل  
ظهر عصر یا مغرب و عشا اول چهار نماز ظهر یا  
جانب صیغاید و بعد از آن چهار نماز عصر را لکن  
لازم نیست که ابتدا نماید به نماز عصر و آن سمتی  
که اول به نماز ظهر نموده بلکه جایز است که اول <sup>فیه</sup>  
شرع

بعل آورد نماز عصر را بسمتی که نماز ظهر چهار مرتباً  
سمت نموده و باید دانست که نماز چهار سمت در وقت  
سنة وقت است امتداد رحالة ضیق وقت اکتفا نماید  
با پنج وقت کفایت نماید پس هرگاه وقت کفایت نکند  
مگر بیک نماز اقتصار به همان یک می نماید و تعدد  
لازم نیست و در تعیین جهة در این صورت مختار  
است و اگر کفایت دو نماز نماید لازم است و هکذا  
و واجب نیست که متعیر تاخیر نماز نماید تا وقت مضیق  
شود بلکه ظاهر اینست که جایز است در اول وقت  
مشغول بنماز شود مگر عالم باشد بر رفع مانع در آن

عدلی بلکه عدل واحد و به بودن جلود در بازار  
مسلمین اعم از اینکه ذو الید معلوم اسلام باشد  
یا مجهول الحال و اگر معلوم الکفر باشد استعمال آن جایز  
نست مگر تذکیران مسلم ثابت شود بمشاهده  
یا اخبار عدلی و عادلان واحد و متاجل و مطرحه  
در بلاد مسلمین پس اگر آثار تصرف در آن بوده ظاهراً  
هر جواز استعمال و الا پس استعمال جایز نیست مگر است  
باشیوت تذکیرة بیکی از وجوه مذکوره یا مطلقاً  
التذکیرة یا مثلاً از هر راه که ظن حاصل شود  
و متاجل و در بلاد مسلمین غیر از بازار پس

رکعت یا هشت رکعت با انقضای زمان طهارت  
اگر چه مابین زمان مختار و عمره بن عند مقدار چهار  
نماز بلکه یک نماز متخلل شده باشد و اگر عند رفع  
شد در حالتی که باقی مانده باشد از آخر وقت بمقدار  
چهار نماز با طهارت ظاهرین است که این مقدار مختص  
بنماز عصر بود باشد و انقضای نماز ظهر هم واجب  
نخواهد بود و هرگاه مقدار پنج نماز از آخر وقت  
در آن نماید واجب است یک نماز ظهر پیش سمتی که  
خواهد و چهار نماز عصر یا چهار سمت و اگر بمقدار شش  
نماز یا هفت نماز باقی مانده در نماز یا سه نماز



وقت در این صورت دور نیست که کسی بگوید لازم است  
تاخیر و اگر از اذان مثلا مقدر چهار رکعت از وقت  
منقضی شد و متخیر در قبله شد بعد از آن <sup>مستحب</sup>  
معاذیر مسقطه تکلیف شده مثل اینکه منعیه حا  
یض شده پس اگر بعد از رفع عن در باقی بر تخیر است  
لازم است رعایت نمودن اذان پس لازم است  
که چهار نماز ظهر قضا نماید و قضای نماز عصر بر  
او لازم نیست بلکه ممکن است کسی اذعان نماید  
در چنین صورت اولى بلکه لازم این بوده باشد  
که تاخیر در قضا نماید تا رفع تخیر شود و اگر متخیر  
نمزد

۸  
نیست در چنین قضاچه اکتفا بیک نماز ظهر منقول  
نمود و اگر مقدر در شانزده رکعت نماز از اذان و اذان  
منقضی شده بعد از آن عن در مسقط تکلیف عارض  
شده ظاهر اینست که قضای نماز عصر در چنین صورت  
لازم نبوده باشد بلکه اگر مقدر هفت نماز چهار رکعتی  
مثلا که شده عن در عارض شود و قضای نماز عصر لازم  
نیست چنانچه اگر مقدر سه نماز چهار رکعتی گذر شده  
مذروى دهد قضا نماز ظهر واجب نیست و اگر  
مذکور شده در صورتی است که در اقل وقت متخیر  
باشد و الا قضا واجب است با نقصانی مقدر چهار

استعمال جایز الاستعمال است والا فلا و اگر مرد شود  
میان که غریبا یا بالباس معمول از حیوان غریبا  
کول الله اول متعین است و اگر مرد شود میان  
لباس از میت غریبا کول الله و میت ما کول الله  
هرتر جمع ثانی است و اگر مرد شود میان لباس  
از میت ما کول الله و از مذکوری غریبا کول الله اشکال  
در ترجیح هست و دور نیست که ترجیح میت ما  
کول الله اولی باشد از عکس یا تخیری <sup>مطلب</sup> و در احکام  
هر بر است بلکه جایز نیست در حق مرد بود  
شدن لباس هر بر محض در نماز و چه در  
غیر

۹  
در سنی که غیر متخیر معتقد این است که قبله  
جایز نیست بی اشکال و اما در سنی که معتقد این  
است که سمت قبله است در حکم مجوز اقتلا اشکال  
است و بدانکه اگر مصلى و اثنای نماز واجب التفات  
از قبله نماید عمل بخلاف قبله بهمه بدین یا بوجه  
تنها یا بکل بدن بجانب می یا بجانب هیسار یا بکل  
بدن بمایمی یا بایسار نماز او باطلست و اگر التفات  
نماید بوجه تنها بجانب میون یا بایسار یا بمایمی میون  
بایسار نماز او صحیح است و اگر سهوا التفات نماید  
بهمه بدن بخلاف قبله یا بجانب میون یا بایسار



یا بوجه تنها بخلاف قبله نماز او باطل است و اگر انتفا  
 نماید بوجه تنها بسوی بمابین یا بسیار یا بمابین  
 و بسیار نماز او صحیح است و اگر انتفات نماید بکل  
 بدن بمابین بمابین و بسیار اگر در این وقت مشغول  
 ببعض واجبات نماز بوده باشد نماز او باطل است  
 اگر چه از واجبات غیری کسبه بوده باشد و اگر مشغول  
 بشغول نباشد حکم بطلان مشکل است و احتیاطاً  
 در اعاده است و اما نماز نافله پس ظاهر نیست  
 که هیچ یک از اقسام مذکوره باعث بطلان  
 نشود اگر چه انتفات بکل بدن بوده باشد مجازاً  
 بطلان

جهت قبله منعند اولاً اگر خطا در قبله ظاهر شود  
 بعد از فراغ نماز پس اگر نماز او بنفس بمابین یا بسیار  
 یا خلاف قبله واقع شده باشد اگر وقت باقی است اعاده  
 او لازم است و اگر وقت خارج شده باشد قضای  
 آن لازم نیست اگر چه در قسم اخیر احوط اتیان  
 بقضا است و اگر به مابین بمابین و بسیار شده نماز  
 او صحیح است و اگر خطا ظاهر شود در انشای نماز  
 پس اگر مابین بمابین و بسیار بوده لازم است که  
 میل نماید بجانب قبله و ظاهر اینست که در حال  
 میل مشغول و اجلی از واجبات نماز لازم که نشود است

و در باقی صور استیناف لازم است و جاهل مثل  
 عامد است پس هرگاه کسی عمداً نماز بغیر جهت قبله  
 نموده باشد نماز او باطل است و جاهل بقی مثل او  
 و اما ناسی پس اگر نسیان او در حکم است یا یعنی  
 که اقل سید است که واجب است استقبال قبله  
 در نماز و فراموش نموده پس اگر مقصر است ظاهر  
 اینست که حکم او حکم جاهل است پس نماز او باطل است  
 اگر چه بین المشرق والمغرب واقع شده باشد بلکه حکم  
 بصحت مشکل است هر چند بسمت قبله شده باشد  
 و اگر غیری مقصر است پس در نیست که آن هم

چنین باشد و اگر نسیان او در موضوع است یا  
 یعنی که اولاً سمعت قبله را تشخیص داده لکن فراموش  
 نموده پس ظاهر اینست که حکم آن حکم مخطی است پس اگر  
 به مابین بمابین و بسیار شده صحیح است و اگر بنفس  
 احدی یا بخلاف قبله شده باطل است بلکه در  
 نیست که در خارج وقت هم لازم باشد قضای آن  
 و این در صورت نیست که ندانند که بعد از فراغ از نماز  
 باشد پس اگر مابین بمابین و بسیار بوده باشد میل نماز بوده باشد  
 نماید بسمت قبله و اگر بنفس بمابین یا بسیار یا خلا  
 جهت قبله بوده باشد نماز باطل و قطع نماز و



استیناف ان لازم است **بلا الله** نماز واجبی در جوف  
 کعبه در حال وضو است جایز است و ظاهر نیست که  
 جایز است در حال اختیار لکن مع الکراهة و اما  
 نماز در سطح کعبه پس بجا می آید استناد به رکوع  
 و سجود مثل سایر مواضع بهر سمتی که خواهد لکن  
 لازم است بخیوی بایستند که در جمیع احوال چیزی  
 از فضای خانه پیش روی او بوده باشد **بلا الله**  
 کیفیت استقبال در حال قیام در نماز نیست  
 که در و سایر مقامیم بدن را بسمت قبله نکند و  
 احتیاط در انکشتن پاها بنیچین است و در  
 حال

۱۳۰  
 حال جلوس قریب باین است و در حال سجود معلوم  
 است که این طریق نیست و در لباس مصلی است  
 و در آن چند مطلب است اول آنست که جایز  
 نیست نماز را جز آه حیوان غیری ماکول اللحم بالذات  
 یا بالعرض صاحب خون جهنده باشد غیر انسان  
 و خز و سحاب و حواصل و نماز فاسد است خوا  
 جز لباس باشد یا محمول باشد بلکه هوای حبسیده  
 همچنین است و اگر چینی نباشد مثل بودن او  
 در جوف قلعه آن در جیب پس نماز باطل نیست  
 و اما اجزای انسان پس در اجزای غیر مجسّمه

نماز باطل نیست اگر چه دندان در بغل باشد مثلاً  
 و اگر آن جز گوشت داشته باشد حکم بیطلان مشکل است  
 و احوط اجتناب است و در اجزای غیر ظاهر نیست  
 که در مثل مو و ناخن و عرق و فی و آب دهان و رمان  
 نماز باطل نیست و اما در مثل دندان و انکشتن و  
 نحوها ظاهر نیست که باطل است و اما مثل شیئی اگر چه  
 شیر پسریده باشد پس حکم خالی از اشکال نیست احو  
 اجتناب است و اگر حیوانی خون جهنده نداشته باشد  
 پس اگر گوشت نداشته باشد مثل شمش و گمان و  
 و مکن شکالی در عدم لزوم اجتناب نیست و همچنین

۱۴  
 است و نبود خصوصاً مثل موم غسل و از این باب  
 است ابراهیم پس اجتناب لازم نیست و اگر صاحب کشت  
 باشد مثل بعضی اقسام ماهی که ماکول نیست در وقت  
 که اجتناب از اجزای آن لازم باشد بخلاف صدف  
 که ظاهر نیست که اجتناب لازم نباشد سبام را  
 و نه که در جوف است و اگر چیزی مشبیه باشد یعنی  
 مرتد باشد مایه ای آنکه از حیوان ماکول اللحم است یا  
 ماکول اللحم پس اگر جلد بوده یا غیر جلد لکن جزء لباس  
 باشد ظاهر نیست اجتناب لازم است و اگر حبسیده  
 است مثل مو ظاهر نیست که اجتناب لازم نیست و



همچنین است استخوان مشبه هر چند احتمال می‌دهد  
 که از نجس العین است باز اجتناب لازم نیست  
 و تاخر پس اجتناب از جامه که از کورن و موی آن  
 بوده باشد لازم نیست و همچنین است جلد آن و  
 اما سایر اجزای آن مثل استخوان و غیره پس ظاهر  
 لزوم اجتناب است و اما منجانب دحو اصل پس  
 مانند جامه شده از جلد و و بر آن حاجت است  
 اگر چه اجتناب احوط است و در اجزای دیگر  
 آن دو حیوان جایز نیست مطلب در اجزای میت  
 است بلا میت اگر از ماکول اللحم است پس اگر چیزی  
 هست

۱۵  
 است که حیوة در او حلول نموده ظاهر اینست که  
 استعمال آن در نماز و غیره جایز است مگر در  
 صورتی که مایع بوده باشد مثل بول و خون و شیره  
 و نحو اینها مثل رطوبت خارج از میت و اگر از اجزای  
 بوده که حیوة در آنها حلول کرده پس نماز در آن بلکه  
 نماز بان جایز نیست اگر چه مالا یتیم به القساوة بوده  
 باشد بلکه استعمال آنها در مقام انتفاع در خارج نماز  
 نیز جایز نیست و معلوم شد از آنچه مذکور شد حکم  
 اجزای میت غی ماکول اللحم که ظاهر العین بوده  
 باشد بلکه حکم در صورت موت افتد میباشد

و همچنین حکم اجزای میت از نجس العین و فرقی نیست  
 در آنچه مذکور شد میان آنکه اجزای میت ملبوس  
 باشد یا خنثی ملبوس یا محمول مایتم به القساوة باشد  
 یا نه مائحه المحیوة باشد یا نه مگر تفصیل در اجزای  
 میت از ماکول اللحم که مذکور شد پس مطلب در جمیع  
 اینصورت اجتناب لازم و با عدم اجتناب نماز باطل  
 است بلا حکم در صورت عدم ثبوت تذکیر قبل  
 صورت علم بمیت بودن است پس استعمال جلد  
 مرده میان اینکه از میت باشد یا از مذکوری در نماز  
 جایز نیست و ثابت میشود تذکیر بمشاهده اخبار

علی بن

۱۶  
 ظهر یک سمت یا سه سمت و چهار نماز عصر چهار  
 سمت میباشد و باید دانست که کسیکه مکلف است  
 به نماز چهار سمت و بعد از فراغ از یک نماز تحویلاً  
 دفع شد پس اگر آن نماز بخلاف جهت قبله شده است  
 اعاده آن بسمت قبله واجب است و الا احوط اعاده  
 است بلکه در نیست که واجب بوده باشد و اگر دفع  
 تحویل در آشنای نماز است قطع آن لازم است اعم  
 از آنکه موافق جهت قبله بوده یا باشد مخالف و اما نماز  
 میت پس ظاهر اینست که اکتفا بیک نماز بهتر است  
 که بوده باشد میتوان نمود و اما غیوان مثل نماز



ایات غیر کسوفی که موقت بوقت نبوده باشد  
تاخیری نماز نماید تا رفع محض شود انوقت یک نماز است  
قبله نماید و اما کسوفی پس اگر وقت وسعت چهار  
نماز را داشته باشد لازم است که عمل نماید و اگر  
وسعت نداشته باشد اقتضای نماز با پنج وقت  
وسعت دارد و در نیست در مثل نماز میت  
نماز کسوف و خسوف در چنین وقتی عمل بمقتضا  
تعمه اولی بوده باشد خصوصاً در مثل نماز میت  
و غیره و باید دانست که جایز است متعیر اقتدا نماید  
بمتعیر و بغیر متعیر و اما اقتدای غیر متعیر بمتعیر

در

غیر نماز و مبطل نماز است مگر در حال حر که  
راجع باشد در شریعت و حال ضرورت و جایز است  
در حق زنان و عده و جوان نسبت بمرءان در صورت  
وخت است که مخلوط بچیزی نباشد که نماز در آن  
جایز باشد پس هرگاه لباس مرکب باشد از آب  
نیم و رباعیات پوشیدن و نماز کردن در آن  
جایز است هر چند آب نیم آن علاوه باشد اما  
دام که صدق حریر محض نباشد و اگر عمره  
باشد بچیزی که نماز در آن جایز نباشد امتزاج  
نمی نماید و حکم کعبه در نماز حکم آب نیم است و اگر کسی

در جامه نماز کند و نداند که آن حریر است و بعد  
از فراغ مشخص شود که حریر بود و ظاهر نیست  
که صحیح است و اگر بداند که حریر است و نماز  
کند و بعد از فراغ مشخص شود که حریر نبوده ظاهر  
هر نیست که باطل بود و وقتی نیست در حریر میان  
ما بین به الصلوة و غیره پس نماز در بند ویر جامه  
یا اگر بند از حریر باطلست و همچنین در کلاه حریر اگر  
رویه و استرجه یا یکی از اینها حریر باشد و اگر بعضی  
از یوه و بعضی از آن حریر باشد پس اگر حریر قلیل بوده  
باشد اشکال در رجوزان نیست و اگر بسیار بوده

باشد

باشد حکم بحوز اظهار ملت الیچه اجتناب از حریر بطریق  
نجات و در حق بطریق احتیاط است خصوصاً در صورت  
نی که کلاه دمیه دار باشد و کلاه دمیه در حریر باشد  
و اما اگر مغز کلاه حریر بوده باشد و دمیه کلاه غیر  
حریر بوده باشد اشکال در آن کم نیست و کلاه حریر  
در غیر نماز جایز نیست پس سر گذاردن آن و اما اینکه  
کمر بند حریر در رکعت داخل کردن بند ویر جامه حریر  
در لیفه ویر جامه و پوشیدن ویر جامه در غیر حال  
نماز جایز خواهد بود اگر چه اجتناب از حریر بسیار  
است و حکم خنثی مشکل در این مقام حکم رجالی است



و اگر مکلف مرد است شود میان لباسی حریم و غیره  
 از لباس اختیار ثانی معتبر است و اگر مرد  
 شود میان شخص و حریم اول معتبر است و اگر  
 مشبه شود بر او هر یو بغیر هر یک از متمکن <sup>نسخه</sup>  
 نباشد اجتناب لازم است و همچنین در صورت  
 مشک با مزاج بد چیزی که نماز در آن مباح است  
 یا نه و اما در وقت بر سرش حریم یا تنصیف یا  
 خواب نموده یا تکیه نمودن حرمت هیچیک <sup>نسخه</sup>  
 نیست و همچنین جایز است سوار شدن بر <sup>نسخه</sup>  
 و ای که روی پالان آن حریم باشد و هم چنین هرگاه  
 روی

روی زمین انداخته شود و اما حریم بخود پیچیده  
 اگر چه ظاهر این است که حکم بصریت نتوان نمود  
 لکن احوط اجتناب است و اما در حال نماز  
 جایز نیست و اما حریم محمول پس ظاهر نیست  
 که باعث بطلان نماز نشود و اما جامه که سجده  
 او حریم باشد یا قیطان از ابریشم در هر دو وقت  
 باشد یا تکه ابریشم یا بند حریم که بقیامند و زند  
 این نماز را و صحیح است مطلب در حکم نماز  
 در طلا است بله آنکه نماز در جامه طلا باطل است  
 خواه طلای محض بوده باشد یا مزوج باشد

پیچیده که نماز در آن جایز نیست یا مزوج باشد  
 همچنین نماز در آن جایز است مثل مفتول تکره و سبک  
 و نحو اینها و اگر لباس طلا یا مزوج بطلا مالایتم به  
 الصلوة بوده باشد پس در مثل بند زیر جامه و کمر  
 بند و عریجی نان باطل است و اما انگشت طلا پس  
 جایز نیست در دست نمودن مردان و ظاهر <sup>نسخه</sup>  
 که نماز اینها باطل است و اما مثل تکه طلا در بنایا  
 در غیر قبا و رختی یا پارچه منسوج از مفتول طلا  
 را سجده لباس نمودن پس مثل این استعمال نیز جایز  
 نیست و در نیست که موجب بطلان نماز نباشد  
 بشود

بشود و اما اثر اش طلا و جلوس بر فرش طلا و <sup>نسخه</sup>  
 که اینها بی حریم باشد و آنچه مذکور شد در صورت  
 طلای خالص است و اگر خالص نبود باطل باشد باین نحو  
 که طلا در کفش آن نموده باشند پس اجتناب باشد  
 در اجتناب از آن است خواه در نماز یا غیر خارج از  
 نماز و اما طلا با خود داشتن ظاهر نیست که موجب بطلان  
 نماز نبوده باشد خواه مسکوک باشد یا غیر مسکوک بلکه  
 پارچه که منسوج از مفتول طلا بوده باشد هرگاه با صفت  
 بوده باشد موجب بطلان نماز نمیشود پس منع در  
 صورت نیست که ملبوس یا جز ملبوس باشد پس طلای



و شد بدو در اجتناب است و در صورت علم اجتناب احتیاط

محول مثل حریر محمول است موجب بطلان نماز نیست  
و آنچه مذکور شد نسبت بر جان است و آثار آن پس  
مطلقا نقصی ندارد نه پوشیده لباسی از طراوت نماز  
نمودن در آن و نه جلوس بر آن و نه خوابیدن بر روی  
آن و نه بر انداختن **طلب** اگر چه چیزی در آن است  
نماز در پایی خود داشته باشد که سائر پشت نماز  
باشد لکن سائر چیزی از ساق نباشد محتاطا نیست  
که نماز باطل نیست لکن احتیاطا در عاده نماز آن  
مکروه و سود نیکی فراموش نموده بعد از نماز نشسته  
گردد **طلب** در لباس مضموم است **بلکه**  
در لباس

هر لباسی که شخصی مالک ضمیمه آن نبوده باشد یا  
مأذون در تصرف در آن از جانب مالک نباشد  
مضموم خواهد بود و نماز در آن باطل است  
و اذن بر همه قسم است **اول** صریح و آن یا مختص  
بفرد است یا مشتمل بر نماز و غیر نماز هر دو است  
اینکه گوید هر تصرفی که خواسته باشی مأذون هستی  
و اگر با وجود اذن علم دارد بعد از رضا تصرف جایز  
نیست و نماز باطل است و اگر ظن دارد بعد از رضا  
یا شاک دارد در رضا عدم ظاهر نیست که تصرف  
جایز نیست و نماز در آن باطل است اگر اذن

در اجتناب احتیاط

نقص ظن بر آنست ظاهر اینست که تصرف جایز است  
پس نماز صحیح خواهد بود **و** فحوی و آن استقامت  
و نماز مالک است و تصرف اعلی با اعتبار آنست  
آن مثل اینکه میگوید بشخص که من را ضمیمه که توایی  
لباس را استعمال کنی در وقت بقاء مثل پس استفاد  
در جاهای او در حال نماز میشود مثل اینکه بدست خود  
میگوید که را ضمیمه استعمال این لباس را عانی در حال  
نماز پس استفاد میشود بر ضمای او نسبت به  
و دست خود یا اینکه بقاء میگوید که را ضمیمه که این  
جایزه را بپوشی در حال نماز پس استفاد  
در ضمای

برضای او میشود نسبت بشخص صالح مقلد  
**سیم** شاهد حال و آن اذنی است که حاصل میشود  
بجمله تصرف بلا حقه حال مالک یا خود و ظاهر  
اینست که معتبر دادن شاهد حال علم برضای مالک  
است ظن کفایت نمیکند مگر در صحای متسعه  
که ظاهر فقها اینست که ظن برضای مالک را کافی  
میدانند و اگر تعارض بهم رسد میان اتسام مذکور  
عمل بمقتضای حال است و اگر کسی فراموش کند مو  
ضعی را مثل اینکه میداند است که این ثوب مملوک  
او نیست و هم چنین مأذون از جانب مالک را



نیست و در آن نماز بطلان دارد لکن در وقت پوشیدن آن و نماز کردن در آن فراوانی کرده بعد از آن نماز متذکر شود ظاهر نیست که نماز صحیح است و اگر حکم را فراوانی کرده مثل اینکه نماز موشی کرد که نماز در لباس مقصوب جایز نیست پس اگر نسیان از تقصیر است مثل اینکه از هر گداری مبالغه و مسامحه فراوانی شده ظاهر نیست که نماز او باطل است و اگر مستند بتقصیر نبوده ظاهر نیست که نماز او صحیح است اگر چه اعاده اترج با احتیاط است و اگر جاهل بود

موضوع است مثل اینکه نماز در لباسی بطلان دارد با اعتقاد اینکه لباس از خود اوست یا مأذون بوده است در تصرف در آن یا اینکه در مالیه او را مأذون نمود با دلیلی که این جامه از اوست یا آنکه انقضا بهمان دلیلی بودن نمود نماز صحیح است و آن لباس بطلان ظاهر نیست و نماز صحیح است <sup>شش</sup> در ستر عورت است <sup>نکته</sup> واجبست بر هر مردی ستر کردن و خصمتی و محاربه غایب در حال نماز و غیره حالت نماز با حضور ناظر محرم و شرط محرم نماز است پس اگر نماز کند با کشف عورتی یا احدیها عمد نماز او باطلست و همچنین

موضوع یعنی اگر چه موشی نموده امیده است که عورت او نکشف است لکن در حال نماز فراوانی نمود یا فراوانی نمود حکم او در هر دو صورت نماز او باطل است و اگر جاهل بموضوع بود یعنی نمیدانست که عورت او مستور نبوده بلکه معتقد مستور دیت بود و بعد از فراغ از نماز مطلع شد که در حال عورت او مستور نبوده ظاهر نیست که نماز او در این صورت صحیح است و اما در آن پس اگر او را دانست و او را که ستر نماید جمیع بدن خود را در حال نماز مگر در رکعت اول و در رکعت دوم و در رکعت اول و در رکعت دوم و در رکعت اول و در رکعت دوم

ان در صورتی که بعضی از آن مقلد از او است من باب المقدمه بیوشد و اما کف پس ظاهر نیست که مراد از آن از آن نبوده باشد تا سر انگشتان و مراد از آن نه محل اجتماع استخوان ساعد و کف است بنا بر این باید چیزی از پائینی تر بپوشد شاید من باب المقدمه بلکه اسلم نیست که پشت و کف نیز پوشیده شود و اما قد نماز پس ظاهر نیست که مراد از قدم از سر انگشتان پا است تا محل اجتماع استخوان ساق و قدم لکن قلیلی پائینی تر از مفصل را بیوشد تا مظهر



شود که مقدر لازم تا پیشانیده و فرقی در وجود  
و عدم ناظر نیست اگر چه فرض بشود در شب قار که  
قطع داشته به نبودن احدی در آن مکان پس لازم  
است که پیشانیده اعمق از آن که مذکور شد و نماز کند  
در صورت اختلاف کلاً و بعضاً نماز باطل خواهد بود  
و اگر آن زن کتبی است پس صحت نماز او موقوف به  
رأس و رقبه او نیست و فرقی میان مرد و زن در عهد  
و نسیان و جهل نیست پس در صورت نسیان نماز  
هر دو باطل و در صورت جهل بموضوع نماز هر دو  
صحیح است و اینها در صورتی که مقدر گریه عالم

است

نحوه

شود به از تفرق از نماز پس اگر در انشای نماز قطع  
شود اگر بعد از اطلاع مباشر فعلی نشد و بدو تا  
ستر عودت نمود و نماز را تمام نمود بی اشکال نماز  
او صحیح است و در نیست که با مختل فصل اگر  
مباشراً فعلی را زانوال نشد باز صحیح بوده باشد و اگر  
قبل از ستر مباشر فعلی را زانوال واجب شده باشد  
نماز او باطلست و اگر متمکن از تحصیل سائر بدو  
فعل منافی نیست و وقت مضیق است بنوعیکه  
اگر نماز را قطع نماید و تحصیل سائر نماید متمکن  
از در رکعت از نماز در وقت با ستر عودت

نخواهد بود لازم است که نماز را تمام نماید با عدم  
ستر عودت لکن اکتفا نماید در رکوع و سجود با  
یما بدل هر یک از آنها و اگر وقت موسع است لازم  
است قطع نماز و بعد از ستر عودت نماز را از  
سر ببرد و اگر با قطع نماز متمکن از تحصیل سائر  
لازم است که بهمان حالت نماز را تمام نماید لکن  
در رکوع و سجود اکتفا نماید بایما بدل پس یابد هر یک  
و فرقی در این حال مابین ضیق وقت و وسعت  
آن نمیباشد و در صورت امن از ناظر محترم  
نماز را ایستاده نماید و با عدم امن نشسته نماید

نحوه

و علی ای حال احتیاط مقتضی اینست که دست را  
بعودت بگذارد و اگر قبل از شروع در نماز عالم بود  
بکشف عورت و در حال شروع فراموش نمود و در  
انشای نماز مقدر گریه اگر متمکن از تحصیل سائر بوده  
باشد و وقت موسع باشد لازم است قطع نماز و  
استیناف مع التشر و ظاهر اینست که قطع نماز لازم  
است اگر چه متمکن باشد از ستر و انشای نماز با عدم  
فعل منافی و اگر متمکن از تحصیل سائر نباشد قطع  
نماز جایز نیست لکن نماز را تمام نماید ایستاده  
و در صورت امن از ناظر با یما بدل رکوع و سجود



را تمام می نماید نشسته در صورت عدم امن و اگر وقت  
 مضیق باشد پس اگر در اثنای نماز متکلم از ستر  
 عورت بوده بنحویکه مستلزم فعل معافی نبوده  
 باشد لازم است ستر عورت و انعام نماید و اگر متکلم  
 باین طریق نباشد نماز را تمام نماید ایستاده با امن  
 از ناظر و نشسته با عدم امن و با وضو دست  
 بر عورت و ایامی بسیر محضه رکوع و سجود **بدانکه**  
 شرطیه ستر عورت مختص نیست بفرائض بلکه در  
 نافله همچنین است و ظاهر اینست که مختص نیست  
 بفرائض بومیه بلکه ثابت است در جمیع احوال  
 مؤمن

مفروضه مثل جمع و عیدین و غایب آیات بلی کلامیکه  
 هست در نماز میت است مختار اینست که ستر عورت  
 لازم نیست و اگر ناظر موجود باشد پس اگر متکلم از  
 ستر بوده و مع ذلک با کشف عورت نماز نماید  
 طاهر اینست که نماز او صحیح است و اگر متکلم نبوده  
 اگر چه بوضع دست بر قبل باشد و نماز را ایستاده نماید  
 طاهر اینست که نماز او باطل است و متعین است  
 که نماز میت را نشسته بعمل آورد لکن در این حالت  
 اگر کسی باشد که متکلم از نماز ایستاده باشد کتفا  
 بنماز اول جایز نیست و **بدانکه** ستر عورت

واجبست در اجزای منسیه از نماز و در سجده  
 سهو ظاهر اینست که لازم نیست و هم چنین سجده  
 شکر و سجود تلاوت **و بدانکه** مراد از ستر لکه واجبست  
 در نماز باین نحو متحقق میشود که اگر فرض شود  
 ناظر محضی در آن مکان بوده باشد و مواضع رؤیه  
 نفوذیت مشفی بوده باشد و نقل نماید بطریق متعاقب  
 رؤیه عورت متحقق نشود و این متحقق میشود  
 بستر عورت از پیش و عقب اقامت جانب راست  
 و چپ پس مستور بر آن است پس ستر عورت  
 از تحت لازم نیست بنابراین هرگاه این معنی متحقق  
 شده

شده ستر لکه شرط صحت نماز است متحقق شده اگر  
 چه در بعضی حالات نسبت بخود مصلی ممکن بوده  
 باشد مثل اینکه نماز در پراهن قضا بعمل آورد  
 در این صورت در حال میل بر رکوع کاهشست رؤیه  
 عورت نسبت بخود متحقق میشود ظاهر اینست  
 که مثل آن مضر بصحت نماز نبوده باشد بحال ستر  
 عورت از تحت لازم نیست مگر در صورتیکه  
 فرض شود که نماز نماید در بالای سقف و از آن  
 سقف سوراخی داشته باشد بخت و این شخص  
 پاها را بر دو طرف سوراخ بگذارد و تحت



شخصی بوده باشد هرگاه نظر بالا نماید عورت او  
 را به بیند در این صورت دور نیست که ستر  
 از تحت نیز واجب بوده باشد **و بدانکه لازم است**  
 ترتیب میان جامه و کلاه و کل پس در صورت آن  
 لباس جایز نیست ستر بمنزل کلاه و برکن درخت  
 و در صورت عدم ممکن از لباس جایز است که  
 ستر عورت نماید بکلاه بلکه با امکان ستر بکلاه و  
 آن لازم است و عدول آن بنماز عاری جایز نیست  
 و لازم است تقدیم کلاه بر کل در صورتیکه ممکن  
 از کلاه و برکن درخت نبوده باشد در این وقت  
 منعی

معینی است که با امکان ستر عورت نماید بکل  
 احتیاط اینست که اینقدر ببالد که حجم عورت مستور  
 شود در صورت عدم ممکن از آن نماز را برهنه  
 میتوان بعمل آورد بلکه نماز عاری را در صورت ضرورت  
 و ضم معینی است و جایز نیست تأخیر در نماز  
 تا ممکن از ستر شود بلکه لازم است رعایت وقت  
 نماز و ظاهر اینست که نماز ایستاده بعمل آورد در  
 صورت امن از ناظر محترم و نشسته در صورت  
 عدم امن از ناظر و علی التقادیر بین جایز نیست رکوع  
 و سجود بطریق متعارف بلکه معینی است ایما

بر بدل هر یک از رکوع و سجود و در ایما میجه  
 سجود لازم بوده باشد که بلند نماید چیز را که  
 سجده بر آن صحیح بوده باشد تا پیشانی بر ما  
 یصلح السجود علیه گذرده شود خواه بدست  
 خود بلند نماید یا به بخود بگوید **و بدانکه ظاهر اینست**  
 که لازم نیست بر عاری در حال نماز دست خود را  
 بر عورت گذاشتن خواه ایستاده و خواه نشسته  
 اگر چه رعایت آن اقرب با احتیاط است و آنچه بدان  
 کوشد که وضع دست بر عورت لازم نیست نسبت  
 بصحت نماز است و اما هرگاه ناظری بوده باشد  
 که ایما

گذاشتن دست بر عورت میجه ستر از ناظر ظاهر  
 هر نیست که لازم بوده باشد پس هر چه لازم است  
 که ظاهر بوده باشد در صورت نشسته اگر چه با اعتبار  
 صحت صلوٰه وضع بد لازم نبوده باشد لکن میجه  
 ستر از ناظر لازم است **و بدانکه واجب نیست بر ناظر**  
 ستر که تأخیر نماید مگر در صورتیکه علم داشته باشد  
 که بتأخیر ممکن از ستر خواهد شد در صورتیکه  
 ظن بمسکون احوط تأخیر است اگر چه ظاهر عدم لزوم  
 تأخیر است **و بدانکه** ما موم عاری مثل امام عاری است  
 در ایما بدل از رکوع و سجود لکن امام می نشیند در



وسط مأمو مین بخوریکه زانوی مام مقلم بر  
 زانوی مأمو مین بوده و ظاهر نیست که لازم  
 باشد که فاطمه مأمو مین در یک صف بایستد  
 تعداد صفوف جایز نبوده باشد و اما کسیکه  
 صورت او مستور بوده باشد و ممکن از قیام  
 و رکوع و سجود بخو متعارف نبوده باشد اقتدا  
 بخیرین نماز میتواند نمود و اگر ممکن از رکوع و سجود  
 بوده باشد و در نیست که باز اقتدا جایز بوده  
 باشد اما رکوع و سجود ا مام بطریق ایما بوده باشد  
 و رکوع و سجود این بطریق متعارف و اگر مصلی  
 ممکن

ممکن باشد از چیزی که سائر احدی لعورتین باشد  
 ظاهر نیست که در بر او مستور نماید و نماز را بارکوع  
 و سجود نماید و اگر مرد شود میان نماز در لباس  
 نجس و نماز عاری یا بایم بدل رکوع و سجود مختار  
 ثابتست بلی اگر ضرورتی داعی شده مثل برودت هوا  
 نماز در لباس نجس بی عیب است و اگر کسی سائونند  
 باشد تحصیل <sup>الکمال</sup> ممکن لازم است خواه بمبا یه  
 یا استجاده یا استعاره و اگر در اینصورت لباس  
 کسی با وجه نماید و در نیست که قبول هبه نماید لازم  
 بوده باشد **بلکه** اگر کنیزی اذاد شده و مطلع بر

اذاد شدن خود نشد مگر بعد از فراق از نماز عازاد  
 صحیح است و اگر در اشای نماز مطلع شد پس اگر در اثناء  
 ممکن از ستر رأس و رقبه خود بوده باشد بخوریکه  
 مستلزم منافی از منافیات نماز نشود ستر نماید و  
 از اطلاع و قبل از ستر نمودن مباشر فعلی از افعال  
 نماز نشود و اگر ممکن نبوده باشد در اشای نماز  
 مگر با تکلیف فعل منافی اگر در ضیق وقت بوده  
 نماز را بهمان حالت تمام نماید و اگر در سهو وقت بوده  
 باشد در اینصورت خالی از اشکال نیست لکن ظا  
 هر ایست که اتمام نماز بهمان حالت در حق آن  
 جایز

جایز باشد و کتفا بهمان نماز تواند نمود لاکن  
 احتیاط اعاده آن نماز است بعد از اتمام و مآهر  
 گاه بعد از دخول وقت و قبل از نماز عالم شود که  
 آقای او را در اشای وقت از او خواهد نمود  
 ظاهر نیست که میتواند نماز را با عدم ستر رأس  
 و رقبه نماید و مآهر گاه بداند که در اشای نماز  
 او را اذاد خواهد نمود باز حکم بلزوم ستر رأس  
 و رقبه قبل از شروع در نماز ممکن نیست لکن  
 احتیاط در چنین صورت مقتضی نیست که تا  
 حیث شروع نمودن در نماز ستر رأس و رقبه خود را



نماید یا سائری نزد خود موجود نماید که بعد  
از تحقق آزادی ستر نماید این در صورتیست  
که وقت از اد شدن مشخص و باشد و اما اگر  
مشخص نباشد اگر نه اند در اثنای نماز از اد خوا  
شد حکم بعد م وجوب ظاهر است و اگر نه اند  
که در اثنای نماز از اد مر شود لکن نه اند که  
چند وقت از اد خواهد شد اگر چه حکم بلزوم ستر  
رأس و کعبه مشکل است لکن احتیاط در این  
صورت مقتضی اینست که قبل از شروع در نماز  
ستر نماید و اما صبیحة که علم بهم رساند ببلوغ مؤ

خود

در اثنای وقت پس اگر میکند که بعد از بلوغ وقت  
و سعت کل نماز را یا یک رکعت از آن دارد پس در چنین  
حالتی صبر خواهد نمود و اگر بداند که در اثنای نماز بلوغ  
خواهد رسید پس اگر اند که بعد از بلوغ در رکعت خواهد  
نمود مقلد از بزرگوار که کفایت یک رکعت نماید پس صبر نماید بعد  
از بلوغ نماز را بقصد وجوب نماید یا ستر رأس و کعبه  
و اما هرگاه اتفاق افتد بلوغ در اثنای نماز با عدم علم  
قبل از شروع در نماز پس اگر بلوغ بچیزی باشد که مبطل  
طهارت بوده باشد و مسقط تکلیف بنماز مثل حیض  
استحالی در آن نیست پس نماز را قطع خواهد نمود

و تکلیفی نخواهد و اگر مبطل طهارت بوده باشد لکن  
مسقط تکلیف بنماز نبوده باشد مثل انزال پس اگر  
وقت کفایت طهارت اگر چه تیمم بوده باشد یا یک رکعت  
از نماز نماید لازم است که بعد از طهارت استیناف  
نماز نماید با ستر رأس و رقبه و اگر بلوغ بچیزی بوده باشد  
که مبطل نبوده باشد پس اگر وقت باقی بعد از بلوغ  
کفایت یک رکعت نماز فضا عداً ننماید بی اشکال نماز را  
تمام میتواند کرد اگر چه با عدم ستر رأس و رقبه بوده  
باشد و قضائی بر آن نخواهد بود و اگر باقی از وقت  
و سعت از اد داشته باشد خالی از این نیست که با تمام

مکمل

جهان نماز مقلداری از وقت باقی خواهد بود که کفایت  
کل نماز نماید یا نه در صورت ثانی قطع نماز لازم و بعد  
از قطع استیناف از نماز خواهد نمود و در صورت  
اولی حکم بجزا از تمام خالی از اشکال نیست ظاهر  
که باز قطع و استیناف صلوة بعد از ستر رأس و  
دقبه لازم بوده باشد **مبحث** در مکان مصلی  
است و در آن چند بحث است **اول** در تفریق مکان  
است **بدانکه** مکان مصلی باعتبار ابعاد و نهیمیت  
عبادتست از محل و توقف مصلی اگر چه بواسطه بی  
باشند یا قضائی که پس میکنند آنرا بدین مصلی در



حالتی از احوال نماز که بوده باشد اگر چه بگویند از  
جامه از بسبب ارتکاب فعلی از افعال نماز بنا بر  
این هرگاه کسی مصلی بر روی هم بگذرد  
و بر روی آن یکی که فوق همه است باشد  
اگر این فردش یا قطعه زمینی که این فردش  
بر روی آن واقع شده همه ملوک مصلی است  
عیناً و منفعتاً یا منفعتاً بتنهائی یا مأذون بوده  
باشد در نماز ایاچه مکان مشخص است پس اگر هر  
فرد بر روی هم انداخت و فرض کنیم که کل این فردش  
مباح است مگر آن یکی که روی زمین واقع شده  
نماز

نماز آن باطلست و هم چنین اگر همه فردش قطعند  
میں مباح باشد لکن فضائی که بدن مصلی آنرا پر میکنند  
در حال قیام یا قعود غیر مباح باشد نماز او باطلست  
و هم چنین اگر همه اینها مباح باشد مگر موضع سجود  
و موضع ستهامه یا بعضی نماز باطل است  
و هم چنین اگر همه مباح بوده باشد مگر فضا شکی بعضی  
از بدن مصلی آنرا پر میکنند در حال سجود یا آنکه  
همه مباح بوده لکن استین مصلی مثلاً در حیثی که در  
محل است واقع میشود بر محل مغضوب نماز او  
باطلست پس مکان مصلی عبارتست از محل و قوف

و قعود آن با محل وقوع اعضای سبعة در حال سجود  
و محل وقوع لباس آن بسبب انباشان با افعال نماز با فضا  
شکی بدن او لباس مصلی آنرا پر میکنند در حال قیام  
و قعود و رکوع و سجود اگر همه اینها مباح است ایاچه  
مکان محقق است و الا فلا و اما مکان باعتبار  
طهارت و نجاست پس میگوئیم صحت نماز مشروط  
نست بخت و مکان از نجاست مطلقاً بلکه انعقد  
که مسلم است آنست که محل چهره خالی بوده باشد  
از مطلق نجاست اگر چه متعلقی بمصلی نبوده باشد  
لکن خلوص مواضع دیگر که ملاقی با اعضای مصلی میشود

از مطلق نجاست معنی نیست بلکه معتبر اینست که خالی  
از نجاست مسریه بوده باشد و هم معتبر در صحت  
نماز مالکیت مصلی است منفعت مکان نماز او را  
لکیت عین بدن منفعت کفایت نمیکند پس میباید  
که یا منفعت ملوک مصلی باشد یا مأذون از جانب  
مالک بوده باشد باذن صریح یا فحوی یا شاهد  
حال و معافی آنها در محنت لباس گذشت پس اگر کسی  
در مکانی نماز بجا آورد که مالک منفعت او نبوده  
باشد و مأذون از جانب مالک نبوده باشد  
پس اگر عالم بود که این مکان مغضوب میباشد نماز



او باطلست خواه عالم باشد که نماز در مکان <sup>مغضوب</sup>  
 صحیح نیست بانه و اگر جاهل بغصب آن مکان بوده باشد  
 اینکه کسی در آنجا نه برود و مأذون نمود که نماز را  
 بجا آورد باید بعد از نماز مطلع شده که آنجا نه  
 مغضوب بوده ظاهر اینست که نماز در صحیح <sup>است</sup>  
 بوده باشد و اگر عالم بوده که این مکان غصبی <sup>است</sup>  
 لکن فراموش کرد و بعد از نماز شدن گرفتار ظاهر  
 اینست که نماز صحیح بوده باشد و اگر <sup>میکند</sup> نیست  
 که در مکان غصبی نماز جایز نیست و بعد فراموش  
 نمود و نماز را در آن مکان با علم بغصب بجا آورد  
 (محرر)

۳۷  
 قبل که نیات او مستند به تقصیر است نماز او با  
 طلست اگر مستند به تقصیر او نبوده باشد ظاهر اینست  
 که نماز او صحیح است سیتم هرگاه کسی داخل در مکان  
 مغضوب شده لازمست که فوراً بیرون رفته باشد  
 از آن مکان قبل که وقت نماز مضیق است و مستحب <sup>است</sup>  
 آن در رکعت از نماز در مکان مباح بعد از خروج  
 ظاهر اینست که تاخیر نماز لازم بوده باشد پس  
 لازم است تعجیل در خروج نموده بعد از دخول  
 در مکان مباح بیک رکعت از نماز در وقت و بقیه را  
 بعد از انقضای وقت بجا آورد و اما اگر مضیق <sup>ت</sup>

در آنجا می بوده باشد که بعد از خروج از مکان مغضوب  
 متوجه آن در رکعت بیک رکعت نماز در وقت بعد از دخول در  
 مباح نبوده باشد ظاهر اینست که نماز در حال خروج لازم  
 بوده باشد لکن لازم است که اجتناب از رکوع و سجود  
 بنحو متعارف معهود نماید بلکه رکوع و سجود بجهت دادن  
 سر بنحویکه بجهت سجود پائین تر بوده باشد مشکل است  
 لکن ظاهر اینست که حرکت دادن سر را فی الجمله بجهت رکوع  
 دانند که زیاده بر آن بجهت سجود مضر نبوده باشد و اگر  
 امتدادی داشته باشد که دو نماز بجا آورد یکی بایمانی  
 با سر بجهت رکوع و سجود و نماز دیگر بایمانی بجهت  
 انشاء

۳۸  
 انشاء خواهد بود و اگر امر نماید مالک بخروج از  
 مکان مأذون نمیدارد تا نای نماز و مشخص شود که مراد او  
 آنست که نماز را قطع نموده بیرون رفته باشد و در  
 نیست که قطع نماز جایز نبوده باشد بلکه نماز را تمام نماید <sup>مستقر</sup>  
 بعد از فراغ بیرون رود لکن احتیاط مقتضی اینست که در آن  
 وقت اقتضای بواجبات نماز ترک امور مستحبیه نموده  
 نماز را تمام نماید و اگر کسی مضطر باشد در سجده در مکان  
 مغضوب بجهت هرگاه مجبور در نماز کردن در آن مکان بوده  
 باشد نماز صحیح خواهد بود و اگر مجبور در مکان هست  
 و لکن مجبور در نماز در آن مکان نیست مثل اینکه مجبور



در مکان مفسوب باشد شبهه در لزوم ایثار نماز در  
 امکان نیست لکن اگر اذن شاهد حال برضای مالک  
 در نماز نمود نه نبوده باشد ظاهر اینست که لازم در <sup>بعضی</sup>  
 اقتضای نماید در تصرف با آنچه کوفه در امکان منک انان  
 نمیشود پس اگر لکن و سجود بطریق متعارف نمیتواند نمود  
 بلکه بجهت رکوع و سجود ایما نماید **چهارم** هرگاه مردی در  
 مکانی مشغول نماز بوده باشد و زن محادی آن مرد  
 بپیش روی او مشغول نماز شود و همچنین هرگاه زنی  
 در مکانی مشغول نماز بوده باشد و مرد در برابر <sup>نش</sup>  
 سر او مشغول بنماز شود ظاهر اینست که در هر دو صورت  
 جایز است

جایز بوده باشد **پنجم** لازم است در مکان مصلی <sup>سوی</sup>  
 جبهه خالی بودن آن نجاست متعلق به غیر معفو عنها <sup>بی</sup>  
 اگر مکانی نجس بخوبی باشد و سرایت هم نکند لکن بقدریکه  
 معفو عنه است نماز فاسد نیست و اگر جبهه بی معبود  
 طهارت محل انعقد نیست که وضع آن کفایت میدهد  
 و تحقیق سجده در بیان چیزی که سجده بر آن صحیح <sup>ست</sup>  
 و در آن چند بحث است **اول** جایز نیست سجده  
 مکرر در زمین یا چیزی که از زمین و رطوبت باشد بشرط  
 آنکه ماکول و یا ملبوس نبوده باشد و سجده بر مثل  
 اجزای کوزه و تنگ و اجزای اینها جایز نخواهد و هم <sup>چیزی</sup>

سجده بر حجر و سنگ و ریزه و اما سجود بر کج ظاهر  
 اینست که جایز نبوده باشد لکن در صورت تعلق  
 از غیر وفق بطریق احتیاط است **دوم** هرگاه  
 چیزی در بلای ماکول باشد و در بلای دیگر ماکول  
 نباشد ظاهر اینست که سجده بر آن جایز نبوده باشد  
 هر چند در بلای که غیر ماکول است و اگر نباتی ماکول  
 باشد در ابتدا آن در انتها مثل برکت و پوست بادام  
 و پوست خرمن ظاهر اینست که حکم هر حالتی تابع  
 آن حالت است پس سجده بر برکت شود و در <sup>حوال</sup>  
 جایز نخواهد بود بخلاف در آخر که جایز است و  
 اقامه

اقامه خرمن و بادام و پسته و فندق که پوست آنها  
 ماکول است در اول نه در آخر پس سجده بر آنها در اول <sup>جایز</sup>  
 جایز نیست و چنینی است در آخر لکن مادامیکه <sup>متصل</sup>  
 اصل است پس بادام مادامیکه شکسته نشد سجده بر <sup>پوست</sup>  
 آن جایز نیست و هم چنینی است پسته و فندق و گرد و بعد از آن  
 آن که شکسته شد و مغز آن خارج شد سجده بر <sup>پوست</sup>  
 آنها در اینحال که منفصل از مغز شده جایز خواهد  
 بود و هم چنینی است پوست خرمن و هند و آنها <sup>متصل</sup>  
 متصل است باصل خواه پاره کرده باشند یا نه سجده بر آن  
 جایز نیست و اما بعد از پاره کردن و جدا کردن ماکول



از آن و از پوست ظاهر نیست که سجده بر آن پوست جل  
 شده از اصل جایز بوده باشد و اگر آن نبات ماکول نباشد  
 در ابتدا ماکول باشد در انتها مثل خرما و زیتون و  
 و نحو اینها پس ظاهر نیست که سجده بر آن جایز نیست در جمیع  
 احوال و اما آنکه در وجوه و شلوكه پس سجده بر آنها جایز  
 نیست خواه قبل از رکوع بوده باشد یا بعد بلکه سجده بر  
 اینها جایز نیست اگر چه از پوست در پیاورده باشند  
 و اما پوست آنها پس ظاهر نیست که سجده بر آنها جایز  
 نیست در حال اتصال با اصل و جایز است بعد از انفصال  
 از اصل و مراد از ملبوس بودن نبات آنست که استعمال  
 ملبوس

ملبوس بوده را داشته باشد پس سجده بر قطن و کتان  
 جایز نخواهد بود خواه قبل از رکوع بوده باشد یا بعد قبل  
 از بافتن بوده باشد یا بعد و هرگاه چیزی بافته شده باشد  
 از معاد اللبس و غیر معاد اللبس مثل لیف خرما پس اگر  
 جبهه در حال سجده واقع شود بر غیر معاد اللبس سجده  
 صحیح خواهد و اگر واقع شود بر معاد اللبس صحیح نخواهد  
 بود و از این قبیلست حصیر پس هرگاه قدری مجزئی از  
 واقع بر آن گیاه شود که حصیر از آن بافته شده است صحیح  
 و اگر واقع شود بر ریمان تنها یا بر ریمان و آن گیاه باشد  
 صحیح نخواهد بود **سجده** جایز است سجده بر کاغذ خواه

ماخوذ باشد از چیزی که سجده بر آن جایز باشد یا نه مثل  
 کاغذ بیکه معمول از قطن و کتان بوده باشد بلکه ظاهر  
 اینست که سجده بر کاغذ جایز بوده باشد اگر چه ماخوذ  
 از حریر بوده باشد لکن اجتناب از این با تمکن از غیر  
 مفروض با احتیاط است و اگر بر کاغذ چیزی نوشته  
 باشد پس مایه الکتابه چیزی نیست که سجده بر آن جایز  
 است شبهه در جواب سجده بر آن نیست و اگر مایه  
 الکتابه چیزی نیست که سجده بر آن جایز نیست لکن مضمی  
 آن کاغذ خالی از کتابه است که وضع جبهه بر آن کفایت  
 میکند در سجده باز جایز است در صورتیکه جبهه طاق  
 شود

شود بر موضع خالی از کتابه و اگر کتابت مستوعب سطح  
 کاغذ است ظاهر نیست که سجده صحیح نبوده باشد  
**چهارم** بدانکه هرگاه کسی وضع جبهه نمود بچیزی  
 که با اعتقاد آنکه آن چیزی نیست که سجده بر آن صحیح است  
 بعد از آن فساد اعتقاد او ظاهر شد که سجده بر آن جایز  
 نبوده پس اگر عالم شد بحقیقت حال قبل از انجاء بدان  
 واجب و متکلی است از رسانیدن جبهه بچیزی که سجده  
 بر آن صحیح است ظاهر نیست که لازم نبوده باشد که پیش از  
 خود را بشکند تا برساند بچیزی که سجده بر آن صحیح بوده  
 باشد بعد از رسانیدن آن انیان بدانکه واجب نماید



و هرگاه در این صورت این شخص ممکن بوده باشد  
 از رسانیدن چیزی که سجده بر آن صحیح بوده باشد  
 بجهه یا این جایز خواهد بود بنا بر این شخص  
 خواهد بود میان رسانیدن بجهه را با آن چیزی یا  
 رسانیدن آنرا بجهه ممکن است تفصیل داده شود  
 در این مقام باین نحو که اگر آن وضعی که سجده بر آن  
 صحیح است یا مساوی است با وضعی که بجهه بر آن  
 قیاس با پائینی تر است یا بلندتر اگر مساوی بوده  
 باشد اولی نیست که پیشانی را بکشد تا برساند بان موضع  
 مساوی که سجده بر آن جایز است و هم چنین است اگر موضع  
 که در میان

که پیشانی را بسوی آن میکشد اخصی از آن موضع اولی  
 بوده باشد باز اگر حکم تبعیه کشانیدن پیشانی بکلمه یقیناً  
 اطلاق خواهد بود از رسانیدن چیزی بر آن که سجده بر آن صحیح  
 بوده باشد به پیشانی و ظاهرگاه باشد از آن موضع اولی  
 بوده باشد خالی از این نیست که علویاً قائم است یا بطرف  
 سر شیب اگر اولی است ظاهر نیست که در ساجد چیزی  
 را که سجده بر آن صحیح است بجهه اولی است از کشانیدن  
 بجهه را بسوی آن موضع مرتفع و این تفصیل در صورت  
 اخصی نیز محتمل است و از آنچه مذکور شد مشخص  
 میشود که پیشانی در اول دفعه بر مثل تر یا کعبه یا بر خنجر

مثلاً گذارده باشد و بعد از آنکه مشخص شد مهر را  
 حرکت دادن تا موضع قرار گیرد اولی  
 است از اینکه سر را از آنجا حرکت داده مهر برساند  
 و اگر عالم شد بحقیقت حال بعد از انبیا و بعد از آن  
 ظاهر نیست که سجده این شخص صحیح بوده باشد و اگر  
 عالم شود بحقیقت حال بعد از رفع راس از سجده  
 اشکال سجده صحیح خواهد بود و اگر عالم شود بحقیقت  
 حال قبل از انبیا و بعد از آن واجب لکن محتمل نیست  
 از رسانیدن بجهه بچیزی که سجده بر آن صحیح  
 بوده باشد و نه از رسانیدن چیزی که سجده

بر آن صحیح بوده باشد بجهه با عدم فعل منافی در  
 نیست که تفصیل داده شود در این مقام ما بین  
 اینکه در سجده آخر است و یا رفع راس ممکن از تحمیل  
 عاصی سجود علیه نیست در این صورت در نیست  
 که بگوئیم سجده آن صحیح بوده باشد پس لازم است که انبیا  
 بدان که سجود نماید در همان حالت و اگر عالم بحقیقت حال  
 در سجده آخر شد قبل از ذکر در آن حالت ممکن نیست  
 از چیزی که سجده بر آن صحیح بوده باشد لکن با رفع راس  
 ممکن از آن خواهد بود در این صورت ظاهر نیست  
 که انبیا بدان که بجهت حالت در حق او منعی بوده باشد



و اگر در غیر سجده آخر است لکن اگر چه در آن حالت ممکن  
 از آن خواهد شد در این صورت نیز مثل صورت  
 مذکوره اتیان بدان کر واجب در همان حالت نماید بد  
 از آن رفع راس نموده بعد از تحصیل مایصح السجود علیه  
 اتیان بمایقی از سجود نماید درین سه صورت اگر چه  
 بحسب ظاهر غایب صحیح است لکن اهمقام در موارد  
 مقتضی رعایت احتیاط است با عاده غایت و اگر  
 مثل صورت سیم است لکن میدانند که با رفع راس  
 نیز ممکن از تحصیل چیزی که سجده بر آن صحیح بوده باشد  
 نیست با عدم فعل صافی در این صورت غایب باطل  
 خواهد

خواهد بود و آنچه مذکور شد در جمیع اقسام در سجده  
 بر پنجس نیز جاریست پس هرگاه در سجده بر پنجس  
 پس اطلاع بر آن یا بعد از رفع راس از سجده است یا قبل  
 اگر اول سجود صحیح است و اگر ثانی است یعنی علم بحقیقت  
 حال قبل از رفع راس از سجود است پس یا قبل از اتیان  
 بدان کر واجب است یا بعد از اتیان بدان کر بعد از  
 اتیان بدان کر واجب بوده باشد ظاهر نیست که سجده  
 صحیح بوده باشد و اگر قبل از اتیان بدان کر واجب بوده  
 باشد اگر در آن حالت ممکن بوده باشد از رسانیدن  
 جبهه بخیزی پاک که سجده بر آن صحیح بوده باشد یا

در وقت پس اگر وقت مضیق است بحدی که اگر غایب قطع  
 نماید تا تحصیل نماید چیزی بر آن سجده بر آن صحیح بوده  
 در آن غایب در وقت نخواهد بود ظاهر نیست که قطع غایب  
 جایز نبوده باشد بلکه معین است که اتمام نماز نماید در  
 حین سجود سجده بر کف یا ثوب بتفصیلی که بیا خواهد شد  
 نماید و اگر موسع است معین است که غایب قطع نماید بعد  
 از تحصیل چیزی که سجده بر آن صحیح است ثم استئناف نماز  
 نماید **ششم** بدانکه اگر مصلی متعلی از سجود بر روض و بنا  
 و کاند بنوده باشد جایز است سجده بر لباس خود نماید  
 لکن لباسی که معمول از قطن و کتان بوده باشد و هم

رسانیدن آنرا بجهت چنان نموده بعد از اتیان  
 بدان کر و تمام نماز نماید و اگر در آن حالت ممکن از این  
 نبوده باشد یا با رفع راس ممکن از این خواهد با عاده  
 فعل صافی یا نه و علی التقادیر این یاد و سجود آخر  
 یاد و غیر آن تفصیل آن بنحوست که بیان شد **پنجم**  
 هرگاه مصلی شروع در نماز نماید و در اثنای نماز  
 عذر وی بجهت رسیدن که ممکن نیست از وضع جبهه  
 بمایصح السجود علیه مثل اینکه بر روی فرش و سعی  
 ایستاده مهری در وسط آن گذارده مشغول نماز  
 شده و در اثنای نماز طفلی آمد و آن مهر را برداشت  
 (درین)



جایز است که در این صورت سجده بر خود قطن و کتان  
نماید یا بر قطعه کرباس اگر چه جزء ثوب بر خود نبوده  
باشد و قاعده ثوب معمول از حریم ظاهر نیست که جایز  
نبوده باشد اگر چه در حق زنان بوده باشد و اما  
مصنوع از پشم و خوان دور نیست که سجده بر آن جایز  
نبوده باشد اگر چه در فصل برودت هوا بوده باشد  
ولکن با تمکن از سجده بر ثوب معمول از قطن و کتان  
چنانچه میان خواهد شد ظاهر نیست که لازم نبوده  
باشد که ثوب از خود مصفی بوده باشد اگر چه ملبوس از  
نیو نبوده باشد و در صورت محلویت غیر جواز <sup>سجود</sup>

خوش

۴۷  
مختص است بصورت اذن او و سجده بر ثوب مقدم  
است بر سجده بر کف و باعده تمکن از سجده بر ثوب  
بتفصیلی که مذکور شد و هم چنین عدم تمکن از سجود بر  
قطن و کتان جایز است که سجده بر کف خود نموده باشد ظاهر <sup>نیست</sup>  
که سجده بر ظهر کف متعین است پس سجده بر بطن کف جایز نخواهد  
بود بلکه لازم است که بطن کف را بر زمین بگذارد و بر ظهر  
آن سجده نماید و محذور است مایه سجده بر کف دست راست  
یا دست چپ و در صورت مستوریه کف اگر مستور بوده  
باشد بقطن و کتان سجده بر آن سائر نماید بلکه احتیاطا <sup>نیست</sup>  
که سائر آن سائر نموده بعد از آن سجده بر آن سائر نماید

بر کف و اگر آن سائر از غیر قطن و کتان بوده باشد حکم مجوز  
سجده بر روی آن سائر مشکلاست با تمکن از سجود بر  
یا کتان یا ثوب منسوج از آنها بلکه جایز نیست و  
ظاهر نیست که هر چه که متمکن از سجود برارض مثلا نیست  
سجده بر ثوب و باعده تمکن از ثوب سجده بر کف متو  
نمود خواه مانع از سجود برارض هر ارت هوا بوده باشد  
یا برودت آن و یا اصناف در جواز سجود بر ثوب  
یا بر کف عدم تمکن است از سجود برارض مثلا در جمیع  
وقت نماز یا نه بلکه در اقل زمان ممکن از وضع  
جنبه برارض نیست همان وقت میتواند سجده بر ثوب

نمود

۴۸  
نمود اگر چه معتقد این بوده باشد که در آخر وقت ممکن  
از وضع جنبه برارض خواهد شد ظاهر ثانی است اگر چه  
احتیاطا در اقل است و هم چنین حال در تبدل مکان  
باین معنی که فرض میکنیم در مسجد متمکن از سجود برارض  
نیست بجهت حرارت هوا لکن در سرداب متمکن  
خواهد بود با وجود این میتواند سجده بر ثوب نماید  
یا نه بلکه لازم است تبدل مکان نموده سجده برارض  
نماید اگر چه ظاهر از طواهر نصوص اول است لکن البته  
احتیاطا در ثانی است حاصل آنست که اگر متمکن از  
سجود برارض یا نیابت غیر ما کول و ملبوس بوده باشد

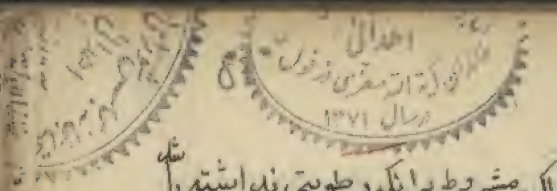


یا کاند سجده بر غیر آنها جایز نیست و در صورت  
 نکلن از هر ستر نوع مختار است میان هر یک که خواسته  
 باشد اگر چه بعضی افضل از دیگری بوده باشد و اگر  
 متمکن از هیچ یک از این انواع تلاثر نبوده باشد جایز است  
 سجده بر طبق و مکان یا ثوب منسوج از اینها نبوده باشد  
 و در صورت عدم تمکن از اینها جایز است سجده بر  
 معدنیات نماید مثل آهن و فیروزه و امثال اینها  
 و در صورت عدم تمکن از اینها نیز جایز است  
 سجده نماید بر چیزی که نه ارض بوده باشد و نه  
 نبات و نه متحصل از اینها مثل لپشم و ثوب  
 دموک

و معمول از آن و برف و امثال اینها و در صورتیکه متمکن  
 از هیچیک نبوده باشد جایز است سجده بر ظهر کف  
 نماید پس جوان سجده بر پشت کف بعد از نماز جمیع <sup>اوقات</sup>  
 بود **هفتم** واجب است که محل سجده بنوعی بوده باشد  
 که جبهه بر آن قرار گیرد پس سجده بر پشته دیک و پنبه  
 و گل رقیق و امثال اینها که جبهه بر آن مستقر نمیشود  
 جایز نیست و اما هرگاه مضطر بوده باشد و در چنین  
 محلی ایستادن بماند نماید لازم است که بزرگ سجده نماید و  
 اگر نظر نماید با اشاره بدل سجده و ظاهر اینست که ایستادن <sup>بر سر</sup>  
 بایمان در حال ایستاده جایز نبوده باشد پس لازم نیست

که بنشینند بجهت ایمان پس علاوه بر آن سجده بایمان صورت  
 است که وقت کل مجدی بوده باشد که جبهه قرار گیرد  
 و اما هرگاه باین حد نبوده باشد مثل زمین که از بزرگ  
 تر شک باشد لکن نه باین حد و این صورت نماز در اینجا  
 جایز خواهد بود و سجده را بطلیق معهود میباشد <sup>بعد</sup>  
 آورد **هشتم** آنچه مذکور شد که میباشد سجده بر ارض یا  
 نبات از ارض بوده باشد مختص بجل جبهه است اما  
 سایر اعضا چنین نیست بلکه آنها اگر چه در حال  
 اختیار بوده بر هر چه واقع شود اگر چه بر روی فرش  
 و حریر و نحو آنها بوده باشد جایز خواهد بود اگر نخس  
 بوده

بوده باشد لکن مشروط بر آنکه وطوبی نداشته باشد  
 که نهدی نماید بر بدن یا لباس مصلی <sup>نهم</sup> ظاهر اینست  
 که بقدر در هم از جبهه لابد منه در گذاردن بر ما  
 و یصح استسجود نباشد بلکه مجده بیکه صادق باشد که جبهه  
 بر آن چو گذارده است و صدق در اقل از آن نیز  
 متحقق است پس اگر محلی که جبهه بر آن واقع میشود  
 نجس بوده باشد مگر محل نهدی از جبهه که بوضع آن  
 نادر صاحتی است که جبهه را با ارض مثلا گذارده سجده  
 صحیح خواهد بود پس معنی در سجده نماز طهارت محل  
 نادر معتبر از جبهه است نه محل کل بدن جبهه لکن





اگر مرد در شود میان سجود بر ثوب طاهر و ثوب نجس  
اول متعین است بی اشکال هرگاه هر دو از یک صنف بوده  
باشد مثل اینکه هر دو از قطن بوده باشد یا هر دو از  
پشم بوده باشند و هرگاه مختلف در صنف باشند مثل  
اینکه یکی از قطن و دیگری از پشم بوده باشد لکن لباس  
نجس بوده باشد باز سجده بر لباس قطن متعین است و  
اگر نجس لباس قطن باشد و طاهر لباس پشم طاهر نیست که سجده بر  
طاهر متعین است پس لازم است که سجده بر لباس پشم نماید  
و اگر مرد در شود میان سجود بر نجس مایع است و علیه و طاهر  
مالایع است و علیه مثل سجود بر نجس و ثوب طاهر

ظاهر نیست که سجده بر ظاهر متعین بوده باشد و چه ا  
سجده بر نبات نجس یا لاغنه نجس و ثوب ظاهر اگر چه از پیش  
بوده باشد و اگر از مرد بوده باشد میان سجد بر نجس مایع  
السجود علیه و سجده مالا یصح السجود علیه ظاهر نیست که اول  
متعین است و اگر مرد شود میان سجد بر نجس مالا یصح  
السجود علیه مثل ثوب نجس و سجود بر عین نجاست ظاهر نیست  
که اول متعین است و اگر مرد دشود مابین سجد بر نجس  
مالا یصح السجود علیه و سجود بر عین نجس مالا یصح السجود علیه  
است و از اینجا معلوم شد که با وجود ممکن از سجود بر نجس  
عدول از سجود بایما جایز نیست و اگر ممکن از سجود بایما  
مگر بر نجس العین ظاهر نیست که بایما بدل از سجود متعین بوده  
باشد و یا اسجد که بر متنجس جایز است در صورتی  
که نجاست تعدائی بمصلی ننگد که اگر تعدائی کند لازم  
عدول از سجده بایما یا آنکه سجود بر متنجس جایز است  
اگر چه نجاست تعدائی نماید ممکن است تفصیل میان نجس که مفقود  
عند بوده باشد بعد از تعدائی چهره و عنوان اگر اقل بوده باشد  
خارج

لازم باشد سجود را گرفتاری باشد فرقا شود میان کسیکه بجهت او  
بخشش نموده باشد قبل از شروع نماز و متعلق آن قطعی نبوده باشد  
و کسیکه بجهت او طاهر باشد اگر اقل است سجود ضعیفی است و اگر  
ثانی است محال شک است اگر چه محکم است حکم بتعمید سجود  
و اگر در این صورت دو نماز بجز اول و در یکی با سجود و دیگری  
با ایما بدل از سجود شاید احوط بوده باشد و نماز با ایما داخل  
باید در بین نماز با سجود در صورتیکه متعلق آن قطعی بجهت نبوده  
باشد و اگر متعلق آن قطعی نبوده باشد نماز با سجود را مقلد  
باید در بین نماز با ایما یاد **در هرگاه** ما ضعیف علیه **سجود** با ایما  
علیه **سجود** و محض و صحت مثل آنکه موضع از نماز می باشد  
و موضع بخشش شنبه یعنی با ایما بمغضوب مشبه **سجود**  
در این صورت یا مضطر است در آن مکان یا نه اگر مضطر  
باید معنی که متعلق آن سجود بر موضع دیگر نیست بی اشکال  
سجود بر آن موضع مشبه بخشش جایز است بلکه لازم و هرگاه  
متعلق نبوده باشد آن سجود بر ثوب طاهر پس حکم خالی از اشکال  
نیست مثل آنچه بیان شد و نیز بدین سجود بر ثوب طاهر  
و از غیر بخشش معنی است سجود بر ثوب طاهر و سجود بر از غیر بخشش  
جایز نبود و مشبه بخشش نبوده موضع محض حکم نمی دارد و  
امداد مشبه بمغضوب پس حکم همان سجود بر آن مشکوک است بلکه



در نیست که در این صورت اعمای منعیه بوده باشد و هرگاه متنگ  
 از سجود بر موضع دیگر بوده باشد خالی از این نیست بآن اشتباه  
 در موضع مخصوص است یا غیر مخصوص و اما در موضع مخصوص مثل  
 اینکه بگویند وضو را در طاق نجس شده باشد و متنگ از نماز در آن طاق  
 دیگر بوده باشد باید او طاق در میان نجس و طاق نجس شده باشد و او طاق  
 نجس مستحب شده باشد بغير آن سجود در آن طاق این دو صورت  
 سواء در آن موضع جایز نیست پس لازم است که نماز در موضع  
 دیگر بخورده باشد و اما هرگاه موضع غیر مخصوص بوده باشد ظاهراً  
 هر یک است که اجتناب واجب نبوده باشد و مراد بخصوص در این  
 مقام آنست که در اجتناب از سجود بر آن مشفق نبوده باشد  
 پس مراد بغير مخصوص در این مقام آنست که در اجتناب از آن  
 صعوبتی نبوده باشد معیار در تحقق مشقت و عدم آن حال  
 اغلب فاسد است **مطلب** در اذان و اقامه است بدانکه  
 مشهور باین فقها و مختاریین الاقوال آنست که اذان  
 و اقامه هر دو مستحب است مطلقاً خواه در نماز جماعت بوده  
 باشد یا فردی جزییه نبوده باشد یا اخفایه جماعت و جزییه  
 بوده باشد مثل جعده یا نه نماز قضائی بوده باشد یا اداقی  
**مطلب** در بیان افعال نماز است بدانکه افعال واجب نماز  
 هشت است **اول** نیت است و مراد از نیت در این مقام

نیت

آنست که مصلحت در حایه شروع نماز قصد نماید  
 که این نماز معین باشد بعلی و نماز او را در جهت امتثال  
 امر خداوند عالم جلّه شانه ظاهر نیست همین قدر  
 کفایت مینماید در جهت صلوة خواه واجب باشد  
 نماز یا سنت ادا باشد یا قضاء تمام باشد یا  
 و احوط قصد اینهاست و فرقی نیست مابین  
 نماز و غیر نماز از عبادات مثل وضو و غسل  
 و نیت و رکوة و خمس و صوم و حج در اینکه  
 نیت در جمیع اینها همان امر قلبی است  
 که متعلق است به هر یک از عبادات مذکوره  
 بکیفیتی که مذکور یا الاضافه بحال هر یک  
 از عبادات مذکوره و اتیان بلفظ بقصد  
 آنکه ملفوظ عینی نیت است تشریح خواهد

متحقق شود بقیه لازم است و هم چنین  
 هرگاه اشتراک میان واجب و مستحب بوده  
 باشد مثل نماز نافله صبح و فريضه بطلان  
 طلوع فجر و حق کسیکه نافله گذار بوده باشد  
 بقیه واجب یا ندب لازم است و گاه  
 هست که لازم میشود بر مکلف در حال  
 نیت تعرض و صف دیگر مثلاً اینکه نماز  
 لازم است در جماعت و اجبه قصد امامت  
 نماید خواه وجوب بان بالذات بوده باشد  
 مثل نماز جمعه و عیدین در حال تحقق شرایط  
 یا بالعرض بوده باشد مثل اینکه در حق خود  
 واجب نموده است بنزد و بخوان که نماز  
 معینی را بجماعت نموده باشد یا امامت و اقامه

بود لکن ظاهراً نیست که موجب فساد اصل  
 عبادت نشود مگر در صورتیکه فرض شود  
 انفکاک ملفوظ از آن امر قلبی که شرط صحی  
 عبادت است لکن ایوب بسیار بعید است در  
 حالتیکه ملفوظ باشد و اراده بوده باشد  
 بلکه در این حالت انفکاک ممکن نیست  
 و ظاهراً نیست که تعیین قصر و تمام لازم  
 نیست اگر چه در اماکن اربعه باشد و  
 آن احوط است و هرگاه تکلیف نسبت  
 بتمام و قصر هر دو ثابت بوده باشد مثل  
 اینکه یکی قضاء دیگری ادا بوده باشد تعیین  
 اتمام یا قصر در حال نیت لازم نیست چنانچه  
 هرگاه این فرض نسبت بتمام یا قصر  
 متحقق



در صورت استجاب جماعت پس بر امام  
لازم نیست که قصد امانت نماید بلکه با قصد  
الفراد اجماع جماعت در حق مأمومی منعقد  
ولکن در حق مأمومی لازمست در صورتیکه  
قصد اقتدا داشته باشد نیست اقتدا نموده  
باشند و مختار نیست که نیت شرط نماز است  
نه جزء آن باین معنی که حقیقت و ماهیت  
نماز مرکب از نیت و سایر اجزای معهوده آن  
نیست بلکه نیت خارج از حقیقه آنست  
و شرط صحت و حصول امتثال است و چون نیت  
طوة عبارتست از قصد بانیان صلو و این  
قصد با اتقای اضطرار نمیشود مگر بجهة غایت  
و فایده و این غایت یا امتثال در طاعت خداوند

عالم است یا مثل ریاء سمعه و نحو اینها  
اگر اول است صحیح است و داعی بر امتثال مختلف  
است مثل خوف و عقوبت در آخرت بر ترک  
امتثال و وصول بشوایب یا هر دو یا فرار از  
مذلت یا تحصیل عزت نزد امر یا هر دو یا  
توسل بمطالب دنیویته بلکه دو نیست  
که حکم بصحت شود اگر چه منظور عزت نزد مردم  
بوده باشد لکن بالتبع نه بالذات پس مکلف  
در حین نیت نادیده اینست که انبیان باین  
غرض میفرمایند بجهت آنکه خلافت عالم جل شانته

امریان فرموده است یا آنکه رضای الهی جل جلاله  
در عمل او رد نباشد یا آنکه این اطاعت محسوب  
خداوند عالمست و نحو اینها پس هرگاه کل این مراتب  
متفق شود خواه هیچ نیت نبوده مثل اینکه محض نیت  
عادت نموده صورت عادت را بعمل آورد یا آنکه نیت  
بالله در آن قصد ریاء نماید در هر دو صورت عبادت  
باطل خواهد بود خصوصاً در صورت ریاء و ریاء عبارت  
از آن است که داعی بر اقدام بعبادت قصد تقرب  
مخلوقین بوده باشد خواه بجهت اینکه او را خوب  
دانند یا بجهت اینکه تعظیم او را منظور داشته باشند

یا اینکه او را چیزی دهند یا اینکه اجابت او نمایند  
و هكذا باین معنی موجب بطلان عبادت میشود  
خواه داعی بر عبادت محض این باشد یا غیر باین را  
چیز داعی قرار دهد مثل اینکه منظور هم اطاعت  
الهی جل شانته و هم تقرب جستن بمخلوقین بوده باشد  
و آثار هرگاه مقصود بالذات نبوده باشد هرگاه طاعت  
الهی جل شانته و طلب عزت بدگاه احد بیت عزت الهی  
و این اعراض دینه مقصود بالتبع بوده باشد ظاهر  
اینست که حکم بمطلان نتوان نمود بلکه آنچه مذکور  
شد در بیان نیت تشکیکی در اعتبار آن در حین



شرح نموده نماز نیست لکن ابقای آن واستمرار  
عینی تا آخر نماز لازم نیست بلکه همان قدر که اتمام  
صلوة نماید بمقتضای آن نیست کافی است در صحت  
صلوة و مراد از استمرار عینی نیست تا آخر صلوٰۃ نیست  
که در جمیع احوال صلوٰۃ شاعر و منکر بوده باشد  
که اتيان باین نماز معوق مینماید بجهت امتناع  
و اطاعت خلاف عالم جل شانه واستمرار باین معنی  
لازم نیست بلکه استمراری که لازم و معتبر در صحت  
صلوة است انست که نیستی که در اول صلوٰۃ متحقق  
شد جمیع اجزای نماز را بمقتضای آن اتيان نماید

نهی

تعبیر از این مطلب می نمایند با استمرار حکمی پس هرگاه که  
نحوی شود باین نحو استمرار شود نماز باطل خواهد  
بود بعد از این مطلب باید دانست که آنچه مذکور  
شد از قصد ریا نمودن در حال نیست بود و اما اگر  
ریا در فعلی از افعال نماز نماید پس اگر قصد ریا نماید  
در فعل واجب از واجبات نماز مثل قرائت یا رکوع  
یا سجده یا نحو اینها پس اخلال با استمرار حکمی خواهد  
بود لهذا نماز باطل میشود خواه اعاده نماید آن  
فعل را بعد از ترک این نیست فاسد و عود بمقتضای  
نیت سابقه نماید یا نه و هرگاه قصد ریا در فعلی از

افعال مستحبیه نماز نماید مثل قنوت ظاهر نیست  
که موجب بطلان نماز میشود و اما هرگاه قصد  
ریا نماید در اثنای صلوٰۃ لکن نه در اجزای واجبیه  
و نه در اجزای مستحبیه مثل آنکه قصد ریا نماید  
در قیامی که بعد از فراغ از قرائت و قبل از میل کردن  
بر رکوع بود یا بعد از آن ترک آن نموده منحنی  
شد بقصد رکوع بعد از عود بمقتضای نیت سابقه  
ظاهر نیست که موجب بطلان نشود پس نماز صحیح  
خواهد بود اگر چه احتیاط در این مقتضی اعاده  
نماز است بعد از اتمام و اما قصد قطع نماز پس اگر

درجی

در حیث نیت این قصد متحقق بوده باشد شبهه  
در بطلان نماز نیست و هم چنین است هرگاه در حیث  
نیت نزدیک و تشکیک در قطع آن داشته باشد  
در رکعت ثانیة و اما نیت قطع در اثنای نماز  
پس اگر حکمی نیت مباشر فعلی از افعال واجبیه نماز  
شود ظاهر اینست که نماز باطل شود خواه اعاده آن  
فعل نماید بعد از ترک آن نیت و عود بمقتضای نیت  
نماز یا نه بلکه دور نیست که چنین بوده باشد اگر چه  
آن فعل از افعال مستحبیه نماز بوده باشد اگر چه  
احتیاط در این صورت مقتضی اتمام نماز



است بعد از آن اعاده نماید و اما هرگاه نیت قطع  
 نماز نمود و در آن وقت مباشرت فعلی از افعال شده  
 بعد از ترک آن نیت و عود به نیت صلاوة شرعی  
 در افعال نماز نمود ظاهر نیست که نماز صحیح بوده  
 باشد اگر چه احتیاط مقتضی اعاده نماز است بعد  
 از اتمام و اما قصد منافی از منافیات شرعیة مثل  
 حدث و تکلم و استبداد و نحو اینها خواهد بود  
 حال نیت بوده باشد یا در اثنای صلاوة پس  
 اگر با علم بمنافیات بوده باشد تفرقه مایمی  
 قصد اینها و نیت قطع که مذکور شد نخواهد بود  
 و اگر

و اگر با جهل بوده باشد تفرقه میتوان نمود باین  
 نحو که باینکه فعل منافی از منافیات خواه در حال  
 نیت بوده باشد یا در اثنای صلاوة در صورت جهل  
 بجهل شرعی و علم وقوع آن منافی صلاوة محکوم شود  
 بصحت بخلاف صورت علم **بدان** چون معلوم شد  
 که نیت صلاوة از جمله شرایط است نه اجزای صلاوة  
 سایر عبادات مثل وضو و غسل و تیمم و رکوع و رکوة  
 و سجده و جنابچه احدی نمیتواند ادعا نمود که نیت  
 و خمس و صوم جز رکوة و خمس و صوم است و هر  
 چنانچه نیت وضو و غسل و تیمم جنای است حال

در نیت صلاوة نیت در همه از جمله شرایط است  
 لکن از شرایط رکنیه است که اخلال با وسعاً  
 و عملاً افساد است **و بدان** هرگاه کسی در نیت قصر  
 صفتی شود که موصوف متصفیف بان صفت باشد  
 وجوب در واجبات و استحباب در مستحب و ادا  
 در ادقضا و رخصا و هكذا **اشکاک** در صحت  
 نیست و هرگاه از راه اشتباه قصر من خلاف شود باین  
 معنی که میدانست نماز ظراً مثلاً واجب است یا نماز  
 شب مثلاً مستحب است میخواست نیت وجوب در  
 اول و قصد استحباب در ثانی نماید لکن  
 استنباط

اشتباهاً قصد استحباب در اول و وجوب در ثانی  
 نمود پس در صحت این قسم هم شک نیست و اگر متعین  
 خلاف شود عالملاً مثلاً این که با علم بمستحب بودن  
 قصد وجوب نماید یا بعکس ظاهر نیست که صحیح بوده  
 باشد و اگر متعین خلاف شود جاهلاً مثلاً اینکه  
 نیت وجوب مینماید در مستحب یا اعتقاد وجوب  
 یا نیت استحباب مینماید در واجب یا اعتقاد **استحباب**  
 در این صورت این شخصی مبدع و عبادت آن  
 باطل خواهد بود پس هرگاه کسی غسل جنابت نماید  
 بقصد وجوب در صورتیکه دمه مشغول بواجب **اد**



که موقوف بر غسل بوده باشد نباشد و غسل هم از راه  
دبکر بر او واجب نبوده باشد و معتقد این هم بوده  
بود باشد که غسل در این وقت بر او واجب است  
و باین قصد غسل را بجا آورد ظاهر نیست که غسل  
او باطل بوده باشد و آنچه مذکور شد در عبادت  
مستقله بود و اما اجزای عبادت پس هرگاه کسی  
قرائت فاتحه الکتاب را در نماز بجا آورد  
اینکه این قرائت در نماز فریضه مستحب است  
صدع است پس اثم و عمل محکوم ببطال خواهد بود  
و اما نیت وجوب در جزء مستحب پس این نیز ظاهر  
این

این است که باطل بوده باشد باین معنی که جزء مستحب  
بجا نیارده خواهد بود لکن حکم فساد صلوٰه مشکل  
است و حکم بصحت نیز مشکل است ظاهر نیست که باطل  
بوده باشد ملحق مقام نیست که اگر کسی در حین اتمام  
باجزای واجبه قصد وجوب نماید و در حین اتمام اجزای  
مستحبه قصد استحباب نماید یا آنکه مطلقاً متعرض  
در اجزای واجبه و متعرض استحباب در اجزای  
مستحبه نشود بلکه قصد قربت مطلقه در جمیع امور یعنی  
ضای خداوند عالم نماید یا قصد وجوب در اجزای  
واجبه و قربت در مستحبه بالعکس نماید عمل آن

در جمیع این اقسام صحیح است و هرگاه کسی غایت  
او مستقر شده که فریضه را با اداب و سنن بجا آورد  
اگرچه بعضی اداب و سنن نبوده باشد چنانچه غالباً  
چینی و منوی او در مقام نیت چینی نمازی بوده  
باشد و اشاره نماید بچینی نمازی که این نماز را  
که بجا آوردیم بجهت آنکه بر من واجبست پس  
حکم بصحت نماز در چینی صورت خالی از اشکال  
نیست و ظاهر نیست که اگر مطلقاً در مقام نیت  
متعرض وجوب نشود اگرچه جمع نماید مابین اجزای  
واجبه و مستحبه بلکه مقصود محض اطاعت بوده  
باشد

باشد همین قدر کفایت کند در صحت عمل و اگر قصد  
وجوب و استحباب هر دو نماید وجوب نسبت باصل  
صلوٰه و استحباب نسبت بفرد این نیز صحیح است  
و بد آنکه ممکن است گفته شود که بجهت احکام سهو  
و شدق تمیزی مابین واجب و مستحب لازم بوده باشد  
معه باب المقدمه و اما هرگاه کسی امتیاز مابین اجزای  
و اجزای مستحبه نماز ننمود و نماز را بجا آورد و در  
نماز سهوی از او واقع نشد ظاهر نیست که نماز  
او صحیح و اعاده آن واجب نباشد و اما معنی قربت  
که متعارف شده اخذ آن در نیت ممکن است که



اراده قریب این باشد که انیان بنام میکنند  
 بجهت آنکه نماز موجب قرب و نزدیکی بنده میشود  
 بدركاه احدیت یعنی مذکور عبد است بدركاه الهی  
 جل و شانه یا آنکه انیان بنام میفایم بجهت قرب  
 بجناب احدیت نظر با اینکه این نماز موجب تجلی  
 از صفای و مناقص و باعث تجلی به بصفاست  
 است باین جهت انیان باین نماز میفایم واقفا  
 اصلی صلوة الظهر آءه لوجوبه قریبه الی الله ایست  
 که من انیان میفایم بنام ظهر آءه فی بجهت  
 بودن آن بر من و بجهت اطاعت و امتثال امر  
 لا

۶۳  
 مدت شانه و هرگاه اشاره بواجب بطریق توصیف  
 شود نه بطریق علت النسب خواهد بود باین نحو  
 که اصلی صلوة الظهر الواجبة آءه قریب الی الله  
 و در نماز افعال نماز قیام است **بد** **نکته** قیام در ان  
 نماز یا واجب دکنی است و ان قیام نیست که در  
 ضمن تکبیر الاخر مروده باشد و هم چنین قیام  
 متصل برکوع و یا قیام واجب غیر دکنی است مثل  
 قیام در ضمن قرائت حمد و سوره و قیام بعد  
 از رفع راس از رکوع و یا قیامی است مستحب مثل  
 قیام در ضمن از کار مستحبی مثل قیام در تکبیر

مستحب و داعیه افتتاحیه و در حال استعاذه  
 و قنوت و مخاینها یا قیامی است مباح و ان قیام  
 است بعد از فراغ از آیات حمد و سوره علاوه  
 از قدر ضرورت و مراد از قیام متصل برکوع قیام  
 است که اذ ان مصلی منتقل میشود برکوع شرعی نه مطلق  
 قیامی که بعد از فراغ از قرائت باشد و نه قیامی که از  
 ان منحنی میشود پس اگر کسی منحنی شد بقصد سجده  
 و قبل از رسیدن به جبهه محل سجده متذکر شد که  
 رکوع را بعمل نیاورد و الا قصه که راست بایستد و  
 بعد از ان برکوع رود بعد از اتمام رکوع رفع  
 دست

۶۴  
 راس از رکوع نماید اتمام نماز نماید پس هرگاه  
 راست نشود نماز او باطل خواهد بود اگر چه خود را  
 بهیئت رکوع برساند و اگر کسی منحنی از قیام شد  
 بقصد رکوع و متذکر شد که اخلال بقرائت سوره  
 مثلا که غوده پس اگر بجهت رکوع شرعی و سلیقه باشد  
 عود بجهت ندارد و منسی جایز نیست و حد رکوع  
 شرعی عبارت از انحنای است که ممکن بوده باشد  
 از رسانیدن دو دست بر سر و در ان و هرگاه متذکر  
 که شود بمنسی قبل از بلوغ باین حد لازم است که عود  
 نماید بجهت ندارد و منسی و هرگاه کسی منحنی شد بقصد



و عود بهیئة رکوع کما تب نمیکند **بلکه** اگر کسی <sup>مستقل</sup>  
 باشد از قیام استقلال<sup>ی</sup> در جمیع احوال نماز شبه در  
 نردم رعایت آن نیست و اگر مستقن باشد از قیام استقلال<sup>ی</sup>  
 در جمیع حالات نماز پس اگر مستقن از قیام<sup>ی</sup> استنادی  
 هست در جمیع احوال نماز لازم است که اختیاری نماید  
 و اگر مستقن است از قیام استقلال<sup>ی</sup> در بعض احوال نماز  
 و از استنادی در بعض دیگر لازمست که جمیع مابقی  
 هر دو نماید قیام استقلال<sup>ی</sup> در مقدر و استنادی  
 در غیر مقدر و خواه هر دو اینها در رکعتی <sup>باشد</sup> وجود یابد  
 یا هر یک در رکعتی و هرگاه کسی معتقد این بوده <sup>باشد</sup> یا

رکوع و قبل از بلوغ بجد رکوع شرعی متذکر شد که احوال  
 بقضوت<sup>۲</sup> بقضوت<sup>۲</sup> نموده عود بجهة تدارک ضوت منسی جایز  
 بلکه مستحب است و اگر کسی منحنی شد بقصد رکوع و قبل  
 از بلوغ بجد رکوع شرعی متذکر شد که رکوع شرعی را  
 بعمل آورده نشسته بقصد سجود ظاهر نیست که نماز  
 او صحیح بوده باشد و اگر منحنی شد بقصد رکوع و قبل  
 از بلوغ بجد رکوع شرعی غافل از رکوع شد یا معتقد  
 این شد که رکوع را بعمل آورده نشسته بقصد سجده  
 و متذکر شد که رکوع را بعمل نیاورده است لازم که  
 راست بایستد و آن وقت منحنی شود بقصد رکوع  
 دو

که هرگاه اختیار قیام استقلال<sup>ی</sup> کند در بعض احوال نماز  
 محتاج میشود بقعود در بعض احوال دیگر بخلاف  
 آنکه هرگاه اختیار نماید قیام استنادی را کل نماز  
 یا قیام با استناد خواهد بود آیا عدول از استقلال<sup>ی</sup>  
 با استناد در این صورت جایز خواهد بود یا نه  
 ظاهر نیست که جایز نبوده باشد پس لازم است  
 که با تمکن از قیام استقلال<sup>ی</sup> این را اختیار نماید  
 اگرچه معتقد این بوده باشد که با اختیار آن محتاج  
 خواهد شد بقعود در بعضی احوال نماز **بلکه**  
 ظاهر نیست که لازمست بر مصلحتی در حال قیام  
 که اعتقاد

که اعتقاد بهر دو یا نماید بنحویکه ثقل بدن بهر دو  
 پاینده باشد خواه بطریق مساوات بوده <sup>باشد</sup> یا  
 با انتقای ثقل بدن را بیای راست پیشتر انداخته  
 باشد یا عکس این خواه کل اینها در نماز<sup>ی</sup> جدا  
 بوده باشد بلکه در رکعت واحد یا در نمازهای  
 متعدده **بلکه** هرگاه کسی مستقن از قیام استقلال<sup>ی</sup>  
 نبوده باشد عدول مینماید بقیام استنادی  
 و اگر مستقن از این نباشد بقعود استقلال<sup>ی</sup> و الا  
 بقعود استنادی و هرگاه مکلف مستقن از قیام  
 بوده باشد نکند بداند که هرگاه اختیار قیام نماید



محتاج خواهد شد با ایما بجهت رکوع و سجود بجملا  
اینکه هرگاه عد دل از قیام بقعود نماید در این  
وقت اگر چه نماز او قاعدا خواهد بود لکن رکوع  
و سجود بطریق معهود خواهد بود پس لازم است  
که اختیار قیام نماید و عد دل بقعود جایز نیست  
و هرگاه کسی اختیار جلوس نماید نمود در نماز  
و ممکن بوده باشد از قیام بجهت آنکه ایستاده  
داخل در رکوع شود این قیام در حق او <sup>جست</sup> از  
پس بر میخیزد بعد از آن بر رکوع میورد لکن ظاهر  
اینست که طمانینه بعد از قیام بر این شخص  
نهی

واجب نبوده باشد و اگر ممکن از قیام نبوده باشد  
از همان جلوس بر رکوع میورد به این معنی که منتهی  
شود بجهتیکه محاذی شود روی او با چیزی که پیش  
زانوئی و هست و ضم کامل از آن است که منتهی  
شود بجهتیکه محاذی شود صجبه او بموضع سجود  
او و هرگاه ممکن نباشد از سجود معهود که وضع  
جبهه بر ما بمع السجود علیه بوده باشد پس هرگاه  
پس هرگاه ممکن از انحناء بنحویکه قسم کامل رکوع  
متحقق شود فصاعدا بوده باشد و این فرع کامل  
و در رکوع اختیار نمود لازمست در سجود که

منحنی شود علاوه از آن مقدار که در رکوع منحنی  
شده تا فرق بین انحناء رکوعی و سجودی حاصل  
شود و هرگاه در این صورت این فرد کامل  
رکوع را اختیار نمود خواه اقتضای نموده  
باشد بفرد ادنی یا نه ظاهر این است که در  
انحناء سجودی لازم است علاوه از مقدار که  
در رکوع بعمل آورده باشد بنحویکه فرق مابین  
دو انحناء حاصل شود و ظاهر اینست که علاوه  
از این مقدار برای او لازم نبوده باشد بجملا  
قد لازم همان قدر است که صادق باشد  
که

که انحنای سجودی اخفض بود از انحنای  
رکوع و هرگاه ممکن نیست علاوه از آن حنا  
نیکه فرد کامل رکوعی متحقق میشود پس اختیار  
مقتضی اینست که در انحنای رکوعی اقتضا  
نماید بفرد ادنی یعنی بفرد کامل تر ساند که  
چه حکم متعین این وعد مرتجوزین فرد کامل  
ممکن نیست لکن رعایت احتیاط در امثال  
این مقام از محسنات اهل ایمانست و بدانکه  
هرگاه مکلف قدرت بر نشستن نداشته  
باشد لازمست با قدرت بپهلوی بخوابد



مجانبت عین و در قبله بهیئت کسیکه او را  
بقی میکند او را در صورت عدم قدرت  
مجانبت عین اختیار جانب یسار نماید  
بعکس انحالت و هرگاه ممکن از هیچ  
یک نباشد به پشت بخوابد یا هارا یا جانب  
قبله دراز نموده شروع بنماز نماید و در  
جیع این سه حالت لازم است که رکوع  
سجود با یمابوده باشد و یمابسر نماید  
با امکان و یمابجهت سجود زیاد تر بوده  
باشد از یمابجهت رکوع و با عدم تمکن  
(از)

از یمابسر یمابجهت نماید و احتیاط مقتضی  
اینست که غرض عین بجهت سجود بیشتر بوده  
باشد از غرض عین بجهت رکوع و اتیان بدگر  
رکوع و سجود در حال یماب نماید یعنی در صورت  
تیکه یمابعدی بوده باشد مذکر رکوع و سجود  
در حال غرض عین اتیان نماید و فتح عین  
در اینجا قائم مقام رفع رأس نماید چنانچه  
در صورت تیکه یمابسر برأس بود اتیان بدگر  
نماید و بعد از حرکت رأس و آرام گرفتن  
و بالا نمودن رأس قائم مقام رفع رأس

در رکوع و سجود خواهد بود و مخفی نماید  
که یمابجهت رکوع و سجود مختص بصلوة  
اضطجاعی یا استقائی نیست بلکه ثابت است  
در هر موضعی که ممکن از رکوع و سجود  
بطریق معهود نبوده باشد و ظاهر اینست  
که واجب است در حال یماب بجهت سجود اگر  
ایماب برأس ممکن بوده باشد بلند نمودن  
چیز زیر که سجاء بران صحیح بوده باشد  
اگر ممکن بوده باشد از بلند نمودن آن  
چیز یا بنفسه یا بمعونه غیری انوقت بمعونه  
(بغیر)

ایماب برأس جبیه و بان چیزی برساند  
و اما هرگاه ایماب برأس ممکن نبوده باشد  
بلکه مکلف بر او ایماب چشم نبوده باشد ظاهر  
اینست که رسانیدن چیزی را که سجاء بران  
جایز بوده باشد به پیشانی واجب نبوده  
باشد پس کفای بجهان ایمابعدی بجهت  
سجاء کفایت میکند لکن در صورت امکان  
اگر رعایت آن نماید شاید اسلام بوده باشد  
و بد آنکه هرگاه مکلف مشغول بنماز  
شد با قیام استقلال و عاجز شد از انما



است و همچنین است حال در ترقی و خفت  
مرض یعنی هرگاه شروع بنماز نمود مضطجعا  
و بعد ترقی در حال او بهر سبب منتقل میشود  
از اضطجاع بقعود استنادی و همچنین <sup>است</sup>  
حال از قعود استنادی با استقلال و از  
قعود بقیام و هکذا او ظاهر اینست که تأمل  
نبوده باشد در لزوم ترک قرائت در  
صورتیکه انتقال از حالت ادنی با علی  
بوده باشد مثل انتقال از اضطجاع بقعود  
و از قعود بقیام و کلا صیقه هست در <sup>صورت</sup>

نماز بان حالت منتقل میشود از قیام  
استقلال بقیام استنادی انتصافی عجز  
از این منتقل میشود از قیام انتصافی  
با امکان و با استنادی با عدم امکان و  
در صورت عجز منتقل میشود از قیام  
بقعود استقلال و با عجز از این منتقل  
میشود بقعود استنادی انتصافی و با  
عدم امکان منتقل میشود بقعود انحنا  
و با عجز از آن منتقل میشود با اضطجاع این  
در حال اشتداد مرض و ترک مکلف  
است

وجوب یا مایبی اینکه این تکبیر الا  
حرام است اگر چه قصد قربت مطلقه در  
نماید همان تعیین اینکه این تکبیر <sup>تکبیر</sup> الاحرام  
است یا اینکه این تکبیر تکبیر نیست که بان  
دخول در نماز متحقق میشود کفایت میکند  
در امثال و امتیاز و **بدانکه** تکبیر  
الاحرام در کن نماز است پس اخلال بان  
موجب بطلان نماز است خواه عمداً بوده  
باشد و خواه سهواً و تقاضی در این  
باب نمیشود مایبی اینکه اخلالی

عکس است و ظاهر نیست که فرق مایبی  
حالتی نبوده باشد یا بمعنی که ترک  
استقلال بقرائت در هر دو صورت  
لازم است <sup>نیت</sup> از افعال نماز تکبیر  
الاحرام است **بدانکه** هرگاه کسی معتاد  
مکرر بکفایت تکبیر الاحرام پس تکبیر نسبت  
باو متعین است احتیاج به تمیز نخواهد  
و اگر تکبیرات سبعة اختیاریه را بغل میآورد  
هر یک را که میخواهد تکبیر الاحرام قرار  
بدهد مخیر است در آن مایبی نیست  
وجوب



بنفسه ان بوده باشد یا مجزئان یا بامر معنی  
در آن و خلال مجزئ اعم از اینکه احد جزئین  
تکثیر بوده باشد یا بعض اجزاء هر یک از  
جزئیات خواه تبدیل بوده باشد یا با سقاط  
و هم چنین است حال ادای حرف از مخرج حرف  
دیگر نمودن در جمیع این صور همان باطل  
خواهد بود و همچنین است حال در صورت  
زیادتی کلمه و اما در یادتی حرف پس اگر  
بسبب غیر اشباع است همان باطل است  
و اگر بسبب اشباع حرکت است پس تحقیق  
مسئله

مسئله بنحویکه شامل ما میسوزد و غیره شود نیست  
که حرفی که اشباع حرکت از میشود یا ضمی غایب است  
یا غیر ضمی غایب است پس اینست که ما قبل از  
ضمی غایب ساکن است یا متحرک اگر ساکن است  
اشباع حرکت آن ضمی بنحویکه مولد حرف بوده  
باشد جایز نیست مثل علیه و سنده و غنه و اگر  
ما قبل از ضمی غایب متحرک است پس اگر  
مکسور است اشباع حرکت بنحویکه کور  
زم است و اگر وقف نماید حاجه اشباع نیست  
و اگر مضموم یا مفتوح است مشخص است که

در حال وقف اشباع نمیشد و اما در غیر  
حالت وقف پس ظاهر اینست که معهود و معتاد  
در امثال این مقام اشباع ضمی است بنحویکه  
مولد و او بشود بنا بر این اکتفای بکثر از این  
محل اشکال است و اگر حرکت حرفی است که آن  
حرف غیر ضمی غایب است پس آن چند قسم است  
اول آنست که بعد از آن حرف حرف مد میباشند  
لکن حرف مد در خط نیست بلکه همان ملفوظ  
است در این صورت اشباع حرکت آن حرف  
مد که مقدم بر حرف مد ملفوظی است بی  
است

است اگر چه اشباع حرکت آن حرف مولد حرف  
بوده باشد خواه مولد و او بوده باشد مثل  
نوت یا مولد الف بوده باشد مثل صدق یا مولد  
یا بوده باشد مثل حم و الم و نحوها مخفی نما  
نک که کلام در اشباع مجد یکبار اصل حرف مد  
حاصل شود نیست بلکه علاوه از آن مقدار است  
قسم دوم آنست که بعد از حرف که اشباع حرکت  
آن منظور است یکی از حروف مد است و آن حرف مد  
مکتوب میباشد در این صورت سبب مد یا  
موجود است یا نه در صورتیکه سبب مد موجود



است یا همزه است یا سکون در صورتیکه همزه  
 بوده باشد یا آن همزه حرکت مله در بیان کلمه میباش<sup>شد</sup>  
 یاد رد و کلمه و در صورتیکه سبب مله سکون  
 بوده باشد این سکون یا ذاتی است یا عارضی  
 پس مسئله بر چند قسم میشود **اول** آنست که **سبب**  
 مله همزه بوده باشد لکن با حرف مله در بیان کلمه  
 جمع شده باشد در این قسم ظاهر اینست که اشباع  
 حرکت آن حرف مقدم بر حرف مله لازم بوده باشد  
 محذوره یک مولد حرف بوده باشد **دوم** مثل اینست  
 لکن سبب مله همزه است در اقل کلمه ثانیه  
 بوده

بوده باشد در این صورت اگر چه حکم بلزوم  
 اشباع حرکت آن بنحو مله کور مشکل است  
 لکن شبهه در جواز آن نیست تعبیر از قسم **اول**  
 جمله متصل میمانند و از قسم ثانی جمله منفصل  
**سیم** آنست که سبب مله سکون لازم بوده باشد  
 مثل **آبَه** و **نَحَا جَوْنِ** و **لَا الصَّالِحِ** در این  
 نیز ظاهر اینست که اشباع حرکت آن حرف  
 مقدم بر حرف مله لازم بوده باشد و تعبیر از  
 این جمله سکون لازم مدغم میمانند **چهارم**  
 آنست که سبب مله سکون غیر لازم بوده باشد

در این صورت نیز اشباع حرکت آن حرف  
 بنحویکه مولد حرف بوده باشد یا اشکال  
 جایز است مثل **العالمین** و **نحوان** **پنجم** آنست  
 که حرف مله منفصل از سبب بوده باشد یا این  
 معنی که همزه و سکون بعد از حرف مله نبوده  
 باشد خواه مقدم بر حرف مله بوده باشد  
 مثل **امی** و **اوتی** و **ایمانا** یا مقدم نبوده باشد  
 مثل **رحیم** و **غفور** و شدید در غیر حالت وقف  
 در جمیع این صور اگر چه در اخلال با اشباع حرکت  
 آن حرف که قبل از حرف مله است مطلقا  
 نیست

حرفی نیست لکن حکم بعدم جواز از اشباع آن  
 بنحویکه ضعف امتداد معتبر حاصل شود بلکه حکم  
 بفساد عمل بسیار مشکل است بلکه ممکن نیست  
 بنا بر این هرگاه کسی اشباع در ضمه فای غفور  
 رحیم نمود بنحویکه امتداد منجر شد بقدر واد  
 حکم بعدم جواز آن ممکن نیست و همچنین در کسر  
 حای رحیم در غیر حالت وقف و همچنین در افتاد  
 آن مثل امتداد الف لفظ جلاله در مثل الله اکبر  
 در اشباع الف در سبحان ربی الاعلا و نحو اینها  
**ششم** اشباع حرکت است در غیر اقسام مذکوره



و این نیز پنج قسم میشود **اول** نسبت  
که اشباع حرکت نماید بنحویکه مولد حرف بوده  
باشد و آن حرف در مثل ان مقام موضوع باشد  
بجهت معنی و آن معنی مقصود قاری نیز بوده  
باشد مثل اینکه اشباع فتحه قاف نمود در خلق  
در آیه سبح اسم ربك الاعلى الذي  
خلق مجد يله الف حاصل شود معلوم است  
آن الف در مثل این مقام موضوع است  
از برای علامت ثنیه و این معنی را قصد  
نماید تشکیکی در عدم جواز و بطلان عمل در این  
مورد

۷۷  
صورت نیست **دویم** مثل نسبت مکرر و فصل  
انچه را که زیادتی مقتضای این بود یعنی قرآن  
نموده با اشباع فتحه قاف در آیه شریفه بنحو  
مذکور لکن قصد اینکه صیغه ثنیه است ننموده  
یا آنکه قصد عدم آن نمود مختار در این قسم  
جواز و بطلان عمل است **سیم** نسبت که آن حرفی  
که از اشباع حرکت حاصل شده اگر چه در مثل آن  
مقام موضوع نیست بجهت معنی لکن موجب  
راجع کلمه مزید فیها میشود و در تحت بعضی  
الفاظ موضوعه مثل اشباع در فتحه بای کبر

مجد یله بگوید اکیار و حرف زاید بسبب  
فتح در این مقام اگر چه وضع بجهت معنی  
نشده است لکن باعث این شد که این لفظ  
مدرج شد در تحت بعضی الفاظ موضوعه  
نظر باینکه اکبار جمع کبر است و کبر نقاره و  
دحل را گویند و این نیز برج و قسم است بجهت  
آنکه این معنی با ضوی قاری هست یا نه  
در صورت **اول** تشکیکی و فساد آن نیست  
و اما در صورت ثنیه پس مختار در این  
نیز فساد عمل است و فرقی درین باب  
نماید

۷۸  
ما بحت آنکه اکتفا باین نماید یا اعداد بر  
صحیح نماید نیست مکرر و صورتیکه فرض  
که این اشباع سهواً باشد در این صورت  
عالم بحقیقت حال شده با بقای محل تلافی  
لازم و یا تجاوز از محل تلافی نمیداشد و در  
هر دو صورت عمل صحیح است و از آنچه مذکور  
گوشد حکم چهارم از اقسام **قسم** خمس معلوم شد  
**قسم پنجم** از اقسام مسئله نسبت که اشباع  
نماید بنحویکه مولد حرف بوده باشد لکن نه  
از قبیل قسم **اول** و نه از قبیل قسم ثانی



مثل اشباع ضمه دال الحمد لله بنحو یک  
 طو حاصل شود و اشباع کسره ها جلالت  
 بنحو یک یا حاصل شود و نحو اینها ظاهر  
 حکم بطلان عمل است در این صورت یانه  
**بدانکه** تفاوت نیست در حکم فساد در  
 اقسام مذکوره مابین اینکه غار بوده باشد  
 یا غیر غار مثل تلاوت قرآن که برای شخص  
 لازم شده باشد بسبب اجاره یا غیر اجاره  
 بلی فرقی که هست مابین تلاوت قرآن مثلا  
 و نماز آنست که اگر تیان بچنین عمل در تلاوت  
 مقرران

قرآن نماید اجترایان نمیتوانند نمود  
 لکن با تدارک و تلافی بنحویکه اخلال در ترتیب  
 واقع نشود عمل بی عیب است و صحیح است  
 و اما در غار پس اگر سهواً چنین عملی از  
 او صادر شده باشد و از محل تجاوز ننموده  
 باشد لازم است تلافی نماید و تلافی غار  
 محکوم بصحت است و اگر بعد از تجاوز از  
 محل متذکر شود تلافی ضرور نیست بلکه جایز  
 نیست و نماز صحیح است و اما هرگاه عمل  
 نموده باشد پس ممکن است تفصیل داده

شود و رای مقام باین نحو که اگر بی اشباع موجب خروج  
 یا موجب بی میشود که مرتباً بیجا خارج از قرآن  
 و عادی ذکر شود یا نه اگر اول است مثل اکیا  
 که مصدر آن هیچیک نیست در این صورت  
 حکم شود به بطلان نماز و اعاده مثنوی  
 نخواهد بود و اگر چنین نموده باشد اگر چه  
 در صورت اجترایان نماز فاسد خواهد  
 بود لکن هرگاه اعاده نماید بر وجه  
 صحیح صحیح خواهد بود و از آنچه مذکور شد  
 ظاهر میشود حکم چنین اشباع در اذکار  
 مستحب

چه نماز باین نحو که اگر بی اشباع موجب خروج  
 از ذکر بودن شود نماز باطل خواهد بود و اگر  
 نه فساد نمیخواهد بود و در صورت عمد  
 و اما در صورت سهواً مطلقاً موجب بطلان  
 نیست اگر چه امثال بیان ذکر موصف در جمیع  
 احوال کرده نخواهد بود **مخفی** غافل که آنچه  
 مذکور شد در صورتی بود که اشباع حرکت  
 مرفعه نماید که از جمله اقوال ثابته در غار  
 بوده باشد خواه در قرائه بوده باشد  
 یا از کار واجبه یا از کار مستحب و اما



هرگاه غیر از اینها بوده باشد مثل اینکه  
در اشای نماز تکلم بحر فی نماید یا استماع  
حرکت آن بخوبی که مولد حرف بوده باشد  
اشکال و آن هست ظاهر اینست که اگر  
صحت اینصورت نماید باعث بطلان نماز شود  
و اما اگر ساهیا بوده باشد ضرری ندا  
شته باشد یعنی موجب بطلان نماز  
ننشود  
اگر چه موجب سجده سهو شود **بدانکه بعد**  
از این که این مباحث معلوم شده بود  
میکنم بچیزی که کلام مادران بود  
بی

۸۱  
پس میگویم تکبیر الاحرام هرگاه اشباع در فتحه  
همزه نماید باین نحو که بگوید الله اکبر مثل الله اذن  
کلم بی اگر قصد معنی استقام نماید شبهه در  
بطلان نماز نیست و هرگاه با این معنی منوی  
نبوده باشد مختار اینست که موجب بطلان نماز  
شود استیناف آن لازم بوده باشد مگر  
در صورتیکه سهوا بوده باشد در <sup>بصورت</sup>  
ظاهر اینست هرگاه اعاده نماید بخوبی صحیح نماز  
صحیح باشد و اما هرگاه اشتداد الف جلاله یعنی  
الف متخلل صابیه لام و های جلاله در زیاد

نماید بضعف آنچه بان امثال حاصل میشود  
ظاهر اینست که حکم بفساد و لزوم استیناف نمی  
توان نمود بلکه ظاهر اینست که صحیح بوده باشد  
و اما هرگاه ضمه هاء جلاله را اشباع نماید  
بخوبی که در حاصل شود پس قاعده اشتغال  
مقتضی حکم و عدم حصول امثال است و اما <sup>فساد</sup>  
اشباع فتحه باء اکبر بخوبی که مولد حرف  
هر بوده باشد پس حکم بفساد آن اظهر است  
اگر چه نادری نبوده باشد آنچه را مثل این هیئت  
موضوع باذای او بوده باشد و همچنین <sup>است</sup>  
می

۸۱  
حال در اشباع فتحه همزه اکبر مجدداً کور  
**بجای چهارم** و در دوم قیام است در جمیع اجزای  
تکبیر الاحرام **بدانکه** لازم است بر مکلف  
در صورتیکه متمکن از قیام بوده باشد ا <sup>تبار</sup>  
به تکبیر الاحرام نماید در حال قیام پس <sup>در</sup>  
این صورت ا <sup>تبار</sup> بان قاعده یا حقی را  
ده قیام یا شروع قبل از انتصاب نماز باطل  
است و همچنین هرگاه آنها نماید بتکبیر در  
حال انحنای میجه رکوع اگر چه در حق مأمو  
مستحب بوده باشد و چنانچه واجب است



است چنانچه نماز باطل میشود بسبب <sup>خلال</sup>  
 بان باطل میشود بسبب زیادتی آن خواه  
 عمل بوده باشد یا سهواً بنا بر این <sup>هرگاه</sup>  
 تکبیر الاحرام را بعمل آورد ثانیاً نماز باطل  
 میشود و هرگاه ثالثاً بعمل آورد نماز صحیح <sup>خوا</sup>  
 هد بود و همچنین است حال در هر فردی  
 از آن نماز صحیح میشود و در زوج باطل  
 صحیح <sup>ششم</sup> اگر کسی نیت نماید که این تکبیر  
 الاحرام مر بوده باشد لکن مجزئ از تکبیر <sup>الکرم</sup>  
 بوده مثل ما موم مسبوق بركوع مضایقه

رعایت قام در حال تکبیر الاحرام <sup>جیب</sup>  
 است رعایت جمیع واجبات نماز در آن  
 مثل طهارت از حدث و خبث و استقبال  
 قبله و استقرار و سترویت و غیر ذلك  
 پس هرگاه اخلال بهر يك از اینها نماید  
 اگر چه در جزئی از اجزاء تکبیر الاحرام  
 بوده باشد نماز باطل خواهد بود  
 بحث پنجم در بیان بطلان نماز است  
 بسبب زیادتی تکبیر الاحرام <sup>بدانکه</sup>  
 تکبیر الاحرام از جمله اجزاء رکعت نماز  
 است

چهار رکعتی و سه رکعتی باین نحو که متعین  
 است قرائت حمد و اینها بالاتفاق و  
 وجوب تخیری پس در رکعت ثالثه از  
 نماز مغرب و رکعتی اخیری از نماز صبح  
 رکعتی نظر باینکه مکلف مخیر است در اینها  
 مابین قرائت حمد و تسبیحات اربع  
 مختار نیست که امتثال در نماز مستحب  
 ممکن نیست مگر بد و صورت اتیان ظاهر  
 یا قرائت حمد و سوره یا اقتضای حمد تنها  
 و <sup>دوم</sup> بدانکه هرگاه کسی اخلال نماید بقرائت

صحت آن نداریم بخلاف اینکه فصلی شکر نماید  
 چهارم از واجبات نماز قرائت است و در  
 آن چند بحث است <sup>مبحث اول</sup> بدانکه در  
 وجوب قرائت در نماز جبرم و قسم است  
 عینی و تخیری اما وجوب عینی پس در  
 هر دو رکعت از نمازهای دو رکعتی مثل  
 نماز صبح و نماز ظهر و نماز عصر و  
 عشاء سفری و نماز کسوف و خسوف  
 و زلزله و نحو اینها و نماز جمعه و عید  
 و همچنین در هر دو رکعت از اولی نماز



سوره حمد عامدا در نماز و باطل  
است قطعا و همچنین است حالت هرگاه  
اخلال بایه یا کلمه از آن نماید عدا یا جهلا  
بلکه چنین است حال اگر چه باخلال بایه  
بمخرف از حروف آن نماید و از این قبیل است  
هرگاه تبدیل حرفی از حرف نماید بمخرف دیگر  
**بدانکه** حروف منقسم شده بسته قسم حلقی  
و فنی و شفوی اما حلقی پس شش حرف است  
همزه و ها و عی و حاء و ی نقطه و غین  
و خاء با نقطه مخرج همزه و ها اول حلق است  
بنام

۸۴  
بنا بر اینکه اعتبار اولیت از جانب سینه  
شود و آخر حلق است بنا بر اینکه اعتبار  
اولیت از جانب دهان شود و مخرج  
عی و حاء و ی نقطه و وسط حلق است  
مخرج غین و خاء با نقطه آخر حلق است  
بنا بر اعتبار اولیت از سینه و اول حلق است  
بنا بر اعتبار اولیت از جانب دهان و اما  
فی لبی هجده حرف است اول قاف است  
و مخرج آن آخر زبان است با آنچه محاذی  
انست از کام بالا و دم کاف است مخرج

ان بعد از تجار از مخرج قاف است قریب بان  
از جانب سر زبان سیم و چهارم و پنجم جیم  
و شیم و یای و نقطه است و مخرج  
این سه حرف وسط لسان است ششم  
السان و ناز نقطه دار است مخرج آن طرف زبان  
است که منظم شود به بعضی از ضوایح  
فوقانی یا بعضی از طواحین و فوق خوا  
از جانب ییم بوده باشد یا از جانب ییم  
از جانب ییم بسیار است هفتم لام  
است مخرج آن طرف زبان است که نزدیک

۸۵  
سر زبان بوده باشد با آنچه محاذی است  
بالله ثمار با عیات و انبای در جانب فوق  
از جانب چپ هشتم نون است مخرج آن  
سر زبان است بالله ثنائیات در فوق  
یعنی پنج دندانها و پیش بالا نهیم و ای  
بی نقطه است مخرج آن بعد از تجار زبان  
مخرج نون است از جانب پائین زبان مجلا  
مخرج و اطرف زبان است که گذارده شود  
به پنج بغضی از ضوایح در جانب بالا  
دهم و یازدهم و دوازدهم ط و دال بی



نقطه و نای و نقطه در فوق آنچه  
 جماعتی قصر میچ بان نموده اند نیست که  
 مخرج این سه حرف سر زبان است باینج  
 شنایای فوقانی لکن لسان باید میل نماید  
 در وقت ادای طالسوی خنک اعلا و در  
 وقت ادای ناللسوی لب پائینی و در وقت  
 ادای دال به مابین این دو متحدید لکن  
 ظاهر اینست که تفرقه شود مابین تلفظ  
 طاون و دال در مخرج خصوصاً در وقتیکه  
 طاجر کلمه بوده باشد مثل صراط الذین  
 یلین

باین نحو که مخرج طاپائین تر از سر زبان  
 بوده باشد قریب مخرج شیء با آنچه مخارج  
 اوست از خنک بالا سیزدهم و چهاردهم  
 و پانزدهم طای با نقطه و ذال با نقطه و  
 نای مثلثه است و مخرج ایوه سه حرف سر  
 زبان است با سر شنایای فوقانی شانزدهم  
 صاد بی نقطه هفدهم سیم بی نقطه هجدهم  
 هم بی نقطه و ای نقطه دار است اختلاف کرده  
 اند در مخرج این سه حرف بعضی گفته اند  
 مخرج این سه حرف میان زبان است با

طرف شنایای فوقانی و مذکور در جمله  
 از رسائل مؤلفه در علم قرائت اینست  
 که مخرج اینها سر زبان است بازیر شنایای  
 تحتانی و این حاجب قصر میچ نموده که مخرج  
 اینها طرف زبان است با خود شنایای  
 تحتانی ظاهر نیست که آنچه مستفاد از  
 ظاهر این اقوال ثلثه میشود هیچیک صحیح  
 نبوده باشد بلکه حق اینست که مخرج صاد  
 پائینی تر از سر زبان است با صنتھی الیه  
 لثه شنایای بالا که اول کام بوده باشد  
 مقول

و قول ابن حاجب که مخرج اینها طرف لسان  
 است با خود شنایا و در نیست که اشتبا  
 شده باشد بتلفظ بنفس این سه حرف  
 که صاد و سیم و ذال بوده باشد و این توهم  
 است بجهت اینکه صاد ترکیب از سه حرف  
 است ص و ا و د ال هر یک از اینها  
 مخرجی دارد بلکه مراد در این مقام تعیین  
 مخرج آنچه فصده و باین سه حرف است  
 و مخرج این طرف زبان است و نفس شنایا  
 نیست بلکه مخرج این بنحویست که مذکور



شده و ممکن است توجیه شود کلام این  
 حاجب بنحویکه راجع شود بانچه ذکر شده  
 باین نحو که مراد از طرف پائین تر از سر  
 زبان بوده باشد مراد از شایانیت  
 آن بوده باشد که بیخ شایان در جوف کشت  
 و پوست بوده باشد بنا بر این امر در  
 قول اول اسهل است پس همه راجع میشود  
 بانچه گفته شده و اما خرج سین و زابالا  
 تر از خرج صاد است یعنی اقرب است  
 بر زبان باینچ دند انهای پیش و آقا

لذ

۸۸  
 حروف شفوی پس عدد آن چهار  
 است اول فاخرج آن وسط لب پائینی  
 است با طرف شایان فوقانی در قلم و در  
 سیم میم چهارم بامی موحده است خرج این  
 سه حرف میان دو لب است میم از خا  
 رج و یاد در داخل و واو از میان داخل  
 و خارج و ظاهر اینست که رعایت این دقا  
 یق که ملاک و شد موقوف علیه صحت  
 قرائت نبوده باشد بلکه لازم همان  
 قدر است که تلاوت شود بنحویکه مقیا

مایه حروف متعین شود و علاوه  
 بر آن از محسنات قرائت است **محملا**  
 معتبر و تلفظ حرف نیست که در حین  
 تلفظ هرگاه اهل لسان مطلع شوند گویند  
 این شخص فلان حرف را تلفظ نمود و اگر  
 چنین نباشد محکوم ببطلان خواهد بود  
 بعد از آنکه این مطلب مشخص شد میگوئیم  
 مطلب اینست که اخلاص مجری از حروف فائمه  
 الکتاب و همچنین است کل از کار و آ  
 در نماز مثل تکبیرة الاحرام و ذکر رکوع

و بنحو

۸۹  
 وسجود و تشهد و تسلیم اخلاص مجری و  
 از هر يك که بوده باشد عمل او موجب بطلان  
 نماز است خواه ترک آن حرف بوده باشد  
 یا تبديل حرف مجری دیگر و چنانچه غار باطل  
 میشود بسبب اخلاص مجری در انچه مان  
 کور شده همچنین باطل میشود بسبب اخلاص  
 بقصد يك و اقامه متصل پس رعایت آن  
 لازم خواهد بود و اقامه سکون لازم  
 مدغم پس رعایت آن نیز لازم است و  
 اقامه فواتح سوره ظاهر اینست که در نماز



ان نیز لازم بوده باشد و همچنین است  
 مد ایلا و اما مد نصف مد پس ظاهر است  
 که حکم بعد از نزوم رعایت آن در فارو عی  
 نماز اشکالی نداشته باشد و اما مد عارض  
 پس حکم بلزوم آن نمیتوان نمود بلکه ظاهر  
 هر یک نیست که لازم نبوده باشد اما اخلا  
 باعراب و حرکات پس مخالف قوا  
 عربیه و مغیره معنی بوده باشد تشکیلی  
 در بطلان نماز در این صورت نیست  
 و اگر مخالف قواعد عربیه بوده باشد  
 نماز

لکن مغیره معنی نبوده باشد مثل الحمد لله  
 بکسر ف دال و ضمه هاء الله در این صورت  
 نیز حکم به بطلان نماز اشکالی است و اگر  
 موافق قواعد عربیه است لکن مخالف  
 قرأت مشهور است مثل رب العالمین  
 بنصب یا بر رفع حکم بعد از جوان اگر چه خا  
 لی از اشکال نیست لکن اجتناب از قرب  
 بسبیل نجات است **بدانکه** مکلف در  
 رکعت ثالثة نماز مغرب و رکعتی اخیر  
 نماز چهار رکعتی مختار است مابین قرأت

حمد و تسبیحات اربع اگر چه اخلا رسول  
 حمد نموده باشد در هر یک از رکعتی  
 اولی پس مثال حاصل میشود بقرائت  
 حمد در هر یک از رکعتی اخیرتی  
 بالتسبیحات و در هر یک از آنها یا  
 قرائت حمد در رکعت ثالثة و تسبیحات  
 در رابعه یا عکس آن اما تسبیحات  
 افضل است در حق امام و ماموم و  
 منفرد و قاعد تسبیحات پس از جهاد  
 است باین نحو سبحان الله و الحمد لله ولا  
 اله

الله الا الله و الله اکبر همی قدر واجب  
 است و علاوه بر آن واجب نیست بلی  
 افضل و مستحب است که باین سه مرتبه  
 اتیان نماید دفعه اولی واجب و دو  
 مرتبه بعد مستحب و احوط بلکه اظهار  
 تقی اخفات و عدم جوان اجها را  
 در تسبیحات و هرگاه شروع نمود بیک  
 از سوره مبارکه حمد و تسبیحات از  
 ظاهر اینست که آنچه را شروع نموده در  
 حق و متعقی است عدول آن بدیگری



جایز نیست بلی هرگاه مقصود مکلف  
قبل از شروع نماز این بود که تسبیحات  
اربع را بخوانده باشد و بایست قصد  
شروع در نماز نمود لکن در محل تسبیحات  
غفلة شروع نمود بجهل و در اثنای حمد  
متذکر شد بحقیقت حال در این وقت  
ظاهر نیست که اجتناب این حمد نتواند  
نمود و لازم است عدول از آن نماید  
و از این قبیل است جریان عادت  
بخوان استمرار بقرائت تسبیحات  
بسم

ان نموده و ظاهر نیست که جایز است  
بعد از عدول از آنچه شروع نموده نماز  
نیست نماید و انرا بعلل آورد **مبحث چهارم**  
شبهه نیست که بسم الله الرحمن الرحيم  
جز از سوره فاتحه الكتاب بلکه  
جز جمیع سوره قرآنیة میباشد مگر  
سوره بقرات و چونکه الضحی و الم  
نشر یکسوره است پس هرگاه کسی  
نماز فریضه قرائت این دو سوره را  
نماید اعاده بسمله در اثنای شروع نیست  
بلکه

بلکه چنین است اگر چه متذکر شود  
بحقیقت حال بعد از فراغ از سوره مبارکه  
رکه که حمد مادامی که داخل در رکوع شرعی  
نشده باشد و هم چنین است حال هرگاه  
مقصود از این بود که سوره مبارکه حمد  
را تلاوت نموده باشد و غفلة شروع نمود  
بتسبیحات اربع بعد از آن متذکر شد  
بحقیقت حال در این صورت نیز ظاهر  
اینست که اکتفای بآنچه در آن شروع نموده  
نمواند نمود بلکه لازم است عدول از

بلکه مشکل است در وجوب تعلم فاتحه  
الكتاب است **بدانکه** هرگاه کسی هیچ  
ندانند فاتحه الكتاب را یا خوب ندانند  
بلا تشکیک واجب است بر او تعلم او  
باعتبار از آن و این تعلم گاه است که از  
عینی فوری است بیاخیران آنست  
هکذا بود و این در صورتیست که در  
آن وقت ممکن از تعلم هست و بیاخیر  
عالم هست بعدم تمکن از آن بلکه عالم  
بتمکن از آن نیست و گاه هست که



جب تحبیر دل است مثل کسیکه متکثر  
است از نماز جماعت در وقت مضیق  
چنانچه ممکن است از تعلم و اینجالت  
مکن است که بگوئیم که تعلم فائحه الکتاب  
در اینوقت در حق این شخصی فوراً  
مطلوب نبوده باشد لکن در صورتیکه  
قاطع بوده باشد بتمکن از آن نماز  
اشکالیکه در اینمقام میتوان نمود  
اینست که علم بتمکن از اتیان نماز  
جماعت بسیار مشکل است نظر بقیه  
احوال

۹۴  
احتمالات متکثره از جمله احتمالات  
در امریکه مفسد نماز بوده باشد در  
اثنا نماز در حق امام حادث بشود  
نظر حادث در اثنا نماز یا آنکه امام  
شروع بنماز نماید با اعتقاد طهارت  
و در اثنا نماز فساد اعتقاد <sup>خود</sup> بر  
امام ظاهر شد یا مومنی در حق او اتفاقاً  
افتد یا در اثنا نماز مطلع شود بر فسق  
امام یا بعضی از این امور که مبطل نماز  
است در حق خود ماموم طاری شود

در اثنا نماز **مجملاً** چونکه تکلیف  
بنماز در حق او ثابت است علم بتمکن  
از درک نماز در جماعت با این احتمالات  
متکثره مشکل است بنا بر این مفری از  
مطلوبیت تعلم فوراً نخواهد بود لکن  
مکن گفته شود که گاه هست در صورت  
اختیار بسیار از حال امام علم عادی  
حاصل شود با انتقای امور مذکوره بنا  
بر این محیره خواهد بود در این  
مابین تعلم فائحه و اتیان نماز جماعت  
که

۹۵  
و اگر متکثر است از قرائت از حفظ مختار  
اینست که جایز است قرائت از مکتوب  
اگرچه احتیاط اجتناب است و هرگاه  
وقت مضیق بوده باشد بنوعی که هر  
مشغول بتعلم شود متکثر از درک نماز  
در وقت نخواهد بود ظاهر اینست که  
اشتغال بتعلم در اینوقت در حق او  
جایز نبوده باشد بلکه لازم است  
که نماز را بعمل آورد <sup>بهر</sup> مقدور او بود  
باشد لکن در اینمقام تفصیلی است



بیان آن اینست که این شخص با استیجاء  
شریطه در سعه وقت اگر ممکن از تعلم  
بود و مع ذلك اخلال بان نمود ماصه  
تا ضیق وقت ممکن است که گفته شود  
نماز مطلوب در این وقت در حق چنین  
شخصی نماز با فاتحه الکتاب است  
با اخلال بان شخص آثم است و بانیان  
نماز با عدم فاتحه امثال در حق او  
نیست و اگر ممکن نبوده پس اگر بعضی از  
فاتحه معلوم او هست و همچنین بعضی از  
قرآن

قرآن غیر از فاتحه نیز معلوم هست  
در این صورت ظاهر اینست که اکتفا به  
مقدار معلوم از فاتحه میتوان نمود و  
انضمام قرآن غیر از فاتحه بمقدار از فاتحه  
مجتزیه معادل فاتحه شود ظاهر اینست  
که لازم نبوده باشد و همچنین تکرار مقدار  
معلوم از فاتحه بمقدار فاتحه این نیز  
لازم نیست و اگر هیچ چیز از فاتحه معلوم  
او نیست لکن مقداری از قرآن غیر  
فاتحه معلوم او هست خواه مقدار

معلوم معادل فاتحه باشد یا نه در  
این صورت ظاهر اینست که عدول از  
قرآن نتواند نمود بلکه لازم است  
تلاوت قدری از قرآن نماید و احتیاط  
مقتضی اینست که با امکان اقتصار  
باقول از مقدار فاتحه الکتاب بقدر  
و اتقوا نیست که با امکان عدول  
و یا ترا رعایت نماید اگر چه ایات  
مختلف بوده باشند با ایات فاتحه  
در حروف چه تحصیل نمودن شش ایه  
حرف

در قرآن که معادل با کلمات و حروف شش  
ایه فاتحه بوده باشد بسیار مشکل است و تمام  
فاتحه چندین مقابل سهل از آنست و اما هرگاه  
عالم بقرآن مطلقا نبوده باشد لکن عالم بذكر  
بوده باشد در این صورت اگر چه اجترأ  
بمطلق ذکر جایز است و رعایت مقدار  
فاتحه واجب نیست لکن احتیاط در اتیان  
بسر و تحلیل و تسبیح است بمقدار فاتحه  
صحبت هشتم در بیان کیفیت قرائت اُخَرَس  
یعنی کَنک است **بدانکه** واجب در حق اُخَرَس



در جمیع اجزای قولیه اینست که زبانوا  
حرکت داده باشد و در حین حرکت لسان  
اعتقاد نماید بقلب خود که این حرکت بجهت  
تکبیرة الاحرام یا بجهت قرائت یا بجهت غیر  
اینها است و ظاهر اینست که همان عقد قلب  
کفایت میکند حاجت با اشاره بانگشت نبوی  
باشد **مبحث هفتم** بدانکه در صلوایه مندوبه  
از این حیثیت که صلوایه مندوبه است قرائت  
سوره در آنها معتبر نیست بخلاف صلوایه  
مفروضه که بنا بر مختار و مشهور در حال  
اختیار

اختیار و سعه چنانچه لازم است قرائت  
فاتحه الكتاب در آن واجب است قرائت  
سوره پس لازم است در هر رکعت از نماز  
دو رکعتی و در هر رکعتی از رکعتین اولین نماز  
سه رکعتی و چهار رکعتی بعد از فراغ از قرائت  
سوره مبارکه حمد یکسوره از سوره قرائت  
از قرار یک مدکور خواهد شد تلاوت نماید  
و اخلال باین جایز نیست مگر در چند صورت  
**اول** مریض اگر چه مشقتی که مناسط سقوط  
تکلیف در حق او متحقق نبوده باشد **دوم**

مستعمل پس مجوز است در حق کسیکه  
بعد از دخول در نماز وصف استعجال عارض  
او شود و اقتضای نماز بجهت تنها مثل اینکه  
ایستاده بنماز و بعد از دخول در نماز قنای  
کر شده که با مؤمنی وعده کرده بوده است  
که بجهت انجام امر مهمی نزد او رفته باشد  
و غفلة در همانوقت شروع در نماز نموده  
میداند شخصی موعود که منتظر است بدانکه  
شروع در نماز نموده شخصی غریزی حاضر  
شد مطلب مهمی با او دارد و در کمال استعجال  
دوم

و خوانیها و هرگاه وصف استعجال قبل از  
شروع در نماز حاصل بوده باشد پس آن  
دو قسم **اول** آنست که هرگاه ترك نماز در آن  
وقت نماید بجهت انجام الحاجة تشویش  
فوات صلوایه در وقت دارد **دوم** آنست  
که چیزی نبوده باشد ظاهر اینست که اقتضا  
بجهد و ترك سوره در هر دو صورت ثابت  
بوده باشد خصوصاً در صورت اولی  
و ظاهر اینست که این حکم فی باب الترخصه  
است باین معنی که ترك قرائت سوره در حق



مریض و در صورت استیصال بخوبی مذکور  
 شد جایز بوده باشد به اینکه ترك در حق  
 او متعین بوده باشد که قرائت سوره نسبت  
 با وجاین با و نبوده باشد بلکه قرائت سوره  
 نیز جایز خواهد بود بلکه در و نیست  
 بعض عبارات اصحاب کسی را دعا نماید  
 که قرائت سوره اقرب با احتیاط بوده باشد  
 مگر در صورت نعتی که مناط در سقوط  
 تکلیف است **سیم** در ضیق وقت است  
 باین معنی که وقت وسعت قرائت حمد و سوره  
 گردد

هر دو ندارد و در این مقام چند احتمال  
 است **اول** آنست که آنکس مستجمع شرایط تکلیف  
 نبوده باشد مگر در آخر وقت و بعد از آنجا  
 در ترك وقت و انمود مگر مقداری که کفایت يك  
 رکعت با فاتحه بدون سوره نماید پس لازم  
 است آن بیان يك رکعت نماید با اقتصار در آن مجز  
 و ترك سوره جایز بلکه متعین است **دوم**  
 مثل اولست مگر اینکه وقت باقی وسعت چهار  
 رکعت یا هشت رکعت بدون سوره را دارد  
 و ممکن است که گفته شود اقتصار بحد مجز  
 بوده

باشد **سیم** آنست که در اول وقت مستجمع شرایط  
 تکلیف بود لکن نظر با مکان بر سرعت  
 وقت تاخیر نمود یا غفلة تاخیر اتفاق  
 افتاد و قی ملتفت شد ظاهر شد که وقت  
 وسعت قرائت حمد و سوره هر دو را ندارد  
 در نیست حکم این قسم مثل دو قسم مذکور  
 بوده باشد اگر باقی از وقت کفایت يك  
 رکعت بدون سوره نماید اتيان نماز با  
 اقتصار بحد جایز بلکه متعین لکن در رکعت  
 اولی و افتاد در رکعت ثانیه پس اقتصار بحد  
 جایز

جایز نیست بلکه قرائت سوره بعد از  
 فاتحه لازم است و اگر وقت باقی کفایت  
 چهار رکعت بدون سوره نماید در این وقت  
 ظاهر نیست اقتصار بحد و ترك سوره  
 در هر دو رکعت جایز بوده باشد **چهارم**  
 آنست که متعذرا تاخیر در نماز نمود تا  
 مذکور در این صورت ظاهر نیست که  
 در این تاخیرا شهر و اقتصار بحد و ترك  
 سوره در حق او جایز نبوده باشد در  
 هیچیک از این کمین بلکه نماز او در جمیع



قضا است و تدارك آن با حمد و سوره  
در ركعتين بعلاده و توبه لازم است  
**بسم** خائف است و اندك راجع اين تحت  
مستعجل ظاهر است و حكم آن مفضلان  
شد **مبحث هشتم** در بيان عدم جواز قرائت  
بعضي سوره قرائت نيه است در نماز **بدانكه**  
جايز نيست قرائت نمودن سوره طويله  
كه وقت بسبب قرائت آن فوت شود  
و هم چنين جايز نيست و همچنين قرائت  
سور عزرا كه يعنى سوره الكه تنزيل  
سوره

۶۱۲  
و سوره فصلت و سوره النجم و سوره  
علق و منع از قرائت سوره مذكوره مختص  
بفرائض است خواه فرائض يوميه بود  
ده باشد يا غير يوميه مثل نماز كسوف  
و خسوف و غير اينها پس منع در صلوٰه  
مندوبه ثابت نيست و چنانچه حرام است  
قرايه اين سوره در صلوٰه مفروضه  
موجب بطلان نماز نيز ميشود فرقي در  
اين باب ما بين جاهل و عالم نميباشد و  
در صورت قاري اثم و نماز او باطل است

مكرر در مقام تقييده كه در وقت قرائت آن  
سو بجايين و نماز صحيح است و همچنين  
جايز نيست خواندن آيه سجده كه قرائت  
انهم موجب بطلان نماز است و اما  
قرايه بعضي از اين سوره كه غير آيه سجده  
بوده باشد پس اگر مكلف ناوي قرائت  
كل سوره سجده بوده باشد بقصد  
واجبه در نماز و بعد از قرائت بعضي از  
آن كه غير آيه سجده باشد نادم شد عدول  
به سوره ديگر نمود يا به نيست قرائت  
طيه

۱۰۳  
كل سوره شروع در قرائت سوره نمود  
لكن به بقصد قرائت سوره واجبه در  
نماز ظاهر اينست كه هيچ يك از اين حد  
صورت جايز نبوده باشد لكن صورت  
اولي بعلاده حرمت بطلان نماز ميشود  
و در ثاني حكم به بطلان مشكل است  
احتميا ط مقتضوي عاده نماز است بعد  
از اتمام و هرگاه ناوي بعضي سوره غير  
آيه سجده بوده باشد و قرائت همان  
بعضي را نمايد نه بقصد قرائت ثابته



در نماز ظاهر اینست که هر چه در این  
قسم نبوده باشد در هر موضعی از مواضع نماز که بوده باشد اگر چه در محل قرائت  
سوره بوده باشد و اگر آن بعضی بقصد  
قرائت در نماز قرائت نماید جایز نیست  
بلکه موجب بطلان است و آنچه مذکور  
شد در صورت عمد یا جهل بود اما  
هرگاه سهواً بوده باشد پس اگر متذکر  
شد بقرائت سوره عزیمه بعد از دخول  
در رکوع تشکیکی در صحت نماز نیست  
مگر

۱۰۷  
متذکر شد بعد از فراغ از سوره و قبل از  
دخول در رکوع ظاهر اینست که اگر چه سوره  
عزیمه که خوانده شده نتواند نمود بلکه  
زیم است عود نموده قرائت سوره دیگر  
نماید نماز او در این صورت صحیح خواهد  
بود و اگر متذکر شد بعد از فراغ از آیه  
سجده قبل از اتمام سوره لازمست عود  
از این سوره نموده قرائت سوره دیگر  
نموده نماز را تمام نماید و اما حکم سجده  
در اقسام ثلثه مذکوره پس میگوئیم

در این مقام یا ناسی حکم است باین معنی  
که میدانست که این چهار سوره مشتمل  
بر آیه ایست که قرائت آن موجب سجده  
است لکن فراموش نمود و فرض میکنیم  
نسبانی مستند بتقصیر و نبوده باشد  
نظر باینکه ناسی مقصر حکم عامد است  
و نماز او باطل خواهد بود یا آنکه مراد  
از ناسی آنست که غفلة و ذهولاً شروع  
نمود بقرائت این سوره خواه ناسی حکم  
معنی که مذکور شد بوده باشد یا نه ظاهر

۱۰۸  
اینست که در هر يك از اقسام<sup>ثلثه</sup> مذکوره شده باشد  
سجده بر او واجب بوده باشد لکن بعد از  
فراغ از نماز و اما هرگاه ناسی حکم باین معنی بوده  
باشد یعنی میدانست که قرائت سوره عزیم  
در نماز جایز نیست و این معنی یا فراموش نموده  
و قرائت نمود بعد از فراغ از آیه سجده  
بطل آورد و بعد از آن متذکر شد خواه بعد از  
دخول در رکوع ظاهر اینست که نماز او باطل  
و استیناف نماز لازم بوده باشد اگر چه آن  
در حق و نمیشد و اما هرگاه قبل از اتمام



متدکتر شد ظاهر اینست که نماز صحیح بوده  
باشد لکن اثبات بسجده بعد از فراغ از نماز  
نماید و لازمست عدول از آن سوره بسوره  
غیر عزمیه نموده نماز را تمام نماید و در جمیع  
این صور احتیاط اعاده نماز است بعد از آن  
و ظاهر گاه متدکتر شود بحقیقت حال در انشای  
قرآن سوره لکن قبل از بلوغ بنصف سوره  
بلکه قبل از تجاوز از نصف در این صورت  
بجای شکال عدول از آن سوره بسوره دیگر لازم  
است و تشکیکی در صحه نماز نیست و اگر متدکتر

بحقیقت

۲۵۲  
بحقیقت حال شد بعد از تجاوز از نصف قبل  
شروع بقرائت آیه سجده یا متدکتر شد در انشای  
قرآن آیه سجده لکن قبل از فراغ از آیه در این صورت  
نیز ظاهر اینست که عدول از آن سوره بسوره دیگر  
لازم و نماز بعد از عدول صحیح و سجده در صورت  
اخیره لازم نبوده باشد اگر چه بعد از فراغ از  
نماز بوده باشد **مخفی** نماز که چنانچه قرائت آیه سه  
سجده در نماز واجب جایز نیست همچنین استماع آیه  
سجده در نماز واجب جایز نیست بلکه موجب بطلان  
نماز است مخرج به در کلمات جماعتی از فقها

لزوم ایما است بجهت سجود در انشای نماز  
و لزوم سجود است بعد از فراغ از نماز بنا  
بر این احتیاط مقتضی اینست که اتمام نماز  
نمونه بعد از اثبات بسجود نماز را اعاده  
نماید **مبحث نهم** بدانکه هر مست تلفظ بلفظ  
اُمّی بعد از فراغ از سوره مبارکه حمد و ثناء  
بطلان نماز نیز هست و ظاهر اینست که حرمت  
اختصاص ندارد بعد از سوره حمد بلکه حرمت  
آن ثابت است در جمیع اجزای نماز مگر در حال  
تسبیح و ظاهر اینست که این حکم در صلوات

متدکتر

۱۵۷  
متدکتر نیز ثابت است و ظاهر اینست که در تسبیح  
در جمیع نمازها جایز بوده باشد و احتیاط اجتناب  
است **مبحث دهم** در بیان عدم جواز قرآن میان  
دو سوره است در نماز واجب بدانکه قرآن  
در این مقام عبارت است از جمع نمودن میان  
دو سوره یا یک سوره و بعضی سوره دیگر بعد از  
فراغ از سوره مبارکه حمد بقصد آنکه از قرآن  
مطلوبه در نماز است و ظاهر اینست که جایز  
نبوده باشد بلکه موجب بطلان نماز نیز میشود  
پس هرگاه کسی شروع بسوره نمود بعد از حمد



و در آشنای قرائت مشخص شد که یک کلمه از  
ان سوره فراموش شده در این صورت هرگاه  
در آشنای نماز چاره نتواند نمود که کلمه منسیه را  
تلاوت نماید لازم است عدول بسوره دیگر نماید  
این قرائت منحنی عنه نخواهد بود و همچنین شروع  
بسوره نمود غفله یعنی قبل از آنکه تعیین آن سوره  
نماید اگر چه بعد از فراغ از قرائت کل سوره متذکر  
شد بحقیقت حال در این صورت ظاهر نیست  
که اکتفا باین سوره نمیتواند نمود بلکه لازم است  
عود نموده قرائت سوره دیگر نماید بعد از تعیین  
یا همان

یا همان سوره را تعیین نموده قرائت نماید و فرق  
در این مقام نخواهد بود اگر چه بعد از نیست قرائت  
سوره دیگر نماید و همچنین است حال در وقتیکه  
شروع بسوره نمود قبل از تجاوز از نصف عدول  
نماید بسوره دیگر در صورتیکه عدول از آن سوره  
جائز بوده باشد این نیز از جمله قرائت منحنی عنه  
نیست و توضیح از اینها در عدم صدق قرائت آیات  
قرآنی است در قنوت پس مطلقا اشکالی در آن  
نیست و اما صلوة مندوبه پس جواز قرائت در آن  
محل تامل نیست **مبحث یا زید** در بیان دعا

جهرا و اخفات است **بله آنکه** اقوال ثابته در صلوة  
یومیه از حیثیت جهرا و اخفات منقسم بیکه قسم  
میشود لازم الجهر و لازم الاخفات و جایز الا  
اما لازم الجهر پس آن قرائت حمد و سوره است  
در رکعتی از فرضیه فجر و رکعتی اولی از  
عشا اما لازم الاخفات پس آن قرائت حمد  
و سوره در رکعتی اولی از ظهر و عصر حضری  
و همچنین است قرائت حمد یا بدل او از تسبیحات  
در رکعتی اخیر بنی ظهر و عصر و عشا و رکعت  
ثالثه مقرب و اما جایز الامر پس آن دعا علای  
اینهاست

اینها است **بله آنکه** مهم در این مقام اینست که  
تنبیه شود **اول** آنست که اقل مرتبه جهر اینست که  
فرض شود قرائت بخوی بوده باشد که اگر شخص با  
اعتدال قوه سامعه در جنب و بوده باشد جوهر  
صوت او را در همه حروف بشنود و آنگاه مرتبه  
اخفات اینست که قرائت بخوی بوده باشد که  
سمع نسبت بخود قاری در صورت اعتدال قوه  
سامعه متحقق شود نه غیر و مرتبه فوق آن نیست  
که سمع جناحه نسبت بخود متحقق میشود نسبت  
بغیر متحقق شود لکن نه جوهر صوت **دوم** اینست



که حکم جهرد قرائت در صلوٰه مذکور مختص<sup>ست</sup>  
بر رجال و در حق نساء ثابت نیست پس زن  
مخیر است مابین جهر و اخفات مگر در صورتیکه  
معلوم او بوده باشد که اجنبی صوت او را  
در این صوت اخفات در حق او متعین<sup>ست</sup>  
و هرگاه زن اصاصت زن نماید لازم نیست  
جهر و قرائت بنحویکه سماع در حق مأمومین  
متحقق شود و اما در لزوم رعایت اخفات  
در قرائت و بدل او در مواضعی که مذکور شد  
فرقی مابین رجال و نساء نمیداشد و آنچه مذکور  
نشد

شد در جهر لازم بود و اما در جهر مستحب  
جهر و بسمله و ارمیه و اذکار در صلوٰه جهری  
پس ظاهر اینست که در حق نساء این استحباب  
ثابت نیست بلکه انتفای جهر و اینجا بطریق  
خواهد بود **بسم الله** مخفی و استحباب جهر<sup>ست</sup>  
در **بسم الله الرحمن الرحیم** در صلوٰه اخفائیه  
مستحب است جهر بسمله در غیر نماز صحیح و رکعتی  
اولی و عشا<sup>ی</sup> مطلقا خواه رکعتی اخیر اولی  
ظهر این بوده باشد یا در رکعتی اخیر  
ان مثل رکعتی اخیرین عشا و رکعت ثانیة<sup>صغیر</sup>

هرگاه قرائت حمد را اختیار نماید خواه در حق  
امام بوده باشد یا در حق صغیر و اما در حق  
مأموم ظاهر اینست که چیزی نبوده باشد بلکه  
مستحب در حق او اخفات است سیما در صورتیکه  
امام بشنود هرگاه جهر نماید **چهارم** اینست که هرگاه  
کسی اخلال بجهر و اخفات نماید اگر عامدا باشد  
نماز او باطل خواهد بود قطعا اگر چه اخلال بان  
در کلمه بوده باشد و اگر اخلال جاهلا بوده باشد  
با این معنی که نمیدانست که رعایت جهر و قرائت  
در نماز صحیح لازم بوده یا رعایت اخفات  
در قرائت

در قرائت نماز ظهر لازم بوده اخفات در  
اول و جهر در ثانی نمود یا اینکه عالم بود ساها  
و غفلة چنین نمود نماز صحیح است خواه جاهل  
عالم شود بعد از دخول در رکوع یا قبل از  
خول در رکوع بکن بعد از فراغ از قرائت یا در  
انشای قرائت و همچنین است ساهی خواه صدق  
شود بحقیقت حال بعد از دخول در رکوع یا قبل  
از ان بعد از فراغ از قرائت یا قبل از ان محملا  
در جمیع احوال نماز صحیح و بی عیب است و ظاهر  
اینست که چیزی نبوده باشد اگر چه عالم شود یا



مذکور شود در انشای آیه انچه را که قرائت  
 نموده محکوم بصحت است اکتفا به همان منبای  
 اعاده آن ضرور نیست اگر چه بخلاف کیفیت  
 معتبره در آن اتیان نموده باشد و در مابقی  
 بعد از علم یا ندان کردن بحقیقت حال لازم است  
 که رعایت کیفیت معتبره در آن نماید و اما  
 هرگاه علم بحقیقت حال یا ندان کردن در انشای کلمه  
 واحد بوده باشد ظاهر اینست که در اینصورت  
 اعاده آن بعضی کلمه که قرائت نموده با کیفیت  
 معتبره در آن لازم بوده باشد و همچنین است  
 حال

حال هرگاه علم یا ندان کردن در انشای کلمه واحد باشد  
 مثل اینکه مابین جار و مجرد یا مابین مضاف و مضاف  
 الیه در این صورت اعاده جار و مضاف با رعایت  
 کیفیت معتبره در آن نماید و اخلال بجهت یا اخفات  
 ساهیا ظاهر اینست که محجه آن سجد سهو و جهل  
 نبوده باشد لکن اشتباه در محل آن نموده مثل  
 اینکه جهل نمود در نماز اخفاتی و اخفات نمود در جهل  
 ظاهر اینست که حکم این شخص حکم جاهل نبوده باشد بی  
 هرگاه عالم شد بحقیقت حال اگر چه بعد از اغ از نماز بوده  
 باشد اعاده نماز لازم است بلکه در نیست که چنین

بوده باشد اگر چه علم شود در انشای نماز اگر چه قبل از  
 دخول در رکوع بوده باشد و باید دانست که انچه  
 مذکور شد لازم است رعایت جهل در قرائت در ماد که  
 ظاهر اینست که این حکم مختص بقوم مسبوق بوده  
 باشد و اما ماموم مسبوق ظاهر اینست که جهل در  
 قرائت در اینصورت بر او واجب نبوده باشد بلکه در  
 نیست که جهل جایز نبوده باشد لکن این در صورتیست  
 که باقی بر وصف اتمام بوده باشد و الا رعایت جهل  
 لازم است **صحت در انچه در بیان موالات است**  
**طالع واجب است رعایت موالات در آیات فاتحه**  
 الکتاب

الکتاب و آیات سوره و همچنین میان این دو سوره  
 یعنی ایا تر متوالی یا دیگر تلاوت نماید یعنی در انشای  
 قرائت آیات هر یک از فاتحه و سوره احداث خبری  
 ننماید که مامی صدق قرائت حمد یا قرائت سوره بوده  
 باشد و همچنین مابین حمد و سوره خواه شیئی متخلل  
 قرائت بوده باشد یا دعا یا ذکر یا سکوت پس هرگاه  
 چنین چیزی نماید اگر عمل ا بوده باشد آنم واجب  
 بطلان قرائت است مگر سکونیکه بحجه عذری بوده  
 باشد و طول او مامی صدق قرائت باشد بطلان قرائت  
 ثابت است اگر چه آنم منتفی است و اگر آن فعل خارجی



که متخلل شد ماحی صورت صلوٰه هم هست موجب  
 بطلان نماز است خواه عمداً بوده باشد یا سهواً <sup>بقول</sup>  
 بوده باشد یا محض سکوت یا هر دو را که ماحی صورت  
 صلوٰه نیست لکن ماحی صورت قرائت هست اگر  
 عمداً بوده باشد ظاهر اینست که استیناف نماز  
 لازم بوده باشد و اگر سهواً بوده باشد دور <sup>نیست</sup>  
 که نماز صحیح بوده باشد لکن باجماع استیناف  
 قرائت نماید **مبحث سیزدهم** در بیان عدول  
 از سوره بسوره دیگر است پس میگوئیم مسئله  
 مقصور بچند صورت است **اول** آنست که از  
 سوره

سوره منویه بسوره دیگر بعد از نماز <sup>نصف</sup>  
 در غیر روز جمعہ عدول نماید بی اشکال <sup>عدلی</sup>  
 جایز نیست اگر سوره غیر سوره جمعہ و توحید  
 باشد و سوره که خواهد عدول نماید سوره <sup>نصف</sup>  
 در آن نماز بوده باشد پس لازم است که نماز را  
 بهمان سوره که شروع نموده با تمام برساند چنانچه  
 عدول از سوره بسوره دیگر جایز نیست <sup>عدول</sup>  
 از فرض بنفل جایز نیست **دوم** مثل اینست  
 لکن در روز جمعہ و عدم جواز عدول <sup>بنظر</sup>  
 محل تا قبل نیست لکن اگر عدول نماید از نماز فرضیه <sup>بنماز</sup>

نافله و اتمام نماز نماید به نیت نماز نافله بعد از آن  
 اتیان بنماز فرضیه نماید بسوره جمعہ و منافعه  
 ظاهر اینست که این عدول جایز بلکه <sup>صحیح</sup>  
 باشد **مبحث دوازدهم** فضیله نماز با سوره جمعہ و منافعه  
 لکن در صورت نسیان یا بیتی که شروع نمود  
 آن نماز بسوره قل هو الله احد غفلة و جهول از  
 اینکه روز جمعہ است یا از استحباب دو سوره  
 در ظهر و زجمعہ مثلاً بنا بر این هرگاه باندگو  
 بر اینکه روز جمعہ است و سوره جمعہ و منافعه  
 در آن مستحب است شروع نمود بسوره قل هو  
 الله

احد در چندی صورت بعد از نماز از نصف  
 عدول از سوره بسوره دیگر و نه عدول از فرض  
 بنفل هیچیک جایز نیست **مبحث نهم** تا که حکم مذکور  
 که عبارت از جواز عدول از فرض بنفل بوده باشد  
 مختص بنماز روز جمعہ است و در نماز شب جمعہ  
 ثابت نیست و همچنین در نماز صبح نیز ثابت نیست  
 و ظاهر اینست که در نماز عصر و روز جمعہ ثابت نبوده  
 باشد بلکه شود حکم در نماز جمعہ نیز محل اشکال است  
 پس حکم مختص بنماز ظهر و روز جمعہ خواهد بود و  
 حکم نیز مختص است برکعت اول از نماز ظهر یا



در رکعت ثانیة نیز ثابت است خالی از اشکال  
نیست اگر چه ثبوت در رکعتی که قریب بصواب  
است **مستقیم** عد دل است از سوره مجید و توحید  
قبل از تجا و از آن نصف پس اگر در غیر روز جمعه  
است بجای اشکال عد دل جایز نیست اگر چه عد دل  
بسوره جمعه و منافقین بوده باشد و اگر در روز  
جمعه است پس اگر بسوره معدول الیها غیر  
جمعه و منافقین است تشکیکی در عدم جواز  
عد دل بان نیست و اگر بسوره جمعه و منافقین  
است پس عد دل جایز است اگر چه در غیر صورت  
نماید

۱۱۶  
نسیان بوده باشد و این حکم ثابت است بعنوان  
اطلاق خواه در نماز جمعه بوده باشد یا غیر جمعه  
با عصیان بلکه حق ثبوت نیست در نماز صبح روز  
جمعه و همچنین جایز است در صلوات ملوک و  
عد دل از غیر سوره مجید و توحید و در صورت عدم  
تجا و از آن نصف بسوی جمعه و منافقین و اما عد دل  
بسوره جمعه و منافقین بسوره مجید و توحید یا  
بغیر این دو سوره پس بان ثابت نیست بلکه قطعی  
الاستفاست و باید دانست که عد دل لیک از توحید  
و مجید ثابت است بسوره جمعه و منافقین و صلوات

ملک و بر وجه اطلاق نیست بلکه این نحو عد دل  
نماید که در رکعت اولی از توحید یا مجید بسوره جمعه  
و در رکعت ثانیة از هر یک از سورتین بسوی منافقین  
پس عد دل از هر یک بسوی منافقین در رکعت اولی  
جایز نیست چنانچه در رکعت ثانیة عد دل از هر یک  
بسوره جمعه جایز نیست و اما حکم عد دل از غیر  
سوره مجید و توحید از سایر سورتین ثانیة قبل  
تجا و از آن نصف این نیز یا در روز جمعه است  
یا در غیر روز جمعه اشکالی در جواز عد دل دارد  
هر دو حال نیست خصوصاً در روز جمعه بسوره  
تجویم

۱۱۷  
جمعه و منافقین و غفر **نماید** که آنچه مذکور شد  
از اقل تا در این مقام در صورتی بود که سوره  
معدول منها منوی مکلف بوده در وقت شروع  
در قرائت آن و اما هرگاه فرض شود که سوره  
در وقت شروع منوی مکلف نبوده بلکه غفلة  
و ذهولا شروع نمود ظاهر اینست که در این وقت  
آن سوره محل کلام خارج است بلکه عد دل از  
آن سوره لازمست باین معنی که اکتفا بقرائت  
چنین سوره نمیتواند نمود اگر چه منکر شود  
بعد از فراغ از سوره لکن قبل از دخول در



رکوع و اگر بعد از دخول در رکوع مذکور شد  
 بحقیقت حال نماز صحیح است و اما قبل از دخول  
 در آن خواه بعد از فراغ از قرائت سوره باشد  
 یا در اثنا یان ظاهر نیست که اعتقاد باین  
 نمیتواند نمود پس لازمست که عود نموده قرائت  
 همان سوره مقررده نماید بعد از تقدم آن  
 یا قرائت همان سوره منوییه سابقه نماید یا  
 مغایرین یا هر دو سوره و اعاده بسم الله در  
 اول و بسم لازمست و اعتقاد کم که قرائت سوره  
 منوییه را خواسته باشد لکن بجز آوردن پس  
 ممکن است

۱۱۸  
 ممکن تفصیل داده شود مابین اینکه شخصی  
 است تخلل سوره مقررده موجب اختلال بمو  
 لات است و مابین اینکه شخصی است عدم آن  
 یا مستنبه الحال است در صورت اول اعاده  
 بسمه لازم و در صورت دوم اخیرین لازم  
 نیست و اما هرگاه سوره معینه منوی مکلف  
 نبوده پس مختار فرزند بیکه حقیرانست که تبعی  
 سوره قبل از بسمه لازمست اگر چه اشکال  
 در آن میتوان نمود لکن در اینکه تبعی سوره  
 قبل از بسمه و وفق با احتیاط و اقرب بسبیل

نجات است محل تشکیک نیست بلی کا هست  
 که عادت مکلف جاری شده است بقرائت سوره  
 معینه در نماز در چنین صورت همان عادت  
 تبعی همان سوره است دیگر محتاج بتبعیه  
 دیگر نیست مگر در صورتیکه خواسته مجتهد  
 معتاد معمول داشته باشد در این صورت  
 البته محتاج بتبعی است **پنجم** از افعال  
 نماز رکوع است و در آن چند صحت است  
 اول در حقیقت رکوع است **بدانکه** رکوع  
 در شریعت در حق مختار عبارت از انحنای  
 است

۱۱۹  
 است بعد از قرائت یا بدلا و حقیقتا او  
 اعتقادا و حکما که ممکن شود بسبب از رسا  
 نیدن دست بدو زانو و فاقه البدین یا قاع  
 البدین یا طویل البدین منحنی میشود بقدر  
 مستوی المخلقه **بدانکه** رکوع واجب است در  
 هر رکعت یکمرتبه مگر نماز آیات که هر رکوع از آن  
 مشتمل است بر پنج رکوع و این رکوع چنانچه  
 واجبست در صلاوة مفروضه و رکوع نیز  
 هست پس خلل و زیادتیا آن نماز باطل  
 میشود خواه عمد ابروده باشد یا سهوا و نماز



چهار رکعتی بوده باشد یا غیر آن و در رکعتی  
 اخیرتین بوده باشد یا غیر آن متذکر شود  
 بان در حال سجود یا بعد از آن و ظاهر نیست  
 که تذکر بان بعد از دخول در سجده اقل کفایت  
 میکند در حکم بطلان نماز اگر چه قبل از اشتغال  
 بدن کو واجب بوده باشد و اما هرگاه متذکر  
 شد بان قبل از دخول در سجود ظاهر نیست  
 که نماز صحیح بوده باشد مادامیکه جبهه  
 محل سجود نرسیده باشد و واجبست که بعد  
 از تذکر بحقیقت حال بایستد اولاً بعد

ان

ان منحنی شود بجهت رکوع سجده دوم در تحقق  
 انحنائی است که بان رکوع شرعی متحقق میشود  
 لابد است در تحقق رکوع شرعی در حق قائم مختار  
 از انحنائیکه ممکن بوده باشد بسبب ان از رستایی  
 کفایت برکتیست و این بدن نحو متحقق میشود یکی  
 انحنائیکه سینم دست بر انونها برسد و یکی محذوکه  
 باطن انگشتان بر انونها برسد ظاهر اینست هر دو  
 کفایت میکند این در حق رجال است و اما النساء  
 هرگاه زن منحنی شود محذوکه بر و سبیل صابغ بر انونها  
 برسد این قدر کفایت میکند در تحقق رکوع و حسب

بلکه در رتبهست که گفته شود بکفایت اقل از این بقلیل  
 بلکه راجح در حق زن است که انحنای او در رکوع اقل  
 از انحنای مرد بوده باشد اگر چه مثل انحنای مرد نیز  
 کفایت مینماید در حصول امتثال و اما رکوع قاعده و  
 غیر مختار پس کیفیت ان چنین نیست چنانچه سابقاً  
 مذکور شد و ممکن کسی بگوید رکوع در شریعت عبادت  
 است از انحنای محذوکه و انچه در حق غیر مختار  
 مذکور شد مثل ایما یعنی مثل این رکوع نیست  
 بلکه قائم مقام رکوع است و ایما یعنی یا ایما  
 بر اس مثل رکوع است در احکام پس هرگاه

کسی

کسی که تکلیف او ایما بر اس بود مثلاً در مقام رکوع  
 خلل باین کرد ناسیاً بعد از دخول در سجود  
 یا بعد از فراغ از سجود متذکر شد خواه سجود اختیار  
 بوده باشد یا قائم مقام ان مثل ایما بر اس و در  
 عدم تذکر از سجود غافل باشد است یا خیر مسئله محل  
 اشکالست ظاهر اینست که حکم بطلان نماز نتوان  
 نمود پس نماز صحیح خواهد بود و استیناف لازم که  
 نخواهد بود لکن احتیاط اعاده نماز است بعد از  
 اتمام رقی که در این مقام هست اینست که عود بجهت  
 تدارک منسول از دست یا نه ظاهر تفصیل است



ما بین اینکه سجود این شخص بطریق معصود بوده  
باشد یا بطریق ایما در اول حکم میکنیم بعد از نردم  
عود بلکه بعد از جواز آن بجای شکل نظر باید که داله  
بعد از نردم عود بمنسی در صورتیکه متذکر شود  
بعد از دخول در سجود بخلاف در ثانی پس حکم  
بعد از جواز عود بمنسی در این صورت اشکال  
میتوان نمود مگر آنکه بگوئیم عود بحجته ندارد <sup>بنسبه</sup>  
مستلزم زیادتی در نماز میشود یا اخلال  
بایما ی سجودی عامداً هر یک موجب بطلان نماز  
مستلزم است نظر باینکه هرگاه عود نمود بحجته ندارد

منسی

منسی یعنی ایما بحجته رکوع یا اعاده صیغای ایما  
بحجته سجود را بانه اگر اعاده نمود لازم نمی آید <sup>در</sup>  
در اجزای نماز و الا لازم می آید اخلال بسجود یا  
اخلال بنا لب صواب او بعد از رکوع یا قائم مقام  
آن و علی التقید برین نماز باطل میشود اما بنا بر این  
پس ظاهر است نظر بزرگم تقدم رکوع بر سجود و اما  
بنا بر اول نظر مجدث صحیح مردی در کافی از جناب  
فخر الاول و الا و الا و اخر امام محمد باقر علیه السلام اذا  
استیقن انه زاد فی صلوته المکتوبه لم یعد بها و  
ستقبل صلوته استقبالا اذا كان قد استیقن <sup>بقینا</sup>

بحث سیم در بیان رکوع منحنی است <sup>بلکه</sup>  
هرگاه کسی منحنی بوده باشد خواه در اصل خلقة  
چنین بوده یا باعتبار عارضی مثل مری یا بحجته  
پیری که انحنای او کمتر از حد رکوع شرعی بوده  
باشد لازم است در حیث رکوع منحنی شود  
انحنای رکوع برسد و اما هرگاه انحنای رکوع  
شرعی بوده باشد پس اگر ممکن بوده باشد  
از تقلیل انحنای شرعی میل بقیام نماید <sup>بنسبت</sup>  
این تقلیل لازم بوده باشد بعد از آن منحنی  
میشود بقصد رکوع و اگر ممکن نبوده باشد

در ثانی

از این را که ممکن از انحنای زیاد تر بوده  
باشد لازم است ان انحنای زیاده را بعل  
آورده بقصد رکوع تحصیل الا مثال و اما هرگاه  
منحنی بخوبی بوده باشد که تقلیل انحنای در حق او  
مکون نبوده باشد و همچنین زیادتی در این  
صورت ظاهر نیست که ایما بحجته رکوع در حق  
او منعین نبوده باشد پس اکتفای به همان انحنای  
بحجته رکوع نمی تواند نمود <sup>چهارم</sup> در <sup>جمله</sup>  
رکوع است بلکه واجب منعلق بر رکوع چند  
چیز است اول باقی بودن دست در حال رکوع



بمقدار ذکر واجب و بعبادت اخوی لازم است  
 شروع بدکر واجب نماید بعد از بلوغ مجده رکوع  
 شرعی و شروع برفع رأس نماید قبل از فراغ  
 از آن پس هرگاه شروع نمود بدکر واجب قبل از  
 بلوغ مجده رکوع شرعی یا رفع راس نمود قبل  
 از فراغ از آن عامداً امان باطل خواهد بود  
 و قدام طمانینه است بقدر ذکر واجب در  
 حال تیان بان و مراد بطمانینه در این مقام  
 سکون بدن مصلی و استقرار انست پس  
 حرکت بعضی اصابع بلکه حرکت دست مضروباً  
 در آن

بطمانینه بمعنی مذکور نیست پس هرگاه اتيان بدکر  
 واجب نماید کلاً او بعضاً در حال عدم استقرار  
 بدن عمدتاً امان باطل خواهد بود **عفی عما** طمانینه  
 بقدر ذکر واجب واجب است اگر چه فرض شود  
 عالم بدکر نبوده باشد **سیم** ذکر است **بلکه**  
 ذکر واجب در رکوع در حال اختیار تسبیحه  
 واحد کبوی است یا سه تسبیحه صغری و مراد  
 به تسبیحه کبوی در این مقام سبحان ربی العظیم  
 مجاهد و مراد به تسبیحه صغری سبحان الله است  
 لکن تسبیحه کبوی افضل از سه صغری است بلکه

احوط **نیز** هست و در حال ضرورت الکفای **سبحان**  
 الله میتوان کرد چهارم رفع رأس از رکوع  
 است بخوبی که راست بایستد لکن لازم  
 است که دفع راس بعد از فراغ از ذکر واجب  
 بوده باشد چنانچه لازم بود که شروع بدکر  
 واجب بعد از بلوغ مجده رکوع و استقرار بوده  
 باشد پس هرگاه شروع بدکر نمود قبل از بلوغ  
 مجده مذکور و استقرار یا شروع برفع رأس  
 از رکوع قبل از فراغ از ذکر واجب نماز باطل  
 خواهد بود و هرگاه عمدتاً بوده باشد تنفیج مقام  
 مقتضی

مقتضی نیست که گفته شود ذکر یکبار قبل از  
 بلوغ مجده رکوع در آن شروع نموده یا قصد  
 استحباب در آن نموده یا قصد واجب یا نه  
 استحباب در آن نموده و نه قصد واجب **جمع**  
 تقادیر یا اکتفای بهمان ذکر نموده در ذکر  
 رکوع یا نه بلکه بیک ذکر تمام در رکوع نموده  
 و بر همه تقادیر یا سهواً چنین نموده یا عمدتاً  
 مسئله متصور بد و ازده صورت میشود در  
 شش صورت سهواً نقلی در صحت نماز نیست  
 لکن مشروط باینکه در صورت اکتفای **سبحان**



ذکر شدن گزین شده باشد بحقیقت حال مگر بعد  
 از رفع راس از رکوع اگر چه قبل از انتصاب  
 بوده باشد و اما هرگاه مذکور شد بحقیقه  
 حال در رکوع و اکتفای بهمان ذکر نمود شبهه در بطلان  
 نماز نیست و اما شش صورت عمدی اشکی در بطلان  
 نماز در سه صورت آن نیست و آن در صورت تنبیت  
 که اکتفای بهمان ذکر نموده باشد یعنی ذکر یک قبل  
 از بلوغ مجله رکوع شروع در آن نموده عالم آخر  
 عالم بوده باشد مجله رکوع یا جاهل چنانچه در حق بسیار  
 از عوامی که اعتقاد نموده اند که اتیان یا یون ذکر متبای  
 بخوبی

بعد از صحنی شدن نمود خواه مجله رکوع شرعی <sup>سپاه</sup>  
 باشد یا نه خواه قصد وجوب در آن ذکر نموده باشد  
 یا قصد استحباب یا نه قصد وجوب نموده باشد  
 و نه قصد استحباب و اشکالیکه هست در سه صورت  
 با قید است یعنی در صورت عدم اکتفای یا نه ذکر  
 با اتیان ذکر تمام در حد رکوع شرعی خواه عالم بوده  
 باشد مجله رکوع شرعی یا جاهل لکن ممکن است که گفته  
 شود این موجب بطلان همان ذکر میشود نه اصل  
 نماز نظر باینکه مفروض اینست که اتیان بدان ذکر رکوع  
 در محل شرعی آن نموده است مگر در صورتیکه

مقصود این شخصی در حین اخذ بصلوة این  
 بوده باشد که ذکر رکوع را باین نحو اتیان نموده  
 باشد در این وقت ممکن است که گفته شود که  
 فعلی متوجه اصل نماز شود پس مقتضی فساد نماز  
 خواهد شد لکن ممکن است اشکال با قطع نظر  
 از این مفروض در بعضی صور از مسئله از راه  
 دیگر توضیح آن اینست هر یک از سه صورت  
 مفروضه متصور میشود بسته صورت پس  
 اقسام در این سه صورت منقسم میشود  
**اول** آنست که قصد وجوب نموده در آن ذکر یک

شروع در آن نموده قبل از بلوغ مجله رکوع پس در  
 ذکر یک اتیان مینماید بان در حد رکوع یا قصد  
 وجوب مینماید یا قصد استحباب یا نه قصد وجوب  
 مینماید و نه قصد استحباب در صورت اول  
 لازم میاید قصد وجوب در چیزی کرده باشد در  
 نماز و حال آنکه واجب یکی است و در ثانی لازم  
 میاید قصد استحباب در واجب نظر باینکه آنچه را  
 قبل از بلوغ مجله رکوع شرعی شروع نموده به نیت  
 وجوب مطلوب در نماز نبوده است پس واجب آن  
 ذکر است که اتیان بان مینماید در حد رکوع



شرعی مفروض اینست که قصد استحباب در  
ان نموده است در قسم ثالث اگر چه سالم از  
مخادر است لکن اتیان کرده است در غایت  
مطلوبه چیزی را و حال اینکه در آن حال مطلوب  
نبوده است و از آنچه مذکور شد تصویرش  
قسم باقی و حال آنها مشخص میشود <sup>ست</sup> ممکن  
حکم کرده شود در کل این اقسام بعدم حصول  
امتنان نظر باینکه داخل کرده است در عبادت  
مطلوبه غیر مطلوب را بقصد مطلوبی بنا بر این  
ممکن است تفصیل داده شود ما باینکه اینها

نماید

پس حکم در این چند ان اشکالی ندارد نظر باینکه  
ان ذکر یادکر واجب است یادکر مستحب و علی  
التقدیر یومین یا سهوا این عمل واقع شده یا عمدا  
در صورت سهو غایت صحیح است و در صورت  
عمدا اگر ذکر واجب بوده است نماز باطل و اگر  
ذکر مستحب بوده غایت صحیح مگر در صورتیکه  
تجوید کنیم تقدیم مستحب بر واجب را بر صورت  
نیز نماز باطل خواهد بود **پنجم** از امور واجب  
متعلقه بر کوع طأ نینه است بعد از رفع راس  
مراد از طأ نینه در این مقام اینست بعد از آنکه

نماید

رفع راس از رکوع نمود بنحویکه بایستد که صادق  
باشد بر آن که بدان شخصی ساکن و مستقر <sup>ست</sup>  
هیچ قدر مستحکم کفایت میکند چنانچه سابق بیان  
شد حرکت اعضا مثل اصابع بلکه حرکت مفر نیست  
**و باینکه** امور مذکوره که عبارت از انحنا بمقدار  
مذکور و ذکر و بقای رکوع بمقدار ذکر  
واجب و طأ نینه بمقدار آن و رفع راس از رکوع  
و طأ نینه بعد از آن مختص نیست بفرایض بلکه  
توافقه هم اگر ایستاده بجا آورد ظاهر اینست که  
لازم باشد رعایت کل امور مذکوره یعنی احوال



بهیچیک جایز نبوده باشد و اگر را کبار و ما شیا  
 بعد از رد هیچیک از امور مذکوره لازم نیست  
 مگر ذکر بلکه در رکوع و سجود اقتضای میفاید  
 بایما و بیا **آنکه** واجب است خواه قصد وجود یا  
 بکنند یا نه **ششم** از افعال واجبه نماز سجود است  
**بلکه** آنکه سجود در شرع عبارت از وضع جبهه  
 است در حال اختیار یا وضع چیزی است که قائم  
 مقام جبهه بوده باشد در حالتیکه متمکن از وضع  
 جبهه نبوده باشد بر زمین یا چیزی که قائم مقام  
 زمین بوده باشد و کلام در چند صحبت است  
 (۱۲۰)

در رد هیچیک از امور مذکوره لازم نیست

**اول** در وجوب سجده است در نماز **بلکه** آنکه  
 واجب است در هر رکعتی از نمازهای واجبه در  
 سجده بوجوب شرعی اگر چه شرطیه آن ثابت  
 است در جمیع صلوٰه مند و به بوده باشد یا مفروض  
 و چنانچه واجب است در سجده در هر رکعت از رکعت  
 صلوٰه مفروضه از اجزای دکنیه نیز هست که اخذ  
 بهر دو موجب بطلان نماز است اگر چه سهواً بوده  
 باشد و همچنین زیاده هر دو فرقی در این باب  
 نیست مابین آنکه نماز دو رکعتی بوده باشد یا سه  
 رکعتی یا چهار رکعتی و در چهار رکعتی مابین آنکه

در رکعتی اولیتی بوده باشد یا اخیریتی پس  
 نشیاء سجده تین در رکعت واحده در هر جا که  
 بوده باشد موجب بطلان نماز است در صورتیکه  
 متذکر نشود مگر بعد از دخول در رکوع رکعت دیگر  
 و اما نشیاء سجده واحده که متذکر نشود مگر بعد  
 از دخول در رکوع رکعت دیگر محتمل اینست که  
 این موجب بطلان نماز نمیشود مطلقاً خواه  
 در رکعتی اولیتی بوده باشد یا غیرها لکن  
 قضای سجده منسیه بعد از تسلیم لازمست  
**مبحث** سیم در بیان امور واجبه در حال سجود است  
 (۱۲۱)

و از شش چیز است **اول** گذاردن هفت عضو  
 است بر زمین مثلاً و این هفت عضو عبارت  
 است از جبهه و کفین و رکتین و ابهامی **الجلیه**  
 یعنی پیشانی و در کف دستها و دو زانو و دو  
 انگشت بزرگ و با اینها جبهه پس عبارت  
 از مقدار نیست که احاطه کرده است بر آن از فوق  
 و ستگاه موی سر و از دو طرف عین و بیاض و  
 و از تحت اقدادی از اجزای موضع خالی از  
 موی یا جمیع پس جبهه یعنی پیشانی عبارت  
 از این مقدار است که محصور است بحد و از



مذکوره و اما کف دست متبادر<sup>در</sup> کف دست  
عبارت است از منتهای الیه انگشتان تا قریب  
بنزد و اما رگبه پس عبارت است از محل اجتماع  
او<sup>استخوان</sup> استخوان ران و ساق پا و اما ابهامان پس  
مراد از آن دو انگشت بزرگ دو پا است و ظاهر  
اینست که بگذاردن این دو انگشت امثال<sup>اصل</sup> حاصل  
نموده خواه سر این دو انگشت بوده باشد یا  
ان یا بطون آن بهر یاز سه نخ که بوده باشد  
اکتفا میتوان نمود و در اکتفا نمودن بمستی در  
ابهامین و بدین و رگبین محل تاقل نیست  
و<sup>نقشه</sup>

و اما جبهه پس مختار نیست که انهم مثل اعضا  
سته مذکوره است پس کفا میشود در جبهه  
نیو بمستی واجب است وضع اعضای سبعة  
مذکوره بخوبی بوده باشد که اعتقاد مکلف بجهه  
اینها بوده باشد پس هرگاه بسبب معارفه نفس  
ثقل را بیک طرف بیند از دیگری نخواهد بود  
نشوید مابین مساجد لازم نیست پس هرگاه  
اعتقاد نسبت ببعض اعضا زیادتر شود نسبت  
بدیگری باکی نیست بلکه نسبت بمحل سطح جبهه را  
حجج است دوم گذاردن وضع جبهه مجزئ<sup>سجده</sup> بیکه

بر آن صحیح بوده باشد و رعایت ما یصح<sup>تجدید</sup>  
علیه در محل کفین و رگبین و ابهامی<sup>الجلین</sup>  
لازم نیست و اما سجود بر محمول ما یصح<sup>لستجد</sup>  
علیه پس اگر آن محمول منفصل و جدا هست از جبهه  
بنحویکه در حال سجود جبهه را بر زمین میکند  
این قسم صحیح و بی عیب است و اگر آن محمول<sup>بخوبی</sup>  
است که ملاصق جبهه بوده یعنی محمولی است  
که جبهه چسبیده است مثل اینکه مهر بر داخل  
میباشد مابین جبهه و کلاه محله یک در حال قیام  
و غیره ملاصق بوده باشد به پیشانی محله یک  
حالت

حالت سجود از حیثیت موضوع بودن بر جبهه  
مثل حالت قیام بوده این قسم ظاهر نیست که  
در حال اختیار جایز نبوده باشد سیم نیست  
که مساوی بوده باشد محل جبهه با محل وقوع  
یا بلند تر بوده باشد بقدر رینه و پس و این<sup>محقق</sup>  
میشود بمنحنی شدن مصلی تا باین حد پس مختار<sup>جبهه</sup>  
پس است من باب المقدّمه و اگر کسی منحنی شود بعد از  
رکوع بقصد سجود تشکیکی در صحت آن نیست و اگر  
منحنی شد از برای غیر سجود مختار در نزد حقیر  
انست که لازم نیست برخیزد و ثانیاً منحنی<sup>شود</sup>



بِقصد سجود و فرقی آما بین اینکه منحنی شود  
بِقصد چیزی یا نه مثل اینکه افتاد در این وقت  
نویسکو کنیم لازم نیست بایستد بعد از آن منحنی  
شود بِقصد سجود بلی هرگاه فرض کنیم افتاد بخدایکه  
جبهه او محل سجود واقع شده و مطلقا قصد سجود  
نداشت در این صورت باین وضع جبهه بر  
ارض نجو مسطور اکتفا نمیتواند نمود بلکه لازم  
ست<sup>است</sup> رفع راس نموده بخدایکه بعد از آن صادق  
باشد که وضع جبهه بجهت سجود نموده و ظاهر<sup>نفس</sup>  
که جایز است بایستد بعد از آن بِقصد سجود منحنی  
شود

شود و قول بعدم جواز اکتفا خواه منحنی شده  
باشد بِقصد غیر سجود یا نه بِقصد سجود و نه غیر  
سجود قوی است لکن بطلان در صورت اجترأ  
بان وعدم عود بقیام بجهت انحنا بجهت سجود<sup>ست</sup>  
و آهرا که عود نماید بقیام و بعد از آن منحنی شود  
بجهت سجود غناز صحیح و بی عیب خواهد بود لکن این در  
صور نیست که منحنی شده باشد بِقصد غیر سجود یا قصد  
در انحنا نداشته باشد و آهرا که منحنی شده باشد  
بِقصد سجود و غیر سجود و در نیست که اکتفا با  
میتوان نمود بلکه عود بقیام در این صورت مشکل

است و احتیاط در اعاده بعد از اتمام بجماع  
حالت است **مجلد** معتبر در صحت نماز در حال  
اختیار نیست که محل جبهه بلند تر از محل قدم  
نبوده باشد با کثران مقدار لبه و ایامرد در  
انخفاض مثل امر در ارتفاع است در آنچه مذکور  
شد ظاهر نیست که تحدیدی در انخفاض نیست اگر  
چه احتیاط اینست که زیاد تر از لبه نباشد  
و تحدید لبه در کلام جماعتی از اعظم شده  
بمقدار ارتفاع چهار انگشت مضموم و مختار<sup>در</sup>  
این حکم که عبارت از عدم جواز ارتفاع **مجلد**  
دو فوتر

از موقوف با کثران مقدار لبه بوده باشد اع  
اعتبار نیست در محل جبهه نسبت بموقف<sup>علم</sup>  
اعتبار اینست در محل اعضا و دیگر احتیاط در  
رعایت است و مختار نیست که اگر موضع قلم  
اخفضی بوده باشد و مسجد ارفع و فعیته محل  
سجود با کثران مقدار لبه جایز نیست خواه<sup>در</sup>  
ارض منحدره بوده باشد یا علو قائم و اما عکس  
این یعنی محل جبهه اخفضی بوده باشد از محل  
وقوف ظاهر اینست اخفضیته مسجد از وقف  
دوارض منحدره مضر نبوده اگر چه علاوه<sup>از</sup>



قد و بلند بوده باشد لکن حسن احتیاط  
در موردین ظاهر است و هرگاه جنبه واقع  
شود بر موضع مرتفعی که ارتفاع آن علاوه از  
قد و بلند بوده باشد پس اگر متکلی از کشیدن  
جنبه بموضع مساوات یا مرتفعی که بقدر بلند  
فناز لا نباشد رفع جنبه متعین است و اگر  
متکلی از کشیدن جنبه بوده باشد بمحل جو  
مختار نیست که مخیر است مابین آنکه رفع  
جنبه نماید و وضع نماید بمحل معتدل یا بکشد  
جنبه را بمحل معتدل یا او لویته جز از رفع

ظاهر

و ظاهر اینست که وضع جنبه اگر چه بر مرتفعی  
که ارتفاع او اکثر از قد و بلند بوده باشد  
سجد متحقق هست و مساوات محل جنبه  
موقف مثل این واجب از واجبات سجد  
صلوة است و لهذا ظاهر اینست در سجد شکر  
و سجده تلاوت الکفای بان سجد میتوان  
نمود و هرگاه جنبه واقع شود به مکانیک مسا  
یا موقف بوده باشد یا ارتفاع آن بوده باشد  
بمقدار بلند فساد و لکن در هر دو حالت  
واقع شده باشد بر چیزی که سجد بر آن جایز

نبوده باشد و عالم بحقیقه حال شده باشد  
قبل از فراغ از ذکر واجب مختار نیست که  
مخیر است مابین جهت هر دو رساند بما  
یصح التمسح علیه یا رسانیدن مایصح التمسح  
علیه را بجنبه بلکه در نیست که رسانیدن  
مایصح التمسح علیه را بجنبه ببعض جهات  
غبار آید اولی و بعد بوده باشد از بعضی منا  
وارد و هرگاه عالم شود بحقیقه حال بعد از  
اتیان بلد کر واجب خواه بعد از رفع رأس  
از سجد بوده باشد یا قبل از آن در هر دو

مورد

صورت سجد صحیح و چیزی بر آن نیست  
خصوصا هرگاه عالم بحقیقه حال بعد از رفع  
رأس بوده باشد بلی هرگاه عالم شود بعد از  
فراغ از ذکر واجب و قبل از اتیان بلد کر  
مستحب در حق او اینست که جنبه را بکشد  
تا برساند بما یصح التمسح علیه یا بما یصح  
التمسح علیه را برساند بجنبه و آنچه مذکور  
شد ظاهر میشود حکم اینکه هرگاه عالم شود بحقیقه  
حال بعد از اخذ بلد کر واجب و قبل از فراغ از  
آن در این صورت ظاهر اینست که آنچه را ببلد



آورده صحیح است لازم اتمام آن نماید بعد  
از رسانیدن مایع السجود علیه را بمجبه لکن  
این در صورت نیست که طولی نداشته باشد  
نیدن مایع السجود علیه را بمجبه بالعکس  
که موجب اختلال بنظم کلام شود و اما هر  
گاه طولی داشته باشد که موجب اختلال  
نظم ذکر شود استیناف آن بعد از ایصال مایع  
السجود علیه را بمجبه یا ایصال جبهه را بان  
لازم است و این در صورت نیست که متکلی  
از احد امرین مذکورین بوده باشد و اما  
هرگاه

هرگاه متکلی از هیچیک نبوده باشد مگر  
بار تکاب فعل منافی در این صورت اگر  
این در سه سعه وقت بوده باشد قطع نماز  
لازم است بعد از تحصیل مایع السجود  
علیه استیناف نماز نماید و اگر در ضیق وقت  
بوده باشد باین نحو که قطع نماز و تحصیل ما  
یع السجود علیه موجب انقضای وقت نماز  
نمیشود در این صورت ظاهر اینست که اعتبار  
مایع السجود علیه ساقط است لکن تفصیل  
که در مباحث مایع السجود علیه بیان شد

**مخفی نماید** که آنچه مذکور شد در حق کسی بود  
که عالم بحقیقه حال بود لکن با اعتقاد آنکه  
محل مایع السجود علیه وضع جبهه بر آن  
نمود بعبارة اخوی عالم محکم بود لکن  
جاهل بموضوع در این حال فساد اعتقاد  
او متکشف شد و اما هرگاه عالم بموضوع بود  
لکن جاهل بحکم چنین صید انست انچه قرین  
است لکن نمیدانست که سجده بر پیشانی  
و در آثنای سجده عالم محکم شد پس اگر این در  
غیر سجده اولی بوده باشد نماز باطل و استیناف  
آن

آن لازم است و هرگاه در سجده اولی بوده  
باشد پس هرگاه بعد از فراغ از ذکر واجب بوده  
باشد ظاهر اینست که باز نماز او باطل بوده  
باشد و در نیست که چنین باشد اگر چه قبل از فراغ  
از ذکر واجب بوده باشد و اما هرگاه در سجده  
اولی بوده باشد لکن قبل از شروع بآن کراهت  
فوده باشد در آنوقت عالم شد محکم در این  
صورت هرگاه ایصال مایع السجود علیه  
نموده بمجبه یا ایصال جبهه نمود بان بعد  
از آن اتیان بدو کرد و در نیست که حکم شود



بصحة نماز خصوصاً در صورتیکه وقت مضیق  
 بوده باشد و این شخص تقصیر در قلم نکرده باشد  
**و بد آنکه** هرگاه کسی عاجز از انحنای بوده باشد  
 بجهتیکه مذکور شد پس از چند قسم است **اول آنکه**  
 ملکی متکلی از انحنای بقدر معهود نیست لکن  
 متکلی از انحنای در انحنای هست هم چنین از وضع  
 جبهه هست بر چیزیکه سجده بر آن صحیح است **بعد**  
 از انحنای مقدار یا بکذا اردن جبهه را بر موضع  
 بلند بیکه سجده بر آن صحیح بوده باشد یا بجمونه  
 بلند کردن ما یصح التَّجْوِدُ عَلَیْهِ رِثَابَاتٌ حَتَّى  
 بَدَأَ

بعد از انحنای مقدار و وضع جبهه نماید  
 در این صورت انحنای بقدر مقدار لازم است  
 و هم چنین وضع جبهه بعد از انحنای مقدار و  
 در این صورت عدول از انحنای مقدار و  
 با ایما یا بدل بر یا بعین جایز نیست **قسم ثانی**  
**فما مثل اولیست** مگر آنکه متکلی از وضع بر ما یصح  
 التَّجْوِدُ عَلَیْهِ نیست نه بوضع جبهه بر موضع مرتفع  
 و نه بر رفع نمودن ما یصح التَّجْوِدُ عَلَیْهِ ظاهر نیست  
 در این صورت منحنی شدن بقدر مقدار و  
 لازم نبوده باشد بلکه جایز است که انکفا

نماید با ایما یا بر اس **مخفی باشد** که در قسم اول که متکلی  
 از وضع جبهه است بر ما یصح التَّجْوِدُ عَلَیْهِ مطبق  
 که مذکور شد ظاهر نیست که لازم بوده باشد وضع  
 اعضای باقیه مثل بدن و ابهامی مثل برادرش  
 و اشکالیکه هست در این مقام اینست که هرگاه  
 وضع جبهه بر ما یصح التَّجْوِدُ عَلَیْهِ موقوف  
 بوده باشد بر اینکه خود این شخص میباشد آنرا  
 بلند نماید یا جبهه را بر آن بگذارد و این مستلزم  
 هست که وضع بدن برادرش نتواند نحو  
 ظاهر اینست که رفع بدن از وضع بدن نماید  
 مَرَضٌ

ما وضع جبهه بر ما یصح التَّجْوِدُ عَلَیْهِ میسر شود اما  
 در قسم ثانی که متکلی نیست از وضع جبهه بجزئی  
 که سجده بر آن صحیح بوده باشد و نیست که باز  
 واجب باشد وضع اعضای باقیه برادرش پس  
 زم است که بعد از رکوع بنشیند بجهت وضع بدن  
 و رکنیتی برادرش و بعد از جلوس ایما یا بر اس  
 نماید ایما یا سجود و حال ایما وضع بدن و ایما  
 و رکنیتی نماید برادرش **قسم سیم** آنست که متکلی  
 از انحنای مطلقاً نیست لکن متکلی از ایما یا بر اس  
 هست **قسم چهارم** مثل سیم است مگر اینکه متکلی



از ایما براس نیست بلکه متکلی از ایما می بماند  
هست حکم در این دو قسم است که در اول  
ایما براس بجهت سجود متعین است چنانچه  
در ثانی ایما براس یعنی لازم است و حکایت و  
ضع اعضا باقیه بنحویست که مذکور شد لکن ممکن  
است اشکالی در حکم بوجود آن شود چهارم  
از امور ستم مذکوره طمأنینه است در سجود  
بمقدار ذکر واجب و در آن دو صحبت است  
اول در تفسیر طمأنینه بدانکه ظاهر نیست  
که مراد از طمأنینه واجب در احوال صلوة خوا  
حاله

۱۴۲  
حاله تکبیرة الاحرام باشد یا حالت قرائة یا حال  
و کوع و بعد از رفع راس از رکوع و حال سجود  
و حال و بعد از رفع راس از سجود این است  
که مکلف مستقر و ساکن باشد یعنی در عرف <sup>مستقر</sup> بلکه  
که این شخص در این مدت ساکن و مستقر  
است مشخص است صدق این معنی موقوف  
بسیکون کل اعضا مثل اصابع یدین بلکه کل  
یدین مثلا نیست پس حرکت اصابع و یدین  
صافی یا تحقق طمأنینه باین معنی نیست و <sup>مستقر</sup>  
و سکون جمیع اعضا و جوارح معتبر در تحقق

طمأنینه نیست و واجب نخواهد بود همی قلند  
که صادق است مکلف ساکن است عرفا در  
این حالت کفایت میکند **صحبت ثانی** که طمأنینه  
بمعنی که مذکور شد از واجبات غیورکنیه  
است در این مقام و هم چنین در مباحث رکوع  
و اخلاص بان سهوا موجب بطلان نماز نیست  
**پنجم** از امور واجبه در سجود ذکر است  
مختار و در نزد این احقر نام تعیین تسبیح  
و مکلف مختار است ما بین تسبیح کبری اعنی  
سبحان ربی الاعلا و بحمد و شته تسبیح صغری  
بافضلیه

۱۴۳  
بافضلیه و احکام کبری از شته صغری **ششم**  
رفع راس از سجود است یعنی برگشتن از  
سجده خواه سجده اولی بوجه باشد یا ثانیه فرقی  
که هست بعد از رفع راس از سجده اولی لازم  
است جلوس با طمأنینه اگر چه قلیل بوده باشد  
بخلاف سجده ثانیه که بعد از رفع راس از آن  
جلوس لازم نیست و چونکه ظاهر اینست که تا  
میه سجده بر رفع راس نیست خواه سجده اولی  
باشد یا سجده ثانیه لهذا دفع راس از جمله امور  
واجبه در سجود کفایت می عیب است بدانکه هرگاه



در بعضی اجزاء جنبه مانعی باشد و وضع جزو دیگر  
 مستقیم است بجزو که بوده باشد و اگر عضو مستقیم  
 نباشد و مثلاً بهیچ نحو مثل حرف ک و دال و غیره  
 نباشد لازم است که سجده بر چیزی نماید و با علم  
 امکان این سجده بر ذوق نماید و لازم است  
 در صورت سجود بر چیزی تقدیم جانب ايمن  
 بر ايسر یا امکان و در صورت سجود بر ذوق  
 اگر ذوق مستور بوده باشد بغیر شعر حید ظاهر  
 اینست که کشف آن لازم بوده باشد کشف شعر  
 حید لازم نبوده باشد **مقام ثانی** در سجده  
 تلاوت

تلاوت است **بدا** آنکه اجماع علمای مائمه منعقد  
 است بر اینکه سجود واجب در تلاوت مستقیم  
 در چهار موضع **اول** در سوره اقرء باسم  
**دوم** در سوره والنجم **سیم** در سوره حم  
**چهارم** در سوره الم تنزیل و موجب سجده در سوره  
 اقرء باسم و تلك و سوره والنجم قرائه آیه  
 اخر است و در سوره الم تنزیل قرائه آیه  
 است اِنَّمَا يُؤْمِنُ بِآيَاتِنَا الَّذِينَ إِذَا ذُكِرُوا بِهَا  
 خَرُّوا سُجَّدًا وَسَبَّحُوا بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَهُمْ لَا يَسْتَكْبِرُونَ  
 و محل سجده بعد از فراغ از قرائه آیه است در هر دو

از سوره مذکوره و اما موجب سجده در  
 تنزیل پس آیه و من اَنَّا قَالُ لِلَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَالشَّمْسِ  
 وَالْقَمَرِ لَا تَسْجُدُونَ لِلشَّمْسِ وَلَا الْقَمَرِ وَاسْجُدُوا  
 لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَهُنَّ اِنَّ كُنْتُمْ اِيَّاهُ تَعْبُدُونَ  
 و مختار اینست که محل سجده بعد از فراغ آیه تعبد  
 است و چنانچه سجده تلاوت واجب است در  
 حق قاری واجب است در حق مستمع یعنی کسیکه  
 با اختیار خود گوش داد و شنید چنانچه موجب  
 سجده در حق قاری قرائه کل آیه است بنا بر این  
 تلاوت بعضی آیه اگر چه لفظ سجده و امر بسجده  
 باشد

باشد موجب سجده نیست ظاهر اینست که در حق  
 مستمع نیز چیزی بوده باشد پس استماع بعضی  
 موجب سجده نمیشود اگر چه استماع امر بسجود  
 بوده باشد و ظاهر اینست که لازم است در  
 تلاوت وضع غود و جنبه را بر چیزی نیک سجده  
 بر آن صحیح بوده باشد و فرقی از این جهت میان  
 سجود نماز و این سجده نیست و اما وضع اعضا  
 سینه باقیه پس مضمحی به در تحریر و بیان و کفر  
 العرفان و جوب التست و حکم بوجود و در مثل  
 اینها همین بسیار بعد است و مختار اینست



که شرط نیست طهارت از خبیث و حدث پس  
جائز است سجده با نجاست ثوب و بدن در حق  
محدث مجاز است اصغر و اکبر بلکه واجب است بعضی  
اخلال بان در حق جنب و بسبب نجاست ثوب  
و بدن جائز نیست و در عالم رجوع مستحب است  
هم اشکال نیست و ستر عورت هم لازم نیست  
و اما ذکر این سجود مضمون اینست که قائل شود  
ذکر در این سجود در میان علمای شیعه نبوده باشد  
و اما تکلیف پس قبل از دخول در سجود یا در حال  
دخول بان ثابت نیست با اتفاق علمای شیعه  
و بخلاف

۱۴۱۰  
و اخبار معتبره بولنی از آن مستفیض است  
و اما بعد از منع راسل از آن پس شبهه در رجوع  
نیست و ظاهر استحباب است در رعایت آن  
است و اما تشبه و تسلیم پس احادیث از علمای  
قائل بشیوعه آن نشده و بداند که معتبر در سبب  
استماع محقق آن است خواه قاری مستحب جمیع شایع  
تکلیف بوده باشد یا نه ذکر بوده باشد یا ناث  
قاری معروف مستمع بوده باشد یا نه مرئی  
بوده باشد یا نه قریب بوده باشد یا نه و هرگاه  
استماع این سجده از تمام یا از بعضی طویر نمودن

طوطی احتیاط مقتضی عدم اخلال است  
و ظاهر اینست که هرگاه استماع از زن غیر محارم  
نمودن سجده واجب بوده باشد هر چند صورت  
زن را عورت دانیم یا در حاله ربیه و التذاد  
بوده باشد و اما هرگاه سبب وجوب سجده مکلف  
شده پس آن چند صورت دارد **اول** آنست  
که سجده متخلل شده باشد مابین سبب و این  
صورت من غیر اشکال اتمیان بسجده در ثانی لازم  
است خواه سبب ثانی ماثل بوده باشد یا مغایر  
**دوم** آنست که سجده متخلل نشده باشد و لکن فصلی که  
متعلق

۲ با اول

۱۴۲۰  
منافی فوریه نبوده باشد آن بفر متخلل نشده باشد  
و متعلق قرائت در ثانی غیر متعلق آن در اول بوده  
باشد یا متعلق استماع در ثانی غیر متعلق استماع  
در اول بوده باشد در این صورت دو نیست که  
بسجده واحد تواند نمود خصوصاً در صورتیکه  
در بد و امر منظور و این بوده باشد که در دفعه  
متصل بهم قرائت نموده یا استماع نموده باشد  
بعد از آن سجده نماید **سیم** مثل ثانی است لکن با  
متخلل فصلی که منافی با فوریه نبوده باشد حکم محقق  
تعدد سبب در ایفای مقام بی اشکال است و تعدد سبب



مقتضی نقد و سبب است لکن احتمالات در مقام  
امتنال متعدد است **اول** آنست که اتيان سجده  
بمحضه سبب ثانی نماید یعنی جاری شروع بدخول  
در سجده نیست غایده که این سجده بمحضه قرائه ثانیه  
یا استماع ثانی است و سجده بمحضه اول بعد از  
ان بعمل آورد **دوم** عکس اینست یعنی سجده  
اول و ثانی نماید بمحضه قرائه اولی یا استماع اول  
و سجده ثانیه را بمحضه قرائه ثانیه یا استماع ثانی  
**سیم** آنست که قصد تداعل نماید یعنی یکسجده بعمل  
آورد و قصد نماید که بمحضه هر دو بوده باشد  
نیز

۱۴۸  
و این مختار است **چهارم** آنست که متعلق قرائه  
در ثانی صغیر بوده باشد یا متعلق قرائه در اول  
و هم چنین متعلق استماع خواه فصلی متخلل شده  
باشد یا بین سبب در هر دو مقام یا اشتک باشد  
در این قسم نیز تشکیکی در نقد و سبب نیست  
**پنجم** آنست که اتيان بدو سبب نماید و سبب  
ثانی صغیر بوده باشد یا اول در نوع مثل اینکه  
اول استماع آیه سجده نموده بعد از آن تلاوت  
آیه سجده نمود یا عکس آن خواه مقرر بظاهر  
مستخرج بها بوده باشد یا غیر آن این قسم نیز

باید متخلل فصلی سببی متغایرین است  
یا با عدم تخلل فصل است حکم این نیز از آنچه  
در سابق بیان شد ظاهر میشود ظاهر اینست  
که تداعل در همه این اقسام جایز بوده باشد بلکه  
در بعضی از صور مفروضه اولی از انفصال بوده  
باشد **و بعد** کفایت نمیکند در اتيان سجده ببقای  
جنبه تبرجانه سجده پس هرگاه کسی در سجده بوده  
باشد در باین سجده موجب سجده بمحضه او متحقق  
شد ظاهر بلکه مقطوع به آنست که دفع جنبه از  
ارض متعین است و اکتفاء ببقای جنبه بلکه  
بجز

۱۴۹  
بجز آن اگر چه موضع اخفضی بوده باشد غیث  
نمود معتبر بر رفع راس است بقدر معتد به  
اگر چه محل انصباب نرسد پس هرگاه در حال  
قرائه بطریق معهود منحی باشد و در آن حاله  
قرائه آیه سجده نمود لازم نیست در حق او  
منصبب شود بعد از آن بسجود برود بلکه  
حاله که هست میتواند بسجود رفته تحصیل  
نماید چنانچه هرگاه قرائه در حاله سجده اتفاق  
افتد اکتفا بر رفع راس فی الجمله نمیتواند اگر  
جزم در ردین رعایه انصباب است در جمیع



احوال **و بدانکه** این سجده مطلوب است فورا یعنی  
لازم است بر مکلف بعد از تحقق سبب  
مبادرت در اتیان سجده نماید و تا خیرود  
حق او جایز نیست در سجودات واجب پس در  
صورت تحقق سبب هرگاه کسی با علم علان  
توکل مبادرت در اتیان بسجود نماید اثم  
خواهد بود و هرگاه کسی اخلال بسجود واجب  
یا مستحب نمود فورا تدارک ثابت است  
بعنوان وجوب در واجب و بطریق ندب  
در مستحب و مختار اینست که این تدارک

دائست

اداست و نه قضا **هفتم** از افعال نماز تشهد  
است و در اینجا چند بحث است **اول**  
در عدد تشهد واجب است در هر نماز دو **کعبه**  
یک مرتبه خواه نماز صبح بوده باشد یا نماز سفری  
یا نماز جمعه یا نماز ایات و عید بر واجب است  
در نماز سه رکعتی و چهار رکعتی دوم مرتبه یکی  
بعد از رفع راس از سجده ثانیه در رکعت ثانی  
نیمه بعد از جلوس مطمئنا **دوم** بعد از رفع  
راس از سجده ثانیه در رکعت ثالثه در نماز  
سه رکعتی و در رکعت رابعه نماز چهار رکعتی

بعد از آنکه تشهد واجب است

بعد از آنکه مطمئن در جلوس شد **حقی نماید**  
که آنچه ملاک و روش در عاتل اختیار است و اما  
در عاتل در عاتل اضطرار اگر چه رفع راس  
از سجده نیست لکن قائم مقام آنست **مبحث**  
**دوم** در بیان تشهد و کیفیت قدر واجب آن  
است و در اینجا چند مقام است **اول** در بیان  
شهد عبارت از شهادتین و صلوات است  
و اعتبار شهادتین یعنی شهادت بر وحدانیت  
و شهادت بر رسالت و تشهد بر محمل که  
تشکیل نیست **مقام ثانی** در بیان کیفیت قدر

واجب و شهادتین است مختار اینست که قدر  
واجب عبارت است از اشهد ان لا اله الا الله  
وحد له لا شریک له و اشهد ان محمدا عبده و رسول  
الله صلی الله علیه و آله و آله و اذنی حی و بیکه معتبر در تشهد نماز  
است همین است **مقام سیم** معتبر است صلوات  
بر سر و انبیاء و سید و صلوات بر آل اطهار و بر سر  
در تشهد **اول** و ثانی و معتبر است اللهم صل علی محمد و آل  
محمد **هشتم** از افعال **واجبه** نماز تسلیم است بدانکه  
صیغه سلام دو است یکی السلام علینا و علی عباد  
دالله الصالحین و دیگری السلام علیکم ورحمة الله و بركاته



پس مکلف مختار است در اختیار هر یک از دو صیغه  
 که بوده باشد پس هرگاه اختیار نمود صیغه التسلام  
 علینا و علی عباد الله الصالحین عمل آورده است <sup>تسلیم</sup>  
 که معتبر است در خروج از نماز چنانچه هرگاه اختیار  
 نماید صیغه التسلام علیکم را جنبی خواهد بود لکن  
 در صورت التسلام علینا خروج از نماز متحقق <sup>مستحب</sup>  
 و بی شکل اتیان بصیغه التسلام علیکم بعد از آن <sup>مستحب</sup>  
 ۲ در حکم است و اما هرگاه اختیار نماید التسلام علیکم را <sup>مستحب</sup>  
 اتیان بصیغه التسلام علینا بعد از آن اشکال است  
 نظر بعدم معلومیه مستند لکن نظر بصدق فتوی  
 چون

۱۵۲  
 مان از جماعت از اعیان اصحاب حکم باستحباب  
 دو نیست و اما کیفیت هر یک از دو صیغه <sup>صیغه</sup>  
 اول ظاهر نیست که واجب بوده باشد اتیان بجموع  
 التسلام علینا و علی عباد الله الصالحین و معتبر <sup>این</sup>  
 صیغه بخصوص الفاظ مذکوره است بهیئت مذکوره  
 میباشد و اما صیغه التسلام علیکم ظاهر نیست که <sup>کفای</sup>  
 بصیغه التسلام علیکم توان نمود و انضمام درجه الله  
 و برکاته اندک و احوط است لکن لازم نیست اتیان <sup>عبارت</sup>  
 بهیئت مذکوره ظاهر نیست که لازم بوده باشد پس هرگاه  
 علیکم را مقدم دارد یا اسقاط الف و لام نماید و بگوید

سلام علیکم صحیح خواهد بود و مختار نیست که تسلیم <sup>خیر</sup>  
 آخر نماز است پس حاجه به نیت مجددی نخواهد بود و مختار  
 در نظر قاصر نیست که نعیی مخرج احتیاج نیست  
 بود و صورت اقتضای هر یک از دو صیغه که بوده  
 باشد همان مخرج است خواه نعیی نماید یا نه و <sup>مما</sup>  
 در صورت اتیان بهر دو صیغه و تقدیم التسلام  
 علینا و تا عینی التسلام علیکم همان صیغه اولی مخرج  
 است اگرچه نعیی نماید که ان مخرج است <sup>مستحب</sup>  
 و جنبی صورت عکس پس مخرج از نماز هر یک  
 از دو صیغه مذکوره است که اول اتیان بان <sup>مستحب</sup>  
 کرده

۱۵۳  
 اگرچه قصد نماید که ان مخرج باشد <sup>مستحب</sup>  
 نمودن اینکه این صیغه مخرج است لازم نیست  
 و جنبی ظاهر نیست که لازم نیست که در حال  
 تسلیم نیت نماید که من از نماز خارج میشوم <sup>مستحب</sup>  
 امور مستحبیه در اشای نماز بسیار است و از  
 جمله آنها قنوت است پس میگوئیم مختار <sup>مستحب</sup>  
 قنوت است در جمیع صلوات مفروضه بوده  
 باشد یا نه و به فرایض یومیه باشد یا غیری  
 یومیه پس قنوت در همه نمازها مستحب خواهد  
 بود مگر صلوات عیدین که ظاهر نیست که قنوت



در رکعتی از نماز عیدین واجب بوده باشد  
در صورت وجوب صلوة عیدین بکس در  
فرائض اهتمام در آن بیشتر است و در جهته  
سما ۳ صلوة غداة و مغرب مبالغه و اهتمام در آن  
بیشتر است و محل قنوت در غیور که ثانیة صلوة  
جمعه بعد از فراغ از قنوت نماز و سوره و قبل از رکوع  
است خواه در رکعة اولی بوده باشد مثل صلوة جمع  
بارکعة ثانیة مثل قاطبة صلوة **بدانکه** مستفاد از  
اخبار در کلام اختیار اندست که هر دعا که خوا  
میتواند اکتفا نمود در قنوت پس معتبر در قنوت  
(ع)

اصلی معنی اعم است هر چه مصداق دعای این  
معنی بوده باشد اکتفا باین میتوان نمود باین  
در این علاوه بر آنچه مذکور شد نیست و هم چنین  
تجدیدی در آن در جانب کثرة نیست و اما در جانب  
قله پس استفادہ آن از اخبار پنج نوع است  
**اول** اللهم اغفر لنا وارحمنا وعافنا واعف عنا فی الدنيا  
والآخرة **الثانی** علی کل شیء قدیر **سوم** رب اغفر  
وارحم و تجاوز عما تعلم انک انت الاعز الابرار  
الاکرم **چهارم** بیخ مرتبه سبحان الله **پنجم** مرتبه  
سبحان الله **ششم** مرتبه بسم الله الرحمن الرحیم و از

آنچه مذکور شد ظاهر میشود که اقتضای کردن در تجدید  
قنوت بهر یک از ذکر و دعا خوب نیست بلکه می باید  
جمع نمود مابین هر دو باین نحو که قنوت ذکر مخصوصی  
بادعای مخصوصی است در انشای نماز و اما در جانب  
کثرت پس آن دعای ندارد و مصرح به در کلام  
شیخ طائف در منسوط و مصباح و جمعی از العاظم  
فقهائست که افضل ادعیه در مقام قنوت کلمات  
فرج است و مختار نیست که کلمات فرج همی قلند  
است لا اله الا الله الحکیم **الکبیر** لا اله الا الله العلی  
العظیم سبحان الله رب السموات السبع و رب الارض  
السبع

السبع و ما فیها و ما بینهن و رب العرش العظیم  
و الحمد لله رب العالمین و اما قنوت بغیر لغة عربی  
در آن دو مقام است **اول** آنست که مناجات و تکلم  
باقاضی الحاجات و طلب حاجه و استدعای مطلب بصر  
دساینکه بوده باشد در جمیع احوال نماز جایز است اگر  
غیر حالت قنوت باشد و اگر چه قدرت بفرج داشته باشد  
**دوم** اقتضای بر آن قدر و اجزای بآن از قنوت موقوف  
در صلوة پس آن ثابت نیست بلکه ظاهر نیست که مراعات  
عربی در آن متعین باشد و **بدانکه** هر نماز قنوت در آن  
در رکعة واحد است مگر صلوة عیدین که قنوت در آن



در هر دو رکعه است بلکه در هر یک از دو رکعه ضلعه  
است و همچنین صلوة جمعه که مختار نیست که قنوت در  
ان ضلعه است در رکعه اولی قبل از رکوع و در  
رکعه ثانیه بعد از رکوع است **و بدانکه اگر اخلال**  
نماید عمل آید از آن بجهت ان ثابت نیست و هرگاه  
اخلال بان نماید سهوا پس اگر متذکر شد بان بعد  
از میل بجهت رکوع و قبل از بلوغ مجله رکوع شرعی ظاهر  
اینست که جایز است عود نموده تدارک نماید و بعد  
از ان بر رکوع رود و اگر متذکر شد بان بعد از بلوغ  
مجدد رکوع خواه قبل از اشتغال بدگر بوده باشد یا در

انتهای

انتهای ذکر یا بعد از فراغ از ذکر مستحب نیست که بعد از  
رفع راس از رکوع قنوت اقبل آورد و اگر متذکر شد بعد  
از رفع راس از رکوع و قبل از انحناء بجهت سجود ظاهر  
اینست که در همان حالت استسجاء ثابت باشد و اگر متذکر  
شد بعد از انحناء بجهت سجده و قبل از بلوغ مجله سجده  
یا بعد از وصول بجهت سجود یا در سجده ثانیه یا فیما بین  
السجدهین یا بعد از رفع راس از سجده ثانیه لکن قبل  
دخول در قیام رکعه ثالثه مختار عدم ثبوت تدارک  
است و همچنین هرگاه متذکر شد بعد از دخول در قیام  
ثالث **مجلس** در جمیع صور ثلاثه تدارک قنوت **منتهی**

در انتهای نماز ثابت نیست و اما رجحان تدارک بعد  
از فراغ از نماز پس مختار رجحان است پس **راحت**  
که بعد از فراغ تدارک نماید بجهت حالت جلوس و عود  
بقیام ثابت نیست و اگر متذکر شد بعد از فراغ خواه  
قبل از انتقال از مکان یا بعد از انتقال وقت باقی  
باشد یا نه که ظاهر اینست رجحان تدارک ثابت باشد  
پس در حال تذکر او اگر مستقبل قبله است بجهت حالت  
قنوت اقبل مبارک و الا مستحب نیست که در وقت  
نموده قنوت منسی بعمل آورد **مقام اول در احکام**  
شک است **بدانکه** شک عبادت است از حق و در

دفعه

ذهن میان دو احتمال متقابل بخوبی رجحان برای  
احد طرفین بر دیگر نباشد پس اگر رجحان در یک  
طرف باشد طرف راجح مطلق است و طرف مرجوح  
و هم و شک یا در شرط نماز است یا در جزو نماز یا در  
نفس نماز اما شک در شرط پس از یا قبل از شروع  
در نماز است یا در انتهای نماز یا بعد از فراغ از نماز  
اگر قبل از شروع است لازم است که بعمل آورد و نماز  
بدون ان جایز نیست و اگر بعد از فراغ از نماز  
اعتنائی باین شک نیست اهم از آنکه شک در اصل  
شرط باشد یا جزو ان یا شرط ان بلکه این **مطلوب**



در جمیع عبادات و اگر در اشای نماز است نماز را  
تمام مینماید و احتیاط مقتضی اینست که بعد از  
طهارت اعاده نماز نماید و اما اشک در نفس نماز  
باین معنی که اشک دارد که نماز را بطلان آورده است  
یا نه و این اگر در وقت نماز بوده باشد لازم است  
که آن نماز را بطلان آورد و اگر بعد از خروج وقت  
است قضا لازم نیست اگر چه عیب هم ندارد و اما  
اشک در اجزاء پس آن یا اشک در عدد رکعات است  
یا غیور پس اگر اشک در عدد رکعات است پس اگر  
قبل از دخول در رکعت دیگر است لازم است که مشکوک  
بنماید

۵۱۲

۵۰۸  
فیہ را بطلان آورد و اگر بعد از دخول در رکعت دیگر است  
اعتباری ندارد بان اشک نیست یعنی بنابر بر صلو  
مشکوک فیہ میکند و در حکم در اجزای مستحبیه مثل  
اجزای واجبیه است اهم از آنکه اشک در جزء مستحب  
نماید بعد از دخول در جزء دیگر از آن مستحب یا اشک  
در واجبی از واجبات نماید بعد از دخول در مستحب  
از مستحبات با عکس این در جمیع این اقسام بنابر  
بر صلو و مشکوک فیہ میگذارد و ظاهر اینست که  
دخول در مقدمات مانع از عود نباشد مثل میل  
نمودن بجهت ایستادن یا اشک در سجده یا تشهد

و اما هرگاه اشک در رکوع نماید بعد از تمیز سجده  
و قبل از وصول بحد سجود پس احتیاط مقتضی این  
است که عود نماید و نماز را تمام نماید و بعد از فراغ  
اعاده نماید و غرضی در این مقام نیست مابین اشک  
در رکعت یا غیور و کون تفاوتی که هست اینست که  
اگر قبل از دخول در جزء دیگر مشکوک فیہ را بطلان  
آورده و بعد مشخص شد که بطلان آورده بوده است  
اگر مشکوک فیہ رکعت است نماز باطل و استیناف  
آن لازم و اگر غیر رکعت است نماز صحیح است و  
اما اگر غرضی نیست در آنچه مذکور شد مابین نماز واجب

در سجده

۵۰۹  
و سنتی و اما اشک در عدد رکعات بدانکه این  
اشک اگر در نماز در رکعتی یا سوره رکعتی است نماز  
باطل است و استیناف لازم است اگر چه اشک  
بدون تروی مباشر فعلی از افعال واجبیه نماز شد  
خواه بعد از آن مظنه باحد طرفین بهر سبب یا نه  
بلکه هر چند قاطع شود بحقیقت حال و هم چنین است  
هرگاه ناقص خود و طوع او متعلق باحد طرفین نشد  
و اگر مباشر نشد و ناقص خود و بعد از ناقص طوع یا  
قطع باحد طرفین بهر سبب ظاهر اینست که نماز  
او صحیح است و اگر در نماز چهار رکعتی باشد پس اگر



ما بین یک و دو است یا ما بین یک و سه یا ما  
 بین یک و چهار یا ما بین یک و دو و سه و چهار  
 نماز و جمیع اینها باطل است و استیناف آن لازم  
 است در صورتیکه بعد از ترقی احد احدی  
 مطلق نشود و با حصول ظن عمل مقتضای آن  
 لازم است و اگر شک میان دو و سه باشد یا  
 میان دو و چهار یا میان دو و سه و چهار  
 پس اگر قبل از رفع راس از سجده ثانیه است نماز  
 باطل است و اگر بعد از رفع از سجده ثانیه است  
 صحیح است در اقل بنا را بر سه میگذارد و بعد از آن

انقض

اتمام نماز یک رکعت ایستاده بجای آورد و یاد و رکعت  
 نشسته و یک رکعت ایستاده افضل بلکه احوط است  
 در ثانی بنا را بر چهار میگذارد و بعد از سلام دو  
 رکعت ایستاده بجای آورد و در ثالث نیز بنا را  
 بر چهار میگذارد و بعد از فراغ از سلام دو رکعت  
 ایستاده و دو رکعت نشسته بجای میآورد و دو رکعت  
 ایستاده را مقدم میدارد بر دو رکعت نشسته و اگر  
 شک ما بین سه و چهار است بنا را بر چهار میگذارد  
 و بعد از اتمام یک رکعت ایستاده یاد و رکعت نشسته  
 بجای میآورد و دو رکعت نشسته افضل است و اگر

شک میان دو و پنج است نماز باطل است و اگر  
 سه و پنج است پس اگر در حال رکوع است یا بعد از آن  
 رفع راس از رکوع یا در سجده اولی یا بعد از رفع  
 راس از آن یاد و سجده ثانیه یا بعد از رفع راس  
 از آن نماز باطل است و اگر قبل از بلوغ مجد رکوع  
 است ممکن است که بگوئیم قیام را منهدم ساخته  
 میشیند و شک او را راجع میشود به چهار بعد  
 از اكمال سجده نین و حکم آن مشخصی شده و اگر شک  
 میان چهار و پنج است پس اگر در حال رکوع یا  
 بعد از رفع راس از سجده رکوع یا در سجده

توق

اولی یا بعد از رفع راس از آن یاد و سجده ثانیه  
 ظاهر نیست که نماز باطل است و اگر بعد از رفع راس  
 از سجده آخر است بنا را بر چهار میگذارد و نماز  
 تمام نموده بعد از آن دو سجده سهو بعمل میآورد  
 و اگر در حال قیام است قبل از شروع در قرائت یاد  
 انشای قرائت یا بعد از فراغ از قرائت قبل از هوی  
 بجهت رکوع یا بعد از هوی و قبل از بلوغ مجد رکوع  
 ظاهر نیست که در این پنج صورت نماز صحیح باشد  
 پس آن را منهدم ساخته می بنشیند و شک او  
 راجع میشود به سه و چهار و حکم آن گذشت و احتیاط



در سجده سهو میاید و در احتیاط مقتضای شست  
که بعد از اتمام نماز و نماز احتیاط و سجده سهو عاده  
اصل نماز را نماید **مخفی نماند** در جمیع اقسام شك  
که مذکور شد خواه شك مبطل بوده باشد یا نه اول  
میاید مكلف تفكر و تاقل نماید شاید صد گن گن  
شود که مفید قطع یا مظنه باحد طرفین شود بعد  
از تاقل هرگاه ظن متعلق باحد طرفین شد لازم  
است عمل بمقتضای مظنه **بدانکه** لازم است کدر  
اقسام شکوک مذکوره عمل میشود با آنچه مذکور شد  
پس اگر غیر از این نماید و استیناف نماز نماید پس اگر

مبطل

مبطلی عمل نیارده استیناف نماز نماید ظاهر  
اینست که نماز او باطل است و اگر بعد از صفائی  
نماز استیناف نماید ظاهر اینست که نماز بیکه استیناف  
نموده صحیح است لکن انتم است **بدانکه** هرگاه  
یکی از اقسام مذکوره عارضی شود در حق کسیکه  
تکلیف او نماز نشسته باشد پس هرگاه شك در دو  
باشد ظاهر اینست که اکتفا بیکرکعت نشسته تواند  
نمود و همچنین در شك میان دو رسته و اگر میان  
دو و چهار است اکتفا مینماید بدو رکعت نشسته  
و اگر میان دو و سه و چهار است اکتفا مینماید

بسه رکعت نشسته بدو سلام باین نحو که دو رکعت  
بیک سلام و رکعت دیگر بیک سلام و احتیاط  
در جمیع صور عاده نماز است و اگر در حال نماز  
متمن از قیام نبوده و بعد از فراغ از نماز متمن  
باشد ظاهر اینست که حکم این شخص در عبادت و  
قیام و جلوس در نماز احتیاط حکم کسی است  
که متمن از قیام بوده باشد در هر دو حال  
و اگر در حال نماز متمن از قیام بود در حال نماز  
دو نماز احتیاط متمن از قیام نبوده باشد  
ظاهر حکم این شخص حکم کسی است که متمن از قیام

در هر

در هر دو حال نبوده باشد و اما کیفیت نماز احتیاط  
پس **بدانکه** ظاهر اینست که این نماز مستقلی  
معتبر است در اینست و تکبیرة الآخر **مستقل**  
مینماید که اثبات بیکرکعت نماز ایستاده مثلا مینماید  
بجهت شکی از من صادر شد است در میان  
سه و چهار مثلا واجب قریبه الی الله بعد از آن  
تکبیرة الآخر میگوید بعد از آن شروع مینماید  
بقرائة حمد و ثناء سوره ثابت نیست و ظاهر  
اینست که حمد متعینی بوده باشد و عدول از حمد به  
تسبیحات اربع جایز نباشد **بدانکه** لازم است



مبادرت بنماز احتیاط بعد از فراغ از تسلیم  
بدون فاصله خواه نماز ادائیجی بوده باشد یا  
قضائی بلکه باید قبل از تکبیرات بعد از تسلیم  
بوده باشد بلکه میتوان ادعا نمود که بعضی از  
ادعیه واذکار وقرآن که در اشای نماز خوانند  
انها جایز بود در این مقام یعنی بعد از تسلیم  
و قبل از نماز احتیاط جایز نبوده باشد و ظاهر  
اینست که جایز نیست که مکلف عمداً از خود <sup>حدیث</sup> صادر  
نماید قبل از نماز احتیاط و هرگاه اتفاق افتاد  
حادثی از مکلف صادر شد اقوی عدم بطلان نماز

است

۱۶۷  
است بلکه لازم است بعد از عمل آوردن طهارت  
که نماز احتیاط را بجا آورد و احتیاط مقتضی آنست  
اصل نماز است بعد از فراغ از نماز احتیاط بلکه چنین  
است حال اگر چه حدث عمداً بوده باشد پس بطلان اصل  
نماز نمیشود اگر چه این صورت اشتمال است بر محققه اخلاص  
بمبادرت و هم چنین است حال در جمیع منافیات  
نماز بلکه حکم مجزئة تکمیل فی الجملة است که منافعی با عبادت  
بغیر احتیاط نبوده باشد نمیتوان نمود و ممکن  
تفصیل مابین نقص در صلوٰه و عدم آن در اول  
حکم شد بطلان نماز مثل حدث و استند بار بر خلاف

ثانی و بعد از آنکه هرگاه نماز احتیاط را فراموش نمود  
و بعد از آن شروع بصلوة لاحقة متذکر شد پس اگر  
وقت صلوٰه لاحقة مضیق است پس قطع آن جایز  
نیست و عدول بغیر احتیاط هم جایز نیست  
و بعد از اتمام آن نماز نماز احتیاط را بعمل آورد  
و اگر وقت آن موسع است ظاهر نیست که اتمام  
آن نماز باز لازم است و بعد از اتمام نماز احتیاط  
را بعمل آورد لکن اگر احتیاط نماید با عاده نماز  
اول بلکه در دم شاید او فوق باشد و هرگاه قبل  
از شروع در نماز احتیاط مستحضر شد که وقت

نماز

۱۶۸  
نماز  
دوم مضیق است لازم است که ترک نماز احتیاط  
را غوده مشغول بنماز دوم شود و اما کیفیت  
قوائمه نماز احتیاط پس ظاهر نیست که مکلف بخیر  
است مابین <sup>در قرائت</sup> جهرا و اخفات او فوق با احتیاط است  
و اما جوان افتداد در نماز احتیاط پس در آن  
چند صورت است اول آنست که امام و مأموم  
هر دو شکر نموده اند در نماز ظهر مثلا مابین سه  
و چهار و امام احتیاط در دو رکعة نماز شسته نماید  
و مأموم اختیار یک رکعة ایستاده ظاهر نیست  
که افتداد جایز نیست دوم عکس این و این خالی



از اشکال نیست **سیم** است که هر دو اختیار  
 دو رکعت نشسته نماید **چهار** است که هر دو <sup>خدا</sup>  
 یک رکعت ایستاده نماید در این دو صورت ظاهر  
 اینست که اقتدا جایز بوده باشد **پنجم** است که  
 دو مکلف شک کرده اند در نماز لکن یکی در  
 میان دو و چهار و دیگری در میان سه و چهار  
 در این صورت ظاهر اینست که اگر دو هم اختیار  
 فکر گفت ایستاده نماید جایز باشد اقتدا نمودن  
 با او که تکلیف آورد و رکعت ایستاده است  
 و هم چنین بالعکس و ظاهرگاه اختیار دو رکعت  
 نشسته

۱۶۶  
 نشسته نماید اقتدای صاحب دو رکعت ایستاده  
 بان جایز نیست و عکس آن محل اشکال است  
**ششم** است که احادیثی در نماز ظاهر کرده  
 دیگری در نماز عصر ظاهر این است که حکم این فعل  
 صور سابقا است در جوان و عدم جوان اقتدا  
**هفتم** است که نماز احتیاطا اقتدا نماید بغیر  
 نماز احتیاط **هشتم** عکس این است و اقتدا در  
 این صورت ثابت نیست **نهم** اگر قبل از شروع  
 بنماز احتیاط معلوم شد که آنچه بنا بر این گذارده  
 مطابق واقع بوده ظاهر نیست که حاجه بنماز احتیاط

نیست و اگر قبل از شروع بنماز احتیاط مشخص  
 شد خلاف آنچه بنا بر این گذارده مثل اینکه  
 بنا بر چهار گذارده مشخص شد که سه بوده  
 است ظاهر نیست که باز حاجه بنماز احتیاط  
 نیست بلکه بوسیله بدو نیت و تکبیر <sup>حرام</sup>  
 برای رکعت نماز را مجامع آورد و میجه زیاد <sup>سلام</sup>  
 سجده سهو نماید و اگر حقیقه حال بعد از صلوات  
 حادث بوده باشد ظاهر اینست که لازمست اعاده  
 نماز بعد از طهارت و چنینی است حال در هر  
 که سهو او عمدی موجب بطلان است مثل استناد  
 و

۱۶۷  
 و اگر در أثناء نماز مشخص شد که آنچه بنا گذارده <sup>مطلوب</sup>  
 واقع بوده نماز او صحیح است و صحت آن صواب  
 با تمام نماز احتیاط نیست لکن اتمام نماز احتیاط  
 صیما بدیه نیست نافله اگر چه رکعت واحد بوده باشد  
 و اگر در أثناء مشخص شد که آنچه بنا گذارده مخالف  
 واقع است ظاهر اینست که اتمام نماز احتیاط کفایت  
 میکند خواه اختیار صواب نموده مثل اینکه مشخص شد  
 که نماز سه رکعت بوده و این شخص یک رکعت ایستاده  
 را اختیار نموده یا اختیار مخالف مجزئه موافق  
 نموده باشد مثل اینکه اختیار دو رکعت نشسته را



نموده و هرگاه آنچه اختیار نموده مخالف با نافی  
 بوده مثل اینکه در صورت مفروضه یعنی در شك  
 میان سه و چهار اختیار بیک رکعت ایستاده را نمود  
 و قبل از فراغ از این یک رکعت مشخص شد که نماز از دو  
 رکعت بوده ظاهر اینست که در این صورت باید یک  
 رکعت دیگر را علاوه نماید و این یک رکعت که شروع نموده  
 بود بعد از اتمام و زیادتى نیست و بکسر مضمر خواهد  
 بود مثل اینکه در شك در و چهار بنا بر ابر چهار رکعت  
 بعد از تسلیم شروع نموده بدو رکعت نماز ایستاده  
 و در انشای نماز مشخص شد که نماز او سه رکعت  
 بوده

بوده پس اگر قبل از دخول در رکعت ثانیه است دو رکعت  
 نیست نه اتمام همان رکعت که ثابت کند در حکم بصری  
 بلکه لازم باشد که چیزی نماید و هم چنین است حال اگر  
 چه در قیام رکعت ثانیه عالم شود بحقیقه حال اگر چه  
 بعد از فراغ از نماز احدی مادامیکه بر کعبه رکعت  
 ثانیه داخل نشده باشد مگر در این حال قیام را میسر  
 نموده به نشیند ایشان بنشیند و تسلیم نماید و اینها  
 بسبب سهو نماید بجهت زیادتى احتیاطا و اینها  
 همه در صورتیست که منافى از منافات نماز که  
 مبطل باشد سهوا و عمد بعد از تسلیم و قبل از

شروع نماز احتیاطا از مکلف صادر نشده باشد  
 و اگر چنین منافى در توقف از مکلف صادر شده ظاهر  
 اینست که نماز او باطل بوده باشد پس سببناف  
 نماز بعد از تعیین حقیقت حال لازم خواهد بود  
 و اما اگر عالم بحقیقه حال بعد از دخول در رکوع رکعت  
 ثانیه باشد پس حکم این دارد که عالم بحقیقه حال شده  
 باشد بعد از فراغ از دو رکعت آن و آن مذکور خواهد  
 شد و اگر بعد از فراغ از نماز احتیاطا مشخص شد  
 که آنچه بنا بر آن گذارده مطابق واقع بوده نماز او  
 صحیح است و نماز احتیاطا بمنزله نافله خواهد بود

و اگر در این حال مشخص شد که آنچه بنا گذارده مخالف  
 واقع بوده در این مقام نیز همان تفصیل سابق جاری  
 است باین نحو که بعد از ظهور حقیقه حال و رفع تحقّق  
 نقصان در نماز و مخالفه مانع به از نماز احتیاطا  
 اگر چه نافذ شد در نماز اگر است از آنچه ایشان  
 از نماز احتیاطا مثل اینکه شك در سه و چهار بوده  
 بنا بر چهار رکعت کرده و اختیار بیک رکعت ایستاده را بعد  
 تسلیم نموده بدو رکعت نشسته بعد از فراغ از نماز  
 احتیاطا مشخص شد که دو رکعت از اصل کم بوده در این  
 مکلف است که حرف گذارده شود میان آنکه این علم



بجمله حال قبل از تخیل فعل منافی که مبطل صلوٰه  
 بوده باشد سهوا و عمد یا بعد اگر قبل بوده باشد  
 میگوئیم لازم است که برخیزد بیک رکعت نماز دیگر  
 ایشان نماید و بعد از تسلیم ایشان بسجده سهوا و عمد  
 احتیاطا و اگر بعد از تخیل چنانچه منافی بوده باشد  
 حکم شود ببطلاق نماز و لزوم اعاده اگر چه احتیاط  
 مقتضی اعاده نماز در اول نبوده است و اگر ناقص  
 از نماز کثر بوده از آنچه ایشان نموده از نماز احتیاط  
 مثل شک در دو رکعت بعد از اتمام بدو رکعت  
 نماز احتیاط مشخص شد که اصل نماز سه رکعت  
 بوده

۱۷۵  
 بوده چنانچه ظاهر نیست که نماز باطل و اعاده آن لازم  
 باشد لکن با بقای وقت و اتمام وقت باقی  
 نبوده باشد و تفصیری در اعاده نماز بعد از علم  
 بجهت حال ننموده باشد پس حکم بوجوب قضائه  
 میتوان نمود اگر چه احتیاط مقتضی عدم اخلال  
 بان است و اما شک در پیش عمل بمقتضای شک در ترتیب  
 لازم است و اگر مرتد شود مهلت شک و ظن آن  
 حکم شک خواهد بود **بدانکه** مراد از کثیر الشک  
 چنانچه جماعتی از فقها فرموده اند آنست که در یک  
 نماز سه شک کند یا در سه نماز متوالی شک کند و این

مختلف میشود باختلاف احوال انسان با احتیاط  
 جمع حواس و تفکر آن گاهست کسی باعتبار فقر و غنی  
 مکرر شک میکند لکن این کفایت نمیکند در صحت  
 این معنی بلکه مرجع در این باب اینست که ملاحظه  
 کرده شود حال این شخص نسبت به غالب افراد  
 در اعتدال احوال پس اگر بعد از ملاحظه غالب  
 در اعتدال احوال مشخص شد که شک این بیشتر است  
 انوقت این شک را کثیر الشک میگویند و اما حکم کثیر  
 الشک **بدانکه** کثیر الشک در جمیع موارد بنا بر اعتدال  
 به تحقیق مشکوک فیه مکرر در صورتی که محقق آن موجب  
 بطلاق

۱۷۶  
 بطلاق نماز شود در اینصورت بنا بر عدم اعتدال  
 و همینکه کثیر الشک شد در نماز دیگر و اعتدال و التفات  
 بشک نیست و در جمیع موارد بنا بر بر صحت اعتدال  
 و چنانچه شک او در نماز اعتباری ندارد همچنانکه است  
 در شرایط نماز و هرگاه کسی کثیر الشک است در نماز و نه  
 در شرایط نماز آیا حکم آن در شک در شرایط حکم  
 کثیر الشک است یا نه حکم آن در مسئله خالی از اشکال  
 نیست اگر چه ظاهر نیست که حکم شک در شرایط در  
 اینصورت حکم کثیر الشک نبوده باشد و **بدانکه** اگر  
 کثیر الشک ظن او متعلق شود به تحقیق امر مبطل حکم



ظن او حکم شک است و بنا را بر عدم میکند اورد  
 همچنین اگر مضمون عدم چیزی است که انتقای  
 آن مبطل است بنا را بر وجود میکند اورد **مجان**  
 حکم کثیر الشک بنا بر انیان مشکوک فيه و عدم  
 اعتدای باین شک است پس هرگاه خلاف آن نماید  
 باین معنی که انیان مشکوک فيه نماید نماز او صحیح  
 نخواهد بود **صحت** در حکم ظن است **بله** آنکه ظن یا  
 متعلق بنفس صلوٰه است یا بشرط صلوٰه یا بجزء صلوٰه  
 اگر متعلق بنفس صلوٰه است پس اگر وقت باقی است  
 و مضمون او آنست که نماز را بجا آورده است پس اگر

نق

این ظن مستند بسببی از اسباب شرعی است مثل  
 اینکه در فقر عادل اخبار نمود باینکه نماز را بعمل آورد  
 اعتقاد باین مظنه میتواند نمود و هم چیزی است هرگاه  
 عادل واحد اخبار نماید بمصدور نماز و اگر مستند  
 بسبب شرعی نبوده باشد اعتقاد باین مظنه نمیتواند  
 نمود بلکه لازم است که نماز را بجا آورد و اگر بعد از  
 انقضای وقت است پس اگر ظن متعلق بمصدور نماز  
 است ظاهر اینست که حکم بوجوب قضا نتوان نمود و اگر  
 متعلق بعدم صدور باشد پس اگر مستند بسبب شرعی  
 است مثل اخبار در فقر عادل قضای آن نماز لازم است

بلکه در نیست که چیزی باشد اگر چه مستند باخبار  
 عادل واحد بوده باشد و اگر مستند بسبب شرعی  
 بوده باشد حکم بوجوب قضا مشکل است لاکن **جنباط**  
 عدم اخلال بقضا است اگر چه انیان بنماز در وقت  
 مضمون نبوده باشد لکن در صورتیکه ظن مستند  
 باخبار عادل نبوده باشد و اگر ظن متعلق بشرط  
 نماز است پس اگر متعلق بانتقای آن است و قبل از  
 شروع در نماز است تحصیل آن شرط لازم است و  
 با عدم آن اشتغال بنماز جایز نیست بلکه در صورت  
 شک هم چیزی است چنانچه سابقا ملاحظه شد و هرگاه  
 ظن

ظن بتحقیق خبث داشته باشد که مستلزم ظن  
 بانتقای طهارت ثوب یا بدن است پس اگر این ظن  
 مستند بسبب شرعی است مثل اخبار عادل بلکه  
 عادل یا پیش از آن عالم بود بنجاست ثوب یا بدن **عال**  
 باعتبار باعفی علم رفع شده لکن مظنه بنجاست حاصل  
 است اجتناب لازم است و اگر ظن ابتدائی بوده  
 باشد مثل اینکه خباصه از کسی گرفت مضمون اینست که  
 این شخصی اجتناب از نجاست نمی نماید با نجاستی در  
 جانی تر شمع نمود بوصول این بدن مصطفی یا ثوب  
 آن حاصل شد اجتناب لازم نیست و هم چیزی است



ظن بحالت در صورتی که مسبوق بوده باشد بقطع طهارت  
و هرگاه ظن بعد از فراغ از نماز بوده باشد مسلم اعتقاد  
بان نیست و حکم در این مقام حکم شک بعد از فراغ از نماز  
است در صورتیکه این مظنه نسبت به تحقق حدث بوده  
باشد و مظنه مستند باشد بسبب شرعی مثل اخبار عدلی  
مثل اینکه بعد از فراغ از نماز ظهر و تقریر عادل اخباری  
که نماز بقا حادث بوده در این صورت ظاهر نیست  
که اعاده نماز بعد از انبیا بوضوء لازم بوده باشد و هم  
چنین است حال در قبله و صورتیکه عدلی اخبار  
نمائند که نماز در خلف قبله شده است یا بجانب مشرق  
یا مغرب

یا مغرب واقع شده لکن بشرط بقای وقت نماز در این صورت  
بیزنیافه نمازی که بعمل آورده لازم است و در غیر این  
دو صورت اعاده آن لازم نیست مثل اینکه مضمون  
اوست که در حال نماز ملبوس دار جمله لباسی بوده که نماز  
در آن صحیح نبوده باشد یا مظنه بجهت سبب که آنچه  
سجده بان نموده مسجد بان جایز نبوده است یا در  
حال نماز بدن او یا ثوب او نجس بوده در جمیع این صورت  
اعتقادی باین مظنه نیست اگر چه مستند بوده باشد  
باخبار عدلی بلکه حال چنینی است اگر چه علم حاصل  
واقعا ظن بانتفای شرط پس اگر در انشای نماز است

اگر مظنه بانتفای طهارت ثوب یا بدن بوده باشد مطلقا  
التفاتی باین مظنه نیست مگر در صورتیکه مستند به  
سبب شرعی بوده باشد و اگر مستند بسبب شرعی بوده  
باشد مثل اینکه دو نفر عادل اخبار نمودن نجاسته ثوب  
اولی اگر نزع آن لباس ممکن بوده باشد بنحویکه مستلزم  
فعل کثیر نبوده باشد لازم است نزع آن ثوب نجس  
نموده اتمام نماز نماید و اعاده نماز ضرورت نیست اگر چه  
مشخص شده که در حین شروع در نماز این نجاسته  
بوده باشد بشرط آنکه بعد از اخبار عدلی نجاسته  
ثوب سکوت نموده مباشر فعلی از افعال نماز نشود

قانونی از ثوب نماید و الا نماز باطل خواهد بود  
لازم است و اگر اخبار نجاسته در انشای نماز نسبت  
بدن مصلی بوده باشد پس اگر تطهیر در انشای آن  
ممکن بوده باشد بنحویکه مستلزم فعل ضافی نبوده باشد  
لازم است که تطهیر نماید و نماز صحیح خواهد بود  
لکن بشرطی که ملاک و روشد و الا نماز باطل و استیناف  
لازم است و اگر هیچ یک از نزع ثوب و تطهیر ممکن  
نبوده باشد مگر بعد از ارتکاب فعل ضافی در این صورت  
قطع نماز لازم است و استیناف آن ضعیفی است  
و اگر مظنه بانتفای طهارت از حدث بوده باشد



پس اگر این مظنه مستند بسبب شرعی بوده باشد معین  
است قطع نماز و استیناف آن بعد از طهارت و اگر  
مستند بسبب شرعی نبوده باشد پس اگر این مظنه مسبب  
بعدم طهارت بوده باشد حکم بطلان نماز ممکن نیست  
بلکه ظاهر اینست که این شخص شرعا مظنه است پس نماز  
محکوم بصحت است و اما سایر شروط مثل اینکه در  
نماز شك کرد که جامه او را از جمله لباسی است که نماز  
در آن صحیح است یا نه و مظنون عدم صحت باشد یا  
مظنون شد که مکان غصبی است در اینصورت اگر ظن  
مستند بسبب شرعی بوده باشد اجتناب لازم خواهد

بود

بود والا لازم نیست و اما هرگاه چنین فرض در محل  
سجده محقق شود یعنی مظنون این شد که سجده بر  
این چیز جایز نیست پس آنچه از سجده در سابق ذکر شد  
محکوم بصحت است و در لاحق ظاهرا نیست که اجتناب  
لازم بوده باشد پس در وضع جبهه نماید بغیر آن و یا  
عدم امکان قطع نماز نماید و اما ظن بتحقق شرط  
پس اگر این ظن قبل از شروع در نماز است و مستند  
بسیبی از اسباب شرعیه متع است صم و اگر مستند  
بسبب شرعی نیست پس اگر هر یک از حدث و خبث  
در حاله سابقه مقطوع بود ظاهر اینست که کتفا

بچنین مظنه نتواند نمود و هرگاه محقق هر یک  
از حدث و خبث در سابق مشخص نبوده باشد  
بلکه قاطع بخلاف آن بود مثل اینکه اتیان بود  
ضوء یا غسل نمود و حال آن طهارت مظنون  
ابقاست یا قاطع از خبث نمود باشد و بقاء  
آن مظنون است در نظر او در اینصورت  
اشکال علی بان مظنه میتواند نمود بلکه چنین  
است اگر چه ظن مبتدل بشک شود بلکه در نیست  
که چنین بوده باشد اگر چه مبتدل بود هم شده  
باشد و اگر ظن بتحقق شرایط راثنای نماز

بود

بوده باشد یعنی در حین شروع بنماز قطع محو  
تحقق شرایط داشت و در اثنای نماز قطع  
مبتدل بنظن شد ظاهر اینست که محل بمقتضای آن  
ظن میتواند نمود اگر مستند بسببی از اسباب  
شرعیه نبوده باشد و اگر ظن بتحقق شرایط  
از فراغ از نماز باشد معلوم شد سابق بر این  
که شك بعد از فراغ اعتنائی بان نیست پس  
ظن معلوم است و اما اگر ظن متعلق بمجره صلو  
است پس اگر ظن دارد باتیان جزئی از اجزای  
نماز مثل تکبیر الاحرام یا قرائت یا بعضی از



ان یار کوع یا سجود و هکذا عمل بمقتضای ان  
صفا یدخواه قبل از دخول در رکعت باشد یا  
بعد از ان پس از زم نیست عود بان جز بکلیه جای  
نیست مطلق خواه ان جزو رکعت باشد یا غیر رکعت  
و اگر ظن دارد باخلال جزو پس اگر این مظنه قبل از دخول  
در رکعت است عود بان جزو لازمست خواه داخل جزو  
دیگر شده باشد یا نه و اگر حصول این مظنه بعد از دخول در  
رکعت بوده باشد پس اگر ان مظنون الاخلال غیر رکعت بوده  
باشد نماز صحیح است و عود بان جایز نیست و اگر رکعت  
باشد ظاهر اینست که نماز باطل و استیناف ان لازمست و اما

که

هرگاه ظن متعلق بوده باشد بعد از رکعات ظاهر اینست  
که در اینجا نیز بنا بر مظنون میباشد و در جمیع موارد  
نماز در رکعتی بوده باشد مثل نماز صبح و ظهر و عشاء در  
سفر یا تنه رکعتی بوده باشد یا چهار رکعتی و در نماز چهار  
رکعتی خواه متعلق بر رکعتی اول یا دوم یا بعد از نماز  
کعتی اخیر نباشد و اما اگر ظن حاصل شود بعد از فراغ  
باینکه بعضی از کلمات اخلال نموده یا نداد نموده یا مظنون  
این شده که بیک رکعت زیاده نموده یا کم نموده پس اگر بعد از فراغ  
از نماز بگذرد فاصله این مظنه بصره سدا اگر غیر رکعت است  
نماز صحیح است و اگر رکعتی بوده باشد نماز باطل است

در صورتیکه مظنون اخلال بدو سجده در رکعت  
اخیره باشد در این صورت اعاده نماز لازمست بلکه  
دو سجده را بعل میثاء رد و بعد از ان تشهد و سلام  
بجا میثاء و در و اگر ظن بعد از تحقق فصل حاصل شود  
ظاهر اینست که نماز صحیح بوده باشد و اعاده نماز ضرر  
نبود مباد باشد **بحث** در بیان احکام سهواست  
به آنکه سهوا یا در شرایط نماز است یا در اجزای ان و علی  
التقدیرین یا متذکر میشود در انشای نماز یا بعد از فراغ  
از نماز پس در این مقام چند صحبت است **صحف اول** در  
شرایط نماز است که متذکر شده باشد بان در انشای  
نماز

نماز و این بر چند قسم است **اول** سهواست در  
طهارت از خلط مثل اینکه شروع در نماز نموده با اعتقاد  
اینکه با وضو است و در انشای نماز متذکر شد که وضو  
نماز باطل است و همچنین خلل در غسل و تیمم دوم سهوا  
است از طهارت از خبیث یا بمعنی که عالم بود بنجاست  
توبه یا بدن خود و غافل شد از تطهیر ان قبل از شروع  
در نماز در انشای نماز متذکر شد که توبه او یا بدن او نجس  
بود با عدم انزاله ان نجاسته شروع بنماز نموده در این  
صورت نیز ظاهر اینست که نماز باطل باشد سیم سهوا  
در قبله است پس اگر در انشای نماز متذکر شد که آنچه



از نماز را نموده پیش از آنکه بگوید یا بسوی میاید  
 بوده ظاهر نیست که نماز باطل است و اگر مشخص شد  
 که نمازی میاید و بسار بوده ظاهر نیست که نماز صحیح  
 بوده باشد و لکن لازم است بعد از اطلاع بلا فصل شود  
 سمت قبله بشود و در حین توجه اشتغال با افعال واجب  
 نماز نماید بلکه افعال مستحبه نیز چنین است چنانچه  
 سهواست که در چیزی که سجده بر آن نموده یعنی در  
 شخصی شد که آنچه سجده بر آن نموده سجده بر آن جائز  
 نبوده پس اگر مطلع شد بحقیقت حال بعد از رفع راس  
 از سجده نماز او صحیح است لکن آنچه از سجده نماز که  
 بطلان

باقی مانده باشد سجده بر آن جائز نیست بلکه اگر بعد  
 از اطلاع متعذرا سجده بر آن نماید نماز باطل خواهد  
 بود و اگر در حین سجده عالم بحقیقت حال شد پس اگر  
 بعد از فراغ از ذکر واجب است نماز او صحیح است و اگر  
 قبل از آن بداند که واجب است پس میاهتکن است از  
 رسانیدن وجه بچیزی که سجده بر آن صحیح بوده باشد  
 یا رسانیدن آن چیزی را بچیزی که اگر ممکن بوده باشد  
 چنین نماید بعد از آن ذکر را بعلل آورد اولی آنست  
 باطلی از رسانیدن وجه بان چیزی آن را مقدم دارد  
 بر رسانیدن آن چیزی را بچیزی که در صورتیکه آن



موضعیکه سجده بر آن جایز بوده باشد بلندتر  
بوده باشد اذان موضعیکه جبهه بر آن واقع شده  
در اینصورت اولی الشک که آن چیز را برساند  
مجبوره بعد از آن ذکر را بعمل آورد و اگر متکلی از این  
نبوده باشد پس اگر این امر در سجده آخر نماز  
شد لازمست که ذکر را بعمل آورده نماز را تمام نماید  
و اگر در غیر سجده آخر بوده باشد خالی از این نیست  
که بعد از رفع راس متکلی خواهد بود از تحصیل ما  
یصح السجود علیه با عدم ارتکاب فعل منافی بانه اگر  
متکلی بوده باشد لازمست که ذکر را بعمل آورد

در همان حاله و بعد از رفع راس تحصیل ما یصح  
السجود علیه نموده وضع جبهه بر آن نماید و سجده  
باقیه و اگر متکلی نبوده باشد قطع نماز لازم است  
در همان حاله سجود و تکیه بر ذکر سجود در آن حاله  
بقصد اتمام نماز واجب نیست بلکه لازم است  
قطع نماز نموده بعد از تحصیل ما یصح السجود علیه  
نماز نماید مگر در صورتیکه فرض شود که این را قوه در  
ضیق وقت بوده باشد بحدیکه اگر قطع نماز نماید بجهت  
تحصیل ما یصح السجود علیه و لا نماز را در وقت تنو  
مورد این صورت همان سجده و ابهام حاله که



هست تمام نموده در بقیه سجود است سجده بر ثوب  
 معمول از قطن و کتان و با عدم تمکن سجود از چیزی ثوب  
 سجود بر ثوب معمول از پیشم نماید و با عدم تمکن سجود بر  
 سجده بر کف نماید **پنجم** سهواست در مکان باین  
 معنی که باعتقاد ایاحه مکان شروع در نماز نمود و  
 اشائی نماز مطلع شد که مقصوب بوده پس قطع نماز متعین  
 است و استیناف نماز در مکان مباح لازم است مگر  
 در صورتیکه وقت مضیق بوده باشد پس آنچه از نماز  
 که بعمل آورده است صحیح است و بقیه نماز را در حیث  
 خروج از آن مکان مقصوب بعمل میآورد **ششم**  
 گو

۱۸۵  
 سهو در لباس پس اگر در اشائی نماز شخصی شد که لباس  
 او لباسی است که نماز در آن جایز نیست و جاهل بود  
 پس اگر نوع آن ممکن است بنحویکه موجب فعل منافی  
 نشود نزع آن نموده اقام نماز نماید و الا قطع نماید  
 و استیناف نماز را با تلبس بلباسی عیب نماید  
**مبحث دوم** در حکم سهو در شرائط نماز که متذکران  
 شده باشد بعد از فراغ از نماز و آن چند قسم است  
**اول** سهو از طهارت از حیث است باین معنی که  
 مطلع شد بر نجاست در ثوب باین خود و در حیث  
 شروع در نماز غافل شد از ازاله آن و بعد از فراغ



از نماز منتهی گوشت در **سهم** سهواً از طهارت او حادث  
 است باین معنی که با اعتقاد وضو داشتن داخل در  
 نماز شده و بعد از فراغ خلاف آن ظاهر شده در این  
 دو صورت نماز باطل است اگر چه بعد از انقضای  
 وقت منتهی گشته و هم چنین است حال در غسل و تیمم  
**سیم** در قبله است باین معنی با اعتقاد اینکه این <sup>سمت</sup>  
 سمت قبله است نماز را بجا آورد بعد از فراغ از  
 مشخص شده که اشتباه نموده پس اگر نماز ما بین بیداری  
 و بیداری واقع شده نماز او صحیح است و اگر پس از خواب  
 و بیداری یا بخلاف جهت قبله شده است پس اگر در <sup>وقت</sup>  
 ط

عالم بحقیقه حال شده اعاده نماز لازم است و اگر بعد از  
 انقضای وقت شده لازم نیست لکن احتیاطاً مقتضی عدم  
 اخلال بقضا است **چهارم** سهواً و ما یفتح التیمم علیه  
 است باین معنی با اعتقاد آنکه این چیزی جزو تیمم است که سجده  
 بر آن صحیح است سجده نمود و بعد از فراغ از نماز  
 مشخص شده خلاف آن در این صورت نماز او صحیح <sup>ست</sup>  
 مطلق اگر چه عالم بحقیقه حال با بقای وقت بوده باشد  
**پنجم** سهواً و لباس است **ششم** سهواً در مکان  
 باین معنی که در حال نماز معتقد این بود که این لباس  
 لباسی است که نماز در آن صحیح است و هم چنین <sup>ست</sup>



حال در مکان و بعد از فراغ از نماز مستحضر شد خلا  
 ان در هر دو صورت نماز صحیح است اگر چه ممکن  
 از اعاده آن در وقت بوده باشد **مبحث سیم** سهو  
 در اجزای صلوٰه است یا در امری که متعلق با جزای  
 صلوٰه بوده باشد و متذکر بان شد در اتقای نماز  
 بر دو قسم است **اول** آنست که عود بان جایز نیست  
 اگر چه متذکر شود بان قبل از دخول در رکوع و این <sup>با</sup> اخلال  
 بطلانین است در اجزای صلوٰه <sup>مثل</sup> حال تکبیر <sup>الاحرام</sup>  
 یا حال قرائت حمد و سوره یا در حال ایات بلند کردن رکوع  
 و سجود پس هرگاه کسی اخلال بطلانین در یکی از اینها  
 که مذکور

۱۸۲  
 که مذکور شد نماید سهوا و متذکر شد بر این مطلب  
 عود بجهة تدارک ان لازم بلکه جایز نیست  
 اگر چه متذکر شود باین قبل از دخول در فعل دیگر  
 و همچنین هرگاه اخلال نماید سهوا بکیفیه معتبره  
 در قرائت مثل اینکه اخلال بجهت نموده در صلوٰه چهار  
 یا اخلال باخفات نماید در مواضع اخفات بعد از  
 ان متذکر شود عود بجهة تدارک ان لازم بلکه جایز  
 نیست اگر چه قبل از انتقال بفعل دیگر بوده باشد  
 و همچنین است حال در ذکر رکوع و سجود یعنی  
 هرگاه اخلال نماید بلند کردن رکوع و سجود متذکر شود



بان بعد از رفع راس از رکوع و سجود عود بجهت  
 تدارک جایز نیست بلکه موجب بطلان نماز است  
**قسم دوم** آنست که عود بجهت تلافی آن لازمست  
 متذکر شود با خلل قبل از دخول در رکعتی که بعد از  
 آنست و این مثل اخلال بقرآن حد کلاماً و بعضاً  
 متذکر شد بان قبل از دخول در رکوع و هم چنین  
 هر دو یا یکی و تشهد کلاماً و بعضاً پس هرگاه قبل از دخول  
 در رکوع رکعت ثانیه متذکر شد که دو سجده یا یک  
 سجده و اگر رکعت اول فراموش نموده لازمست  
 عود نماید سجده منسیه را بعد از آوردن بعد از اتمام  
 تسبیح

تسبیح اثنان بقرآن عوده نماز را تمام نماید و هم  
 چنین هرگاه قبل از دخول در رکوع متذکر شد که  
 اخلال ببعضی از آیات حد یا بعضی از کلمات حد  
 نموده بلکه اخلال بحر که یا سکون نیز چنین است  
 در این صورت لازمست عود نماید تلافی منسی  
 اعاده ما بعد آن نماید و اما هرگاه بعد از دخول در  
 رکوع یاد کند دیگر متذکر شود بان پس این **قسم**  
 بسبب قسم میشود بیک قسم آنست که موجب بطلان  
 نماز است استیناف<sup>ان</sup> لازمست و این در صورت نیست  
 که منسی رکعتی از ارکان نماز بوده باشد مثل اینکه



تکبیر الا حرام را فراموش نموده یا در سجده از  
یک رکعت را فراموش نموده بعد از دخول در رکوع  
متذکر شد یا رکوع را فراموش نموده بعد از دخول  
در سجده متذکر شد اگر چه دخول در سجده اولی  
بوده باشد **قسم ثانی** آنست که موجب بطلان نماز نه  
میشود لکن تلاخی آن بعد از فراغ از نماز لازم  
است با سجده سهو و آن مثل یک سجده که فراموش  
نموده یا تشهد را فراموش نموده و متذکر شدن  
مگر بعد از دخول در رکوع در این صورت نماز  
صحیح اتمام نماز نموده بعد از فراغ از نماز بلا فصل

لزم

لازم است که اثبات بمسئی نموده ظاهر اینست که امر  
در اجزای تشهد و صلوة در تشهد نیز حدیثی بوده  
باشد پس هرگاه در نماز چهار رکعتی سجده را فراموش  
نماید در هر رکعتی یک سجده را متذکر نشود مگر بعد از  
دخول در رکعت دیگر و در رکعت اخیر بعد از فراغ  
اثبات بچهار سجده منسیه نموده باشد و اما هرگاه می  
داند دو سجده فراموش کرده باشد و لکن نمیداند  
دو سجده از یک رکعت است یا از دو رکعت نماز باطل  
و استیناف آن نماز لازمست **قسم ثانی** نسیان  
ماعد ای آنچه در این قسم مذکور شد پس هرگاه



کسی چیز بر اخلال نماید و آن منسی از ارکان نماز  
نبوده باشد و هم چنین نشهد و سجده نبوده باشد  
واجب ای نشهد صلوة نیز نبوده باشد و متذکران  
نشود مگر بعد از تجاوز از محل در این صورت نماز  
صحیح و تدارک منسی بعد از فراغ از نماز واجب نیست  
مثل اینکه قرائت را فراموش نموده کلام یا بعضی از <sup>تسبیح</sup>  
اربع را فراموش نموده یا طمأنینه و در حالتی از احوال  
نماز که بوده باشد فراموش نموده یا رفع را پس از  
تکبیر را فراموش نموده متذکر نشد مگر بعد از دخول  
در سجده یا ذکر در سجده را فراموش نموده متذکر  
نشد

تذکر

۲۸۷  
نشد مگر بعد از رفع را سجد در سجده در جمیع این  
صور نماز صحیح است بعد از فراغ از نماز اتیان به  
منسی لازم نیست **مبحث چهارم** مقتضی نقل کلام  
است در سئو بحث **اول** آنکه لازم است در آخری  
منسی که تلاخیان بعد از فراغ از نماز است آنچه را  
که لازم بود در حال نماز از طهارت از حدث و خبیث  
در قوه قبله و سستی عورت و اباحه مکان و لباس و غیر  
ذلك و لازم است مبادرت بان و جایز نیست که متکلم  
شود قبل از اتیان بحجز منسی بخیزی که از کتاب و انشای  
نماز جایز نبوده **در قیاس** آنست که هرگاه منسی بیک سجده



باشد و مندرگوشود بان قبل از رکوع و عود بمحجّه  
ندارد سجده منسیه مینماید پس اگر علم دارد که جلو  
بعل آورد بوده است اگر چه بقصد جلسه استراحت  
مبوده باشد واجب نیست که بعد از عود و قبل از دخول  
در سجده بنشیند و اگر علم دارد که اخلال بان جلو  
نموده است واجب است که بنشیند و بعد از آن سجده  
بعل آورد و اگر شك داشته باشد پس این شك  
اگر در حال قیام بود یا در حال تدارك جلوس لازم  
نیست و اگر بعد از هوی بمحجّه سجود بهم رسید  
لازم است که بعل آورد **سیم** است که هرگاه کسی

فرمود

بجای  
از سجده

فراموش نمود صدامیکه جبهه را بسجده نکند آمده  
مندگر شد ظاهر اینست که لازم است عود نماید بعد  
از قیام و انتصاب و طائیفه الوقت بسجود رود و ظاهر  
اخلال بطلانینه بعد از رفع رأس نموده باشد سهوا  
و مندرگوشود بان شود بعد از جلوس بمحجّه سجود ظاهر این  
است که عود بمحجّه ندارد طائیفه لازم بلکه جایز  
باشد **چهارم** هرگاه مندگر شد بسجده منسیه در  
رکعه اخیر قبل از ایتان بصیغه سلام مخرج از غایت  
اینست که عود بمحجّه عمل آوردن سجده منسیه لازم  
و هرگاه مندگر شود بعد از ایتان بصیغه سلام



که مخرج از غار است نماز صحیح است و ایتان بسجده  
 منسیه فقط لان خواهد بود و هم چنین است حال  
 در تشهد عینی در رکعة اخیره تمت الرسالة الشریفة  
 الموسومة بالوجبة بعون الله الملك الوهاب فی  
 الرابع من شهر جمادی الاول علی يد حقیر الفقیر کثیر  
 التقصیر سلمان غفر الله له ولوالديه من السنة  
 الف ومانعم و سنة و خمسی من حجة النبوة  
 المصطفویة و رسول الهاشمیة ۱۳۵۶

کتابخانه مجلس شورای اسلامی  
 تهران  
 ثبت در دفتر ثبت اسناد و کتابخانه ملی  
 شماره ثبت ۱۳۶۱  
 مهر کتابخانه



